

رشد آموزش علوم اجتماعی

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای دبیران، دانشجوین و کارشناسان آموزش و پرورش
شماره ۵۲ پاییز ۱۳۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم

در محراب مدرسه ۲/

جهاد اقتصادی ادکتر اکبر حمیدی ۴/

فرصت های برابر اگر همه برادر (گفت و گو) ۸/

جای خالی علوم اجتماعی کاربردی (میزگرد) ۱۰/

اخلاق اجتماعی از منظر امام رضا (ع) / فریده میرمحمدی ۱۴/

گذاری به ارتباطات مر سوم اجتماعی (میزگرد) ۱۸/

ظرفیت های نهفته در خرده فرهنگ های خودی (گفت و گو) ۲۲/

معرفی کتاب ۲۸/

ویژه نامه جامعه شناسی آموزش و پرورش بخش اول ۲۹/

جامعه شناسی تعاریف، مفاهیم و قلمرو اصفی الله شاه قلعه ۳۰/

کارکردهای اجتماعی آموزش و پرورش ادکتر احمد کلاه مال همدانی ۳۸/

جامعه شناسی نظری / اداریوش یعقوبی ۴۶/

نکته ها / محمود اردو خانی ۵۲/

بگذاریم که احساس هوایی بخورد (میزگرد) ۵۶/

عدالت و اعتدال فرهنگی در حوزه زنان / رضوان رضوی ۶۰/

۱. سعی شود مطالب ارسالی بیش تر جنبه کاربردی داشته باشد و از پرداختن طولانی به مبانی نظری و تئوری پرهیز شود.

۲. مطالبی را که برای درج در مجله می فرستید، با آموزش رشد علوم اجتماعی مرتبط باشد و در جای دیگری هم چاپ نشده باشد.

۳. مطالب ترجمه شده با متن اصلی ارسال شود.

۴. بهتر است متن را از طریق پست الکترونیکی (E-mail) برای ما بفرستید.

۵. نثر مطالب روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.

۶. مجله در رد، قبول، اصلاح و تلخیص مطالب رسیده مجاز است.

۷. در ابتدای مطالب ارسالی، واژه های کلیدی نوشته شود.

۸. شماره تلفن تماس و نشانی دقیق پستی حتما نوشته شود.

● مدیر مسئول: محمد ناصری
● سردبیر: دکتر مسعود فرهانیان مقدم
● مدیر داخلی: دکتر احمد کلاه مال همدانی
● هیئت تحریریه: دکتر فضیله خانی، دکتر حبیب الله فصیحی، دکتر شهلا باقری، دکتر لطیف عیوضی، فربرز بیات
● ویراستار: بهروز راستانی
● طراح گرافیک و طرح جلد: پریسا سندسی

● نشانی دفتر مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶
● صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹
● تلفن: ۸۸۳۴۴۷۵۷
● نمایر: ۸۸۳۰۱۴۸۷

● پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir
● رایانامه: ejtemaie@roshdmag.ir

● تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد مشترکین: ۱۱۴

● نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
● تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۶۶۵۵
● شمارگان: ۸۶۰۰ نسخه
● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

■ به جای سرمقاله

در مجالی که برایم باقی‌ست
باز همراه شما مدرسه‌ای می‌سازیم
که در آن اول صبح
به زبانی ساده
مهر تدریس کنند
و بگویند خدا
خالق زیبایی
و سراینده عشق
آفریننده ماست

مهربانی‌ست که ما را به نکویی
دانایی
زیبایی
و به خود می‌خواند
جنتی دارد نزدیک، زیبا و بزرگ
دوزخی دارد به گمانم-
کوچک و دورادور
در پی سودایی‌ست
که ببخشد ما را
و بهفماندمان
ترس ما بیرون از دایره رحمت اوست

در مجالی که برایم باقی‌ست
باز همراه شما مدرسه‌ای می‌سازیم
که خرد را با عشق
علم را با احساس



و ریاضی را با شعر
دین را با عرفان
همه را با تشویق، تدریس کنند
لای انگشت کسی
قلمی نگذارند
و نخوانند کسی را حیوان
و نگویند کسی را کودن
و معلم هر روز
روح را حاضر و غایب بکند

و جز از ایمانش
هیچ کس چیزی را حفظ نباید بکند
مغزها پر نشود چون انبار
قلب خالی نشود از احساس
درسهایی بدهند
که به جای مغز، دلها را تسخیر کند
در کلاس انشا
هر کسی حرف دلش را بزند

غیرممکن را از خاطره‌ها محو کنند
تا، کسی بعد از این
باز همواره نگوید: «هرگز»
و به آسانی هم‌رنگ جماعت نشود
زنگ نقاشی تکرار شود
رنگ در پاییز تعلیم شود

قطره را در باران
موج را در ساحل
زندگی را در رفتن و برگشتن از قلّه کوه
و عبادت را در خلقت خلق
کار را در کندو
و طبیعت را در جنگل و دشت
مشق شب این باشد
که شبی چندین بار
همه تکرار کنیم:

عدل
آزادی
قانون
شادی
امتحانی بشود
که بسنجد ما را
تا بفهمند چه قدر
عاشق و آگه و آدم شده‌ایم

در مجالی که برایم باقی ست
باز همراه شما مدرسه‌ای می‌سازیم
که در آن آخر وقت
به زبانی ساده
شعر تدریس کنند
و بگویند که تا فردا صبح
خالق عشق نگه‌دار شما

مجتبی کاشانی

در محراب مدرسه



آموزش و پرورش و
دانش آموزان

جهاد اقتصاد

قسمت اول

دکتر اکبر حمیدی
مدرس دانشگاه

پیشگفتار

در این چند ماهی که از سال می‌گذرد، مشغولیت ذهنی‌ام عنوان «جهاد اقتصادی» بوده است. دائم از خود می‌پرسم چرا رهبر معظم انقلاب عنوان جهاد اقتصادی را برای سال جدید انتخاب کرده‌اند. برای پاسخ به این سؤال سیری در مجموعه پیامهای ایشان کردم و دریافتم: مجموعه پیامهای رهبری در سالهای متفاوت نمایانگر آن است که ایشان حرکتی متعالی و پویا را در ادارهٔ شئون گوناگون کشور دنبال می‌کنند و همان مسیر پیشرفت و تعالی را که اسلام عزیز و امام‌راحل(ره) پی می‌گرفتند، ایشان نیز دنبال می‌کنند. توضیح آن که نام‌گذاری این دهه، با عنوان دههٔ «پیشرفت و عدالت» و انتخاب شعارهای سال، در راستای رسیدن به عدالت و پیشرفت است؛ یعنی همان چیزی که ایشان در چشم‌انداز کشور تعقیب می‌کنند و با ارائهٔ رهنمودهای سالانه در جهت دستیابی به اهداف چشم‌انداز کشور گام برمی‌دارند.

سال ۱۳۸۸ سال «اصلاح الگوی مصرف»، سال ۱۳۸۹ «همت مضاعف و کار مضاعف» و سال ۱۳۹۰ نیز سال «جهاد اقتصادی» نام‌گذاری شد تا به لطف پروردگار و تلاش همهٔ مردم و مسئولان، در پایان این دهه شاهد پیشرفت و استقرار عدالتی مثال‌زدنی در کشور و در همهٔ بخشها باشیم. درواقع، شعار عدالت و پیشرفت، شعاری محوری است؛ یک مطلب اساسی است؛ یک نیاز است. ایشان می‌فرمایند: «پیشرفت» و «عدالت» دو خواسته‌ای است که انسانها به آن نیازمندند. پیشرفت، یعنی از لحاظ علم و عمل و آن‌چه که در دنیا برای یک جامعه لازم است، به نتایج مطلوب برسد. عدالت هم یعنی میان انسانها تبعیض وجود نداشته باشد؛ بی‌عدالتی نباشد، ظلم نباشد. هر دو خواسته، جزو خواسته‌های اساسی و اصلی و دیرین بشریت است که تا تاریخ بشر وجود داشته، این دو خواسته، خواستهٔ اصلی انسانها بوده است.

در مجموع، با تدابیر دولتها و همت مردم و همهٔ دست‌اندرکاران کشور، ایران قسمت مهمی از مسیر پیشرفت و تعالی را طی کرده، به گونه‌ای که رضایت کلی مردم و رهبری را از این حرکت فراهم آورده است. با این حال هنوز راه طولانی و دشواری در پیش است. در همین مسیر تعالی، امسال سال جهاد اقتصادی اعلام شده و علت این نام‌گذاری در بیانات و پیام نوروزی ایشان ذکر شده است. مقام معظم رهبری می‌فرمانید: «اساسی‌ترین مسائل کشور، و محور همهٔ اینها به نظر من مسائل اقتصادی است. لذا من این سال را سال جهاد اقتصادی نام‌گذاری می‌کنم و از مسئولان کشور، چه در دولت، چه در مجلس، چه در بخشهای دیگری که مربوط به

مسائل اقتصادی می‌شوند و هم‌چنین از ملت عزیزمان انتظار دارم که در عرصهٔ اقتصادی با حرکت جهادگونه کار کنند، مجاهدت کنند. حرکت طبیعی کافی نیست، باید در این میدان، حرکت جهشی و مجاهدانه داشته باشیم.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: «لیکن حرکت ما باید به نحوی باشد که بتوانیم این دهه را به معنای حقیقی کلمه، مظهر پیشرفت و مظهر استقرار عدالت در کشورمان قرار بدهیم.»

با این توضیحات برایم روشن شد که حرکت اقتصادی کشور حرکتی طبیعی و رو به رشد است. اما اگر این روند ادامه یابد، شاید نتوان به مطلوبی که برای کشور ترسیم شده است، دست پیدا کرد پس چه باید کرد؟ ایشان رویکرد جهادی را نشان می‌دهند و انتظار دارند که این دهه را به معنای حقیقی کلمه، مظهر پیشرفت و مظهر استقرار عدالت در کشور قرار بدهیم. حقیقت این است که مقام معظم رهبری برای جهاد اقتصادی در شرایط کنونی اولویت قائل‌اند و در عین حال، غفلت از ابعاد دیگر به‌ویژه ابعاد فرهنگی-اجتماعی را جایز نمی‌دانند. پس آموزش و پرورش به‌عنوان وظیفه و مأموریت خود لازم است تغییر رویکرد دهد و تحولاتی اساسی و پایهای را با رویکرد جهادگونه پیاده‌سازی کند.

اکنون سؤال بعدی این است که: در تحقق مطالبات رهبری، آموزش و پرورش و به دنبال آن رسانه‌های مکتوب و دیجیتال آن، در سال جدید چه مأموریتی دارند؟ برای پاسخ به این سؤال، نخست لازم است ویژگیهای جهاد و به دنبال آن جهاد اقتصادی را بشناسیم.

کلیدواژه‌ها: الگوی جهادی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اسلامی، جهاد فرهنگی

ویژگیهای امور جهادی

جهاد به معنای کوشش تمام و همه‌جانبه برای رسیدن به هدف است و در منطق اسلامی به کار بردن نهایت جهد و کوشش در راه خدا برای نجات خلق خدا از ظلمها و اسارتها و استقرار خداپرستی و تسلط نظام عادل اجتماعی بر زندگی انسانهاست که در بسیاری از موارد با فداکاری و جانبازی همراه است.^۱ درواقع، جهاد معاملهٔ پر سودی است که خداوند با بندگانش کرده است. یعنی خداوند نعمات بی‌شماری را به بندگان خود داده است که از طریق جهاد، همانها را از مؤمن خریداری می‌کند. در اسلام، جهاد دو رکن دارد: ۱. فی سبیل‌الله بودن ۲. آگاهانه

در تشریع جهاد با عنایت به آیات ۳۹ و ۴۰ سورة حج می‌توان



مقام معظم رهبری: حرکت ما باید به نحوی باشد که بتوانیم این دهه را به معنای حقیقی کلمه، مظهر پیشرفت و مظهر استقرار عدالت در کشورمان قرار بدهیم

به مسئله رهبری و اطاعت از دستورات او، پرهیز از پراکندگی و نزاع، پرهیز از هرگونه اعمال ابلهانه، پرهیز از ظلم و تعدی به

ضعفای دشمن مانند زنان و کودکان و پیران^۱، تحریم فرار، وجود مجازات برای فراریان^۱، و پرهیز از قطع درختان و کشتن حیوانات و سوزاندن زراعتها و نیز سمی کردن آبها و خارج نشدن از موازین حق و عدالت. در صورت وجوب جهاد بر همگان، هیچ معافیتی برای هیچ فردی وجود ندارد؛ حتی بیماران و نابینایان. هرکس به اندازه توانش به هر طریق که می تواند باید در این امر مقدس شرکت کند.

علی(ع) می فرمایند: «جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند برای دوستان ویژه اش گشوده... هرکس آن را کنار گذارد، خداوند جامه ذلت را بر او پوشاند و دچار انسانهای فرومایه گردد...»^{۱۲}

ویژگیهای جهاد اقتصادی

اما برای شناخت جهاد اقتصادی باید متذکر شد که براساس آیات ذکر شده در ویژگیهای جهاد، مکتب اقتصادی اسلام درصدد تأمین اهداف فراوانی است که برخی از آنها اخلاقی، برخی دیگر اجتماعی و برخی دیگر نیز جهادی هستند؛ یعنی از این ویژگیها برخوردارند:

- نهایت کوشش در راه خدا؛
 - نجات خلق خدا از ظلمها و اسارتها؛
 - استقرار خداپرستی و تسلط نظام عادل اجتماعی بر زندگی انسانها؛
 - همراه بودن با فداکاری و جانبازی.
- به برخی از این اهداف که از منظر اقتصادی اهمیت بیشتری دارند، عبارتند از:

- ۱ حاکمیت سیاسی اسلام؛
- ۲ تحکیم ارزشهای معنوی و اخلاقی؛
- ۳ برپایی عدالت اجتماعی؛
- ۴ عدم وابستگی اقتصادی؛
- ۵ خودکفایی و اقتدار اقتصادی؛
- ۶ توسعه و رشد؛
- ۷ تأمین رفاه عمومی.

این اهداف در عرض یکدیگر نیستند، بلکه برخی از آنها مکمل و یا زیرساخت برخی دیگرند. سه هدف آخر به این شرط مطلوباند که لطمه ای به چهار هدف اول نزنند. دو هدف اول، به نظر می رسد که اقتصادی نیستند، ولی جزو اهداف اقتصادی اسلامی گنجانده

چنین استنباط کرد که دو گونه جهاد وجود دارد: جهاد مظلوم در برابر ظالم، و جهاد در برابر طواغیتی که قصد محو نام و یاد خدا را از دلهای آفریدگان دارند. بنابراین آنها

به تناسب از دورویکرد مستقیم و غیرمستقیم استفاده می کنند. از این روی، جهاد تنها به معنی جنگ و نبرد مسلحانه نیست، بلکه هر نوع تلاش و کوشش در پیشبرد اهداف مقدس الهی را شامل می شود. به این ترتیب، علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی، مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز دربرمی گیرد.^۲ به طور کلی اسلام در سه مورد توسل به قدرت نظامی را جایز می شمارد:

- محو آثار شرک و بت پرستی، چرا که بت پرستی از نظر اسلام دین و آیین نیست، بلکه انحراف و بیماری و اصولاً خرافه است.^۳
- جهاد در برابر کسانی که نقشة نابودی و حمله به مسلمانان را می کشند و یا قصد هجوم به بلاد آنان را دارند که در این صورت دستور جهاد دفاعی داده شده و آن گونه که در رساله های عملیه حکم آن ذکر گردیده، بر عموم مسلمانان واجب می باشد.^۴
- برای کسب آزادی در تبلیغ دین، زیرا هر آیین بر حقی باید به طور آزاد و به صورت منطقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع شوند، با توسل به زور باید این حق را به دست آورد.^۵ از این جهاد به جهاد ابتدایی و آزادی بخش نیز تعبیر می شود.

جهاد با همه اهمیتیتی که در اسلام دارد، مشروط به شروطی است: **شرط اول:** جهادی که به منظور گسترش پیام دعوت اسلامی بین ملل غیر مسلمان صورت می گیرد، مشروط به این است که ولی امر مسلمین (پیامبر یا امام معصوم) بدان امر کند.^۶

شرط دوم: احتمال تأثیر و دست یابی به نتیجه مطلوب. هر چند در درازمدت وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت واجب نخواهد بود.^۷ نکته قابل توجه این که در جهاد دفاعی چنین شروطی وجود ندارند و هر زمان که لازم باشد، باید انجام گیرد. حکم آن نیز در فقه اسلامی چنین بیان شده است: اگر دشمن بر بلاد مسلمین و سرحدات آنان هجوم آورد و با اجانب نقشة تسلط بر بلاد مسلمین را چه به واسطه عمال خود از خارج و یا داخل و یا بدون واسطه داشته باشند، بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله که امکان دارد (بذل جان و مال)، از ممالک اسلامی دفاع کنند و این امر نیاز به اذن حاکم شرع ندارد.^۸

اموری که باید نصب العین مجاهدان قرار گیرند عبارتند از: روشنگری و دعوت سپاهیان دشمن به حق قبل از پیکار و نبرد^۹، ذکر و یاد فراوان خدا، ثبات قدم و استقامت در میدان نبرد، توجه

شده‌اند. زیرا در احکام اسلام، این اهداف جدا از یکدیگر مطرح نشده‌اند و جدا کردن آنها جزو اهداف وظایف سازمانهای اقتصادی نیست. ادعا شده است که دو هدف اول از وظایف سایر سازمانهای اجتماعی-سیاسی اسلام هستند، در صورتی که این گونه نیست. مثلاً درباره زکات، در عین این که هدف از آن توازن اقتصادی است، تعدیل در رفتارهای اقتصادی نیز در نظر است. هریک از موارد ذکر شده، به جز این که خود، اهداف مکتب اقتصادی اسلام را شکل می‌دهند، در بسیاری از موارد، به عنوان محدودیت برای اهداف دیگر و یا ابزاری برای رسیدن به اهدافی مثل رفاه عمومی عمل می‌کنند. گاهی تحقق یکی از اهداف در جامعه، ابزاری برای رسیدن به سایر اهداف است. اکنون به بررسی مختصر این اهداف پرداخته می‌شود:

۱ حاکمیت سیاسی اسلام

در اقتصاد اسلامی سعی بر آن است که حاکمیت سیاسی اسلام در روابط با بیگانگان حفظ شود. زیرا در روابط خارجی، مناسبات اقتصادی و سیاسی بسیار به هم پیوسته‌اند. هم‌اکنون وابستگی سیاسی بسیاری از کشورهای جهان سوم در اثر وابستگی اقتصادی آنهاست. به این سبب، یکی از اهداف اقتصاد اسلامی، حفظ حاکمیت سیاسی اسلام است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «الاسلام یعلمو ولا یعلی علیه»: اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری ندارد [تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۶]. بنابراین در مناسبات سیاسی نیز باید برتری اسلام و مسلمین مراعات شود. قرآن کریم می‌فرماید: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم...»: برای مقابله با دشمنان، تا آن جا که می‌توانید نیرو و اسبهای بسته و آماده فراهم کنید تا به این وسیله دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید [أنفال / ۶۰].

هم‌چنین قرآن کریم می‌فرماید: «ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»: خداوند برای کافران بر مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است [أنساء / ۱۴۱]. از همین روی من نیز باید بدانم که جهاد با دشمنانی است که به صورت شبکه‌های بین‌المللی عمل می‌کنند تا اقتصاد این کشور را زمین گیر کنند. تحریم اقتصادی یکی از این روشها بوده است که به حول و قوه الهی نتیجه نداده است. دشمن سعی دارد با روشهای غیرمستقیم و از جمله تشکیل باندهای بین‌المللی، حاکمیت سیاسی اسلام را به خطر اندازد. یکی از روشهای غیرمستقیم آنان، نفوذ بیگانه‌پرستان مزدور در قالبهای باندی در شبکه دانش‌آموزی کشور است تا با وارد کردن ضربه به بنیانهای اقتصادی خانواده، آنها را مصرف‌گرا تربیت کند و در نتیجه از خلایق

و پشتوانه‌های فکری اقتصادی، جامعه را خالی ساز و بدین وسیله، با ایجاد نارضایتی به سقوط حاکمیت و مشروعیت نظام اقدام کند.

۲ تحکیم ارزشهای معنوی و اخلاقی

اسلام در رسیدن به همه اهداف اقتصادی‌اش، از قبیل زدودن فقر، ایجاد رفاه و اجرای عدالت، از چارچوب ارزشهای اخلاقی خارج نمی‌شود. زیرا تحقق این ارزشها همراه با پیاده شدن اقتصاد اسلامی، از اهداف مکتب اسلام است. این از اهدافی است که هم افراد باید مراعات کنند و هم دولت باید در تحقق آن بکوشد. کسی حق ندارد از راههای حرام کسب درآمد کند یا با اکراه، طرف مقابل را به معامله‌ای وادار سازد. قرآن می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم...»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموالتان را در میان خود به باطل نخورید؛ مگر این که داد و ستدی از روی رضایت شما باشد [أنساء / ۲۹].

باز نیز من این برداشت را دارم که جهاد اکنون جهادی ارزشی، اخلاقی و معنوی است. بدین معنا که با شیوه‌ای جهادی ارزشها، اخلاقیات و معنویات را باید گسترش دهم و تلاشی دوچندان کنم تا جامعه آموزش و پرورش بدین باور رسد که تنها راه مؤثر، ترویج جهادی ارزشها و اخلاقیات است. یعنی باید راهی جست‌وجو کنم که به سرعت و با دقت این ارزشها ملکه وجود جامعه شوند تا بتوانند به عنوان یک کنترل درونی عمل کنند.

پی‌نوشت

۱. شناخت اسلام، شهید بهشتی، ص ۴۴۰، مبحث حکومت- جهاد.
۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۲.
۳. سورة مبارکه بقره/ آیه ۱۹۰، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۷.
۴. رساله امام خمینی، مسأله ۲۸۲۶ و ۲۸۲۷، مسائل دفاع.
۵. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۰۷.
۶. تاریخ غیب کبری، محمد صدر، ص ۳۹۶-۳۹۱.
۷. همان.
۸. رساله امام خمینی، مسأله ۲۸۲۶ و ۲۸۲۷.
۹. کافی، ج ۵، ص ۳۶.
۱۰. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۶-۱۹۴.
۱۱. همان، ص ۱۱۲.
۱۲. وسایل الشیعه طبع سنگی، ج ۲، ص ۴۶۹، به نقل از تاریخ غیب کبری، سید محمد صدر، ص ۳۹۳.
۱۳. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۸، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۳، وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۸۹.
۱۴. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۷.
۱۵. بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۷۵، ص ۲۷۷.
۱۶. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۹۹.
۱۷. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۶.

اشاره

محمد تقی فخریان سال‌ها با آموزش و پرورش عجین بوده است. از زمانی که در نیشابور مسئولیت امور تربیتی را پذیرفت تا زمانی که در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان ریاست را به‌عهده گرفت با نگرش‌های ناب اسلامی در حوزه تعلیم و تربیت گام برداشت، به سازمان ملی جوانان پیوست و مدیرکل آن‌جا شد. در این سازمان نیز تحول‌آفرین بود اما روح بی‌قراری او را آرام نکرد. مدیرکل امور تربیتی وزارتخانه شد و باز هم توان او در تربیت اجتماعی دانش‌آموزان و علم و آگاهی او در حوزه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت به یاری‌اش شتافت. مشهدالرضا(ع) او را فرا می‌خواند. مسئولیت آموزش و پرورش استان خراسان رضوی را به‌عهده گرفت. ما نیز به دیدار دوست قدیمی خود رفتیم تا به او تبریک گوئیم از فرصت بهره‌جستیم و گفت‌وگویی را با او به انجام رساندیم. زمانش بسیار کوتاه بود. اما در همین کوتاهی زمان ذهن و روحش را به‌کار گرفتیم، حاصل همین است که مشاهده می‌کنید:

● جناب فخریان، شما در حوزه علوم اجتماعی نسبت آموزش و تربیت را در تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی چگونه می‌بینید؟

○ زیربنای هر تحول و هر اتفاق فرهنگی، آموزش و پرورش است. مسلماً هر آموزه‌ای که قرار باشد منتقل و درونی شود، بهترین بستر برای آن آموزش و پرورش است. چنانچه، در واحدهای درسی مفاهیم اجتماعی ما به‌درستی انتقال پیدا کنند و در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی کتابها به‌طور مناسبی تألیف شوند. رابطه مستقیم بین

آموزش و پرورش و مسائل اجتماعی حتماً دیده می‌شود تا دانش‌آموز که از جمع کوچک خانواده به جمع بزرگ‌تری در مدرسه حضور پیدا می‌کند، ارزش‌های متعالی در او درونی می‌شود، هم عدالت‌خواهی در او رشد می‌کند و هم جامعه‌پذیر می‌شود و تابع مقررات اجتماعی عادلانه می‌شود. آن‌گاه اگر دانش‌آموز در مسیر این مقررات اجتماعی بیش‌تر شود، به خود شکوفایی و کمالات انسانی از جمله خداجویی و عدالت‌خواهی و اعتدال در زندگی متخلق می‌شود.

ولی این که آموزش و پرورش چند درصد در اجتماع، در ساحت تربیت اقتصادی و در تحکیم نظام فرهنگی اسلامی موفق بوده است، من عرض می‌کنم که تلاش همکاران محترم در تدوین کتب درسی و معلمان و سیاست‌گزاران همه تأثیرگذار بوده و در این حرکت توانسته است اثر خود را بگذارد، اما ما چون از مبانی غیریومی هم استفاده کرده‌ایم، تعارضاتی در مسیر داشته‌ایم که ما را دچار سردرگمی کرده است. اگر آموزش و پرورش در فضاهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بتواند از مبانی پایه اسلامی خودی خالصاً استفاده کند، به موفقیت‌های بیشتری دست پیدا خواهد کرد.

● در شکوفاسازی حس عدالت اجتماعی و اقتصادی در رابطه با دانش‌آموزان چه قدر موفق بوده‌ایم؟ موفقیت داشته‌ایم یا خیر؟

○ ما معتقدیم که آموزش و پرورش بهترین تداوم‌بخش شایسته بعد از خانواده که مبدأ و نقطه عزیمت فرهنگ‌سازی است، می‌باشد. این فرهنگ‌سازی یک موقع از جنس دفاع می‌شود و یک زمان از جنس فعالیت‌های اجتماعی و جهادی. آموزش و پرورش تاکنون در این عرصه در بعضی از زمینه‌های تربیت اقتصادی؛ مانند شرکت‌های



گفت و گو با محمد تقی فخریان، مدیر کل آموزش و پرورش استان خراسان رضوی

○ کلمه عدالت به معنای واقعی خودش، یعنی هر چیزی در جای خود قرار بگیرد و هر ذی حقی به حقوقش برسد و هر استعدادی شکوفا شود و به آنچه استحقاق دارد برسد. تعریفی که ما امروز از عدالت اجتماعی می‌کنیم، این است که در فضای عمومی هر شهر و هر مجموعه‌ای، اگر می‌خواهیم خدماتی را در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و... ارائه کنیم بدانیم که در یک شکل مناسب خود انجام دهیم. ما خدمات آموزشی را که امروز در دورترین نقطه کشور ارائه می‌شود، براساس استعدادها و استحقاق‌های هم‌وطنان‌مان هنوز کاملاً فراهم نکرده‌ایم. یا در خدمات رفاهی تسهیلاتی که به سلامت روان و بدن مربوط می‌شود مثل ورزش و تربیت‌بدنی هم، اگر به‌درستی توزیع کرده باشیم، می‌توانیم بگوییم که این مصداقی از عدالت اجتماعی است. عدالت اقتصادی برمی‌گردد به سیاست‌گذاری کلان کشور در این عرصه و تربیت کارگزاران و مجریان صالح و متخصص توسط نهادهای تربیتی و آموزشی از قبیل مدارس و دانشگاه‌ها و حتی خانواده‌ها. ما در میانه راه هستیم در این تردید نداریم که نظام اسلامی ما که برگرفته از حکومت رسول‌الله (ص) و عدالت علوی (ع) است شایسته‌ترین نظام برای تحقق عدالت در عرصه‌های مختلف است. ولایت فقیه هنرش این بوده که یک جامعه‌ای را از یک نظام طاغوتی که همه روابطش ظالمانه بوده تحویل گرفته و به‌تدریج با گسستن آن زنجیرهای ظالمانه از فکر و ذهن و رفتار اجتماعی مردم مظلوم و مستضعف، امروز آن‌ها را به مراتب عالی استقلال، اتکاء به خود، خودباوری، استثمارستیزی و تعالی معنوی رسانده است و ما هنوز خیلی باید کار کنیم فرهنگ به تعبیر حضرت امام (قدس سره) سیصد سال طول می‌کشد تا تصحیح، اصلاح و متعالی بشود.

تعاونی دانش‌آموزی و تربیت اجتماعی در تشکیل تشکلهای مختلف دانش‌آموزی همچون بسیج و انجمن اسلامی و... تجارب ارزشمندی دارد. اگر ما به‌درستی رهبری کنیم و از ظرفیت این خرده نظام‌ها استفاده کنیم، در تربیت بچه‌ها بسیار مؤثر خواهد بود. چه عیبی دارد که دانش‌آموز درآمدی کسب کند و برای خود کنار بگذارد و از درآمدش برای تأمین هزینه‌های رفاهی و تحصیلی خود استفاده کند. در حوزه‌های اجتماعی هم به همین شکل تمرین نقش‌پذیری و مسئولیت‌پذیری است. بعضی از مبانی درسی کتابها خیلی پذیرفته شده‌اند، اما در عرصه اجتماعی و کارگاه عملی، ما ضعیف بوده‌ایم. به نظر می‌رسد باید در کنار کتب درسی که داریم، زمینه‌هایی مانند فوق برنامه را فراهم کنیم که دانش‌آموز در عرصه میدانی وارد شود. در ایجاد این فضا آموزش و پرورش چندان توفیق نداشته است. در عرصه تربیت اجتماعی و اقتصادی و علمی ما اندکی موفق بوده‌ایم، ولی هنوز کار اصلی انجام نشده است. اگر چه نخبگانی تربیت شده‌اند.

● **مربیان و کتب درسی ما موفق نبوده‌اند. این رفتارهای دانش‌آموزان، از بیرون و از حوزه آموزش و پرورش به آنها القا شده است.**

○ معلمین عزیز و کتب درسی فقط انتقال‌دهنده یک سلسله اطلاعات و صرفاً به‌صورت بحث و نظر در حوزه علوم اجتماعی و اقتصادی هستند، اما نتوانسته‌ایم یک کارگاه و یک فضای میدانی تربیت اقتصادی اجتماعی اعتدالی را که دانش‌آموز وارد آن شود، ایجاد کنیم. به کتب درسی از جنبه نظری خوب پرداخته‌اند، اما از نظر عملی در جامعه کمتر توفیق داشته‌ایم.

● **به‌طور کلی تعریف شما از عدالت اجتماعی و اقتصادی چیست؟**

این‌طور نیستند. به نظر من، هر قدر به علوم اجتماعی بیشتر توجه کنیم، ارتباطات قوی‌تر است و جامعه بهتری داریم.

در کتاب سال اول ما، همه مطالب به صورت کتابی و نظری است و متأسفانه کاربردی نیست. درس اصلی ما در رشته تجربی زیست‌شناسی است که ما از کتاب این درس راضی هستیم، ولی زیست‌شناسی در رفتار اجتماعی ما تأثیر ندارد.

○ **سردار:** علوم اجتماعی یعنی اطلاعاتی که یک اجتماع باید بداند. همین اجتماع را کجا می‌سازد؟ ما می‌سازیم؟ ببینید، زندگی ما را کنکور یا رشته درسی نمی‌سازد. ما می‌خواهیم در آینده در این اجتماع زندگی کنیم. متأسفانه، فردی که از سوم راهنمایی به اول دبیرستان می‌آید، در کتاب علوم اجتماعی با یک سری کلمات قلنبه سلبه روبه‌رو می‌شود؛ مثل مطالب مربوط به حزبها، شیطان‌پرستی یا انجمن حجتیه. این مطالب چه ربطی به دانش آموز سال اول دبیرستان دارد؟ به خصوص که در سالهای بعد از انتخاب رشته، دیگر در مورد علوم اجتماعی چیزی نمی‌خوانیم.

● آیا فقط درسهای مثل تاریخ ادبیات فارسی یا جغرافیا در

جامعه هدف در آموزش و پرورش، به یقین دانش آموزان‌اند. روح کنجکاو و تحرک و پویایی اجتماعی آن‌ها، نقطه آغازینی است که می‌تواند آن‌ها را به قله پیشرفت و تعالی برساند و ما هم به میانشان رفتیم تا جای خالی علوم اجتماعی کاربردی را در آن‌ها ترسیم کنیم و به دست‌اندرکاران علم الاجتماع بگوییم که جامعه هدف چه انتظاری دارند؟!

● **آقای قدردان،** می‌خواهیم نظر شما را در مورد علوم اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار شما یا دوستان شما بدانیم؛ تأثیر پذیری شما از درسهایی که خواندید.

○ **قدردان:** درسهایی که ما می‌خوانیم، فقط برای امتحان است و هیچ‌گونه تأثیری در زندگی ما ندارد.

○ **بحره:** ما بچه‌های تجربی و ریاضی فقط سال اول دبیرستان درس جامعه‌شناسی داریم که مطالبش هم به درد ما نمی‌خورد و کاربرد ندارد و مطالب آن به صورت کلی است. اما بچه‌های علوم انسانی



زندگی مفیدند و درسهای تخصصی در زندگی به شما کمک نمی‌کنند؟

در سال اول جغرافیا دارد که مربوط به جمعیت است.

○ **ایزدی:** درسی مثل ادبیات می‌تواند در زندگی به ما کمک کند. چون بعضی از داستانهایش دربارهٔ اجتماع است من خودم اجتماعی نیستم، چون اجتماعی بودن را بلد نیستم. در کتاب اجتماعی سال اول هم مطلبی در این زمینه نیامده که به درد ما بخورد.

● **آیا درس ریاضی که شما می‌خوانید، ذهن شما را فعال نمی‌کند که بتوانید در خیلی از حوزه‌های اجتماعی موفق باشید؟ اثر ریاضی روی شما چه قدر است؟**

○ **ایزدی:** ریاضی روی اجتماع تأثیر ندارد.

○ **سردار:** به هدف شخص بستگی دارد که بتواند از ریاضی الگوبری کند و Xهای زندگی‌اش را پیدا کند.

● **رابطه شما با معلمهای خودتان چگونه است؟**

○ **قادران:** ما با بعضی از معلمها راحتیم؛ مثل معلم ریاضی که ارتباط بهتری با او برقرار می‌کنیم. اما بعضی از معلمها خشک هستند

و نمی‌توان با آنها راحت بود. بستگی به اخلاق معلم دارد.

● **معلمهای شما ویژگیها و توانمندیهای لازم برای ارائهٔ درسها و برقراری ارتباط مؤثر با شما را دارند؟**

○ **بحره:** معلمهای ما بسیار متنوع هستند. در دورهٔ راهنمایی معلمها یک‌دست بودند. البته اگر معلمها یک‌دست نباشند، آنها را مجبور می‌کنند که یک‌دست باشند، چون مدرسه‌ها می‌خواهند از همه بالاتر یا بهتر باشند. یعنی نظام آموزشی مدرسه وادارشان می‌کند که رابطهٔ بهتری برقرار کنند. اما در مدرسهٔ ما این‌طور نیست. می‌گویند معمولی باشید، چون مدرسه معمولی است. یک معلم هست که واقعاً دلسوز است و معلمی هم داریم که این‌طور نیست.

● **آیا دبیران توانمندی‌های لازم را دارند؟**

○ **بحره:** بله توانمندی دارند. البته اگر بخواهند؛ مهم خواستن است. البته جو کلاس هم بسیار مهم است.

● **آیا عدالت آموزشی در شهر مشهد رعایت می‌شود؟**

○ **سردار:** اگر معلم به ما دانش آموزان نمره بدهد، بسیار خوش حال می‌شویم و می‌گوییم معلم بسیار خوبی است و عدالت آموزشی وجود





نقش آموزش و پرورش کم نیست، زیرا دانش آموزان وقتی به مدرسه می آیند، نیمی از شخصیتشان شکل گرفته است و نیمی از روز را در مدرسه می گذرانند

● شما از نظام آموزشی انگلیس دقیقاً مطلع هستید؟

○ **بحره:** خب معلم فیزیک ما چند سالی آن جا بوده است و اینها را به عنوان انتقاد به آموزش و پرورش ایران می گوید و مقایسه می کند. به نظر من، ظرفیتی که ما داریم، مسلماً خیلی فراتر از یک کشور جهان سومی است. مسابقات علمی و المپیادها این موضوع را نشان می دهند. ساختار علمی یا آموزشی را به همه جهت ها گسترش دهند. در کشور ما واقعاً بستر فراهم است و فقط به یک نظام آموزشی خوب و یک ساختار قوی نیاز است که پیشرفت کنیم.

○ **قدردان:** دغدغه های ما همین بلاتکلیفیهایی است که داریم، یا همین بی اطلاعیهاست. اطلاعات به ما داده نمی شود؛ مثل همین کنکور. تا همین چند سال پیش می گفتند سال ۱۳۹۰ کنکور حذف می شود. اما بعد گفتند سال ۱۳۹۲. این کار برنامه دقیقی ندارد و هر دفعه یک چیز می گویند. مشکل من این است.

● دیگر مشکلی ندارید؟

○ **قدردان:** در کل شاید شرایط خوب باشد، چون ما بدون هیچ هزینه ای داریم درس می خوانیم. در صورتی که در جاهای دیگر دارند با هزینه های هنگفتی درس می خوانند شاید شرایط ما در کل خوب باشد.

○ **ایزدی:** متأسفانه در رشته ریاضی معلمها به آزمایشگاه بها نمی دهند. حتی در سطح مشهد هم آزمایشگاه کاملی وجود ندارد. تا نتیجه را خودمان به دست آوریم. کتابهای کمک درسی به نظر من نمی توانند کمک کنند.

○ **قدردان:** همین دانشجویان ما نمی توانند در ایران تحصیل کنند و می روند به هند یا مالزی و مدرک می گیرند. در صورتی که هزینه اش گران تر از این جاست. بعد برای کار کردن به ایران می آیند. آیا کسی که در ایران تحصیل می کند، وقتی از دانشگاه فارغ التحصیل می شود، بی کار می ماند. شاید دغدغه دوستان هم همین است. دغدغه بیشتر ما کنکور است. که ۲۵ درصد آن را به معدل ها اختصاص دادن خوب این چه کاری است امسال ۲۵ درصد و سال دیگر هم ۲۵ درصد که می شود ۵۰ درصد، نمره امتحان نهایی تأثیر داده می شود. این چه کاری است؟ شاید یکی برایش اتفاقی بیفتد یا پدرش فوت کند و نتواند درس بخواند. قبلاً خیلی بهتر بود. هر کسی درس می خواند و همه در یک روز طی یک کنکور چهار ساعته خودش را نشان می داد. این خیلی خوب بود. حالا که ۵۰ درصد، نمره امتحان نهایی در کنکور تأثیر دارد، نگرانیها زیاد شده است.

دارد. معلم می گوید ۲۰ کمتر باشید بیشتر به تو می دهیم خوب این عدالت درست است ولی آن تشویق کجا می رود.

● **البته این هم نوعی عدالت آموزشی است، ولی منظور من این نبود. منظورم این است که آن چه شما در مدرسه می خوانید مبتنی بر عدالت اجتماعی آموزشی است یا خیر؟**

○ **سردار:** این به خود دانش آموز بستگی دارد. ما در مدرسه خودمان دانش آموزی داریم که به مدرسه تیزهوشان هم می تواند برود، اما نمی رود. پس این به خود دانش آموز بستگی دارد، نه عدالت آموزشی. معلم ادبیات ما می گوید: تو مدرسه ات بهترین مدرسه باشد یا معلمت بهترین معلم، وقتی درس نخوانی به چه درد می خورد؟

راستش شاید در مدرسه نیمه دولتی بهتر درس بدهند، ولی آن شاگرد استفاده نکند و باز هم به دانش آموز ربط دارد.

○ **قدردان:** در مدرسه های شاهد و تیزهوشان بیشتر کار می شود تا مدارس معمولی دولتی و درسها سخت تر هم هستند. اما در مدارس دولتی این طور نیست. هم از نظر محل آموزشی، هم از نظر کتابهای آموزشی و هم از نظر معلمان کاملاً متفاوت است و عدالت آموزشی رعایت نمی شود.

○ **ایزدی:** به نظر من این طور نیست که عدالت نباشد، ما در مدرسه خودمان معلمهایی داریم که در مدرسه شاهد کار می کنند و همان کاری را که در آن جا انجام می دهند، در این جا هم انجام می دهند. چون همه چیز بستگی به دانش آموز دارد. اگر خودش بخواهد، می تواند.

○ **سردار:** مثل کسی که در روستاست و آن امکانات لازم را ندارد، ولی می خواهد نفر اول کنکور شود. این اتفاق می افتد، چون خودش می خواهد.

● به نظر شما این عدالت آموزشی است؟

○ **سردار:** نه منظور من این است که اگر کسی بخواهد می تواند به آن چه می خواهد برسد.

● دغدغه شما آقای سردار به عنوان دانش آموز چیست؟

○ **سردار:** دغدغه را چه چیز معنا کنیم؟

● نگرانیها، دل مشغولیهها، خواسته های؟

○ **سردار:** اگر دغدغه را بگذاریم هدف خوب، دغدغه من ورود به رشته پزشکی است.

○ **همدانی:** یعنی از نظر تحصیل هیچ مشکلی ندارید؟

○ **بحره:** در کشوری مثل انگلیس که کشوری پیشرفته محسوب می شود، دانش آموز با وسایل آزمایشگاهی کار می کند و با علم زندگی می کند. اما در کشور ایران این طور نیست. الان تغییر نظام آموزشی در دست اجراست. قرار است در سال ۱۳۹۳ کنکور برداشته شود. ما نمی دانیم برای کنکور مجدد فرصت داریم یا نه. اینها را شفاف نمی گویند. دانش آموز بعد از سال ۹۳ نمی داند ورود به دانشگاه براساس نمره امتحان نهایی است یا نه.



آموزش اجتماعی در داخل اجتماع اتفاق می‌افتد، نه در آموزش. این هر دو نظر، یک قوت و یک ضعف دارند. مثلاً تجربه کردند دیدند که اگر کتابهای علوم اجتماعی با مسائل اجتماعی وارد مدارس شود، خیلی تغییر رفتار ایجاد می‌شود، اما شکل آموزه‌های اجتماعی با کتابهای درسی اجتماعی

م تفاوت است. در آموزش و پرورش ما هم همین‌طور است. کتاب علوم اجتماعی را برای علوم ریاضی گذاشته‌اند تا دانش‌آموزان ریاضی با مسائل اجتماعی آشنا شوند و یک‌بعدی بار نیایند. فقط پزشک خوبی نشوند. چون پزشک بعداً با مردم سروکار دارد و باید بلد باشد چگونه با مردم ارتباط برقرار کند. اما محتوای کتاب این‌طور نیست. چون علوم محض اجتماعی است، به دردشان نمی‌خورد و نیازشان را برطرف نمی‌کند.

● لطفاً آخرین حرفها را بفرمایید.

○ **ایزدی:** در مدرسه یا جامعه‌ای که هستیم، نمی‌شود رابطه اجتماعی برقرار کرد. چون خود من یک ترسی دارم. ممکن است یک دوست ناباب باشد. من در مدرسه خودمان خیلی کارهای بد می‌بینم که متأسفانه با آنها زیاد برخورد نمی‌شود. از کنار آنها می‌گذرند و آنها را بی‌گیری نمی‌کنند.

○ **همدانی:** از دبیرانت راضی هستی؟

○ **ایزدی:** بله راضی‌ام.

○ **قدردان:** باید معلمها و نظراتشان را اصلاح کنند تا یک‌دست شوند.

○ **همدانی:** باید سنجید.

○ **سردار:** باید فرهنگ‌سازی کنیم. نه از آموزش و پرورش درست می‌شود نه از پدر و مادر. اول باید رسانه را درست کنیم؛ آن هم به دست بزرگان در بلندمدت.

○ **بحره:** نظام آموزش ما خوب هست، اما می‌تواند بهتر هم باشد. جا برای پیشرفت دارد. علوم اجتماعی مثل مدیریت بسیار مهم است. در حال حاضر علوم اجتماعی که ما در دانشگاهها می‌خوانیم، برگرفته از علوم غربی است. بیشتر آنها تفکرات کهن غربی هستند. تفکرات آنها دینی نیستند، اگر هم باشند، ما خیلی از آنها جلوتریم.

● در رابطه با مسائل اجتماعی و دوستانتان چه نظری دارید؟

○ **بحره:** خیلی از هم‌سن و سالهای ما، شخصیتشان با کار زشت و حرف زشت شکل گرفته است که اجتماع را خراب می‌کنند. از این قبیل افراد هم در جامعه ما کم نیستند. البته رفته‌رفته جامعه ما بهتر می‌شود و در آینده همه‌چیز بهتر می‌شود. مسلماً از لحاظ بار علمی هم بهتر می‌شود. ولی در حال حاضر جامعه ما مطلوب نیست.

● نقش آموزش و پرورش در این مطلوبیت چیست؟

○ **بحره:** نقش آموزش و پرورش کم نیست. زیرا دانش‌آموزان وقتی به مدرسه می‌آیند، نیمی از شخصیتشان شکل گرفته است و نیمی از روز را در مدرسه می‌گذرانند. یعنی سال اولی که آمدیم به دبستان، نصف روزمان در مدرسه گذشت. این می‌توانست تأثیر بسیار زیادی بر تمام ۲۴ ساعت دیگر بگذارد. مثلاً اگر چیز خوبی در مدرسه یاد می‌دادند، آن را وارد زندگی خود می‌کردیم. اگر چیزهای خوبی یاد می‌دادند که کاربردی بود، بسیار عالی می‌شد.

○ **سردار:** یک مثال برایتان بزنم. شما وقتی یک فنر داشته باشید و به آن فشار وارد کنید، دارای انرژی زیادی می‌شود اما اگر رهاش کنید، انرژی آزاد می‌شود. چرا دانش‌آموز رشته تجربی به یک مسئله طبیعی در زیست‌شناسی توجه نمی‌کند، اما وقتی درباره یک موضوع جنسی می‌خواند، می‌خندد و شاد می‌شود. یا علاقه‌اش در زیست‌شناسی به یک مسئله خاص زیادتر است. در سالهای پیش من رفیقی داشتم که دانش‌آموز متعادلی بود، اما پدرش پول‌دار بود و امسال می‌بینم که هم‌موهایش را سیخ می‌کند هم سیگار می‌کشد.

● **نمی‌خواهیم بگوییم که بچه‌ها بد هستند. می‌خواهیم دغدغه شما را به‌عنوان یک جوان برای آینده بدانیم.**

○ **سردار:** دغدغه ما برای آینده، کار و پول است.

● **یعنی مدرسه خوب آموزش و درس می‌دهد؟ نظام آن چگونه است؟**

○ **سردار:** خب یک معلم ممکن است خوب آموزش بدهد و از نظام آموزشی تعریف کند، اما ممکن است یک معلم از نظام آموزشی بدش بیاید و از آن انتقاد کند.

● **دل‌نگرانی شما چیست؟**

○ **قدردان:** آینده، شغل، درآمد.

● **ان‌شاءالله که موفق باشید.**

○ **همدانی:** طبق فلسفه آموزش، در حوزه آموزش یک‌سلسله نیازهای کلی وجود دارد که باید به آنها پاسخ داد. درست مثلاً دوستان ما در علوم ریاضی که نیاز دارند، یک سلسله اطلاعات را به آنها بدهند. کدام اطلاعات؟ آن اطلاعاتی که به درد زندگی اجتماعی یا آینده‌شان بخورد. اغلب کشورها اشتباه می‌کنند که درباره علوم اجتماعی محض صحبت می‌کنند.

آنها ریز مسائل را مطرح نمی‌کنند، چون تغییر می‌کند و نمی‌توان به‌عنوان آموزش از آنها استفاده کرد. اما بعضی از کشورها می‌گویند

اخلاق اجتماعی

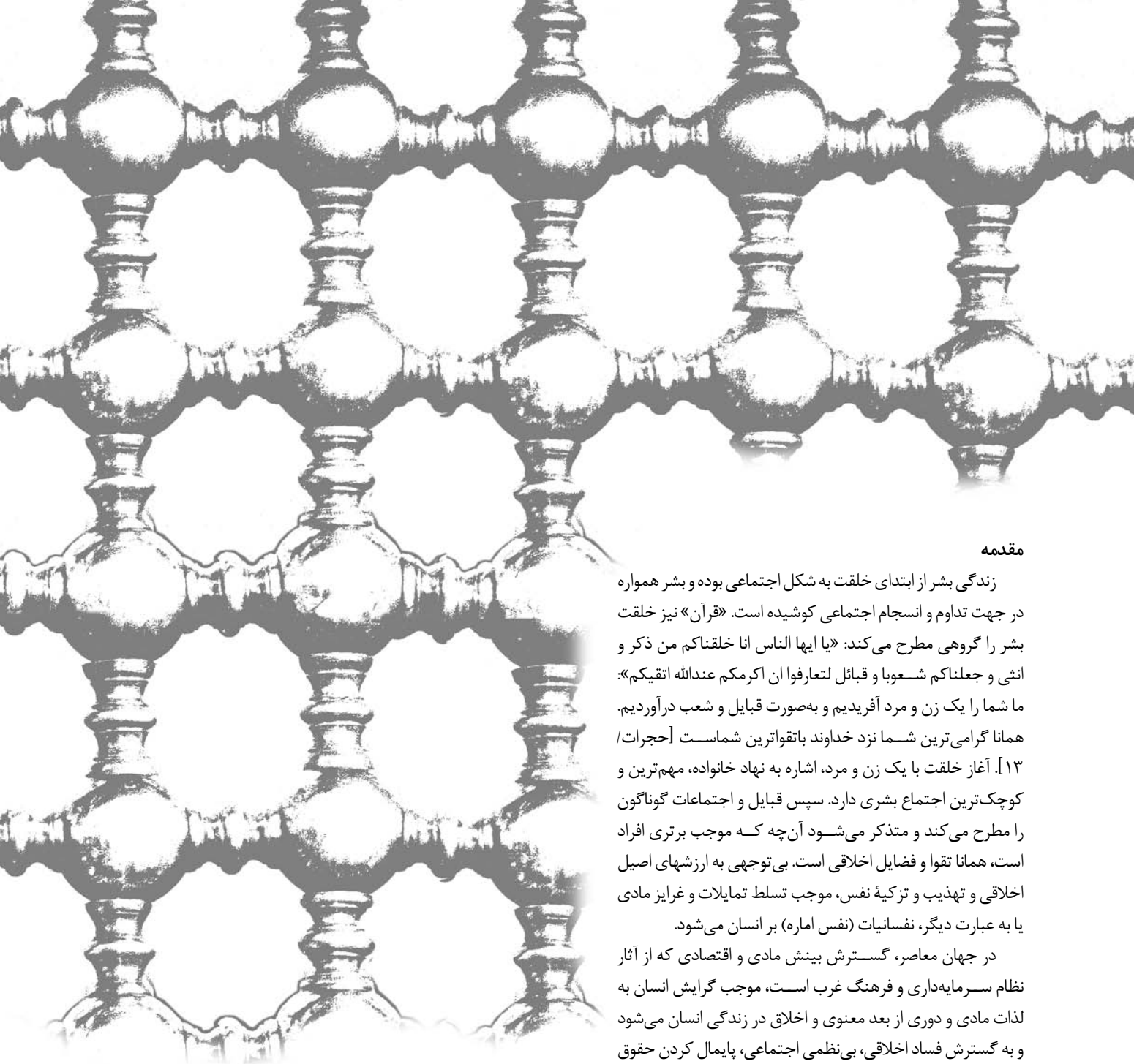
از منظر امام رضا (ع)

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، تحلیل جامعه‌شناختی اخلاق اجتماعی از نگاه امام رضا (ع) در حوزه‌های خانواده، خویشان و نزدیکان، غلامان و خادمان، مؤمنین و سایر گروه‌ها، از قبیل یتیمان، فقرا و... بوده است. خوش خلقی با مردم و شبکه گسترده روابط اجتماعی ائمه با اطرافیان، همراه با محاسن و مکارم اخلاق فردی، موجب تقویت اعتماد مردم به آنان می‌شود و سرمایه اجتماعی عظیمی را فراهم می‌سازد تا بر آن اساس، ائمه اطهار بتوانند با وجود ظلم و فشار حاکمان، به رهبری و هدایت جامعه زمان خویش بپردازند. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار فیش نویسی، کتابخانه، اینترنت و اسناد و مدارک معتبر، به بررسی این مسائل پرداخته و به این نتیجه رسیده است که ائمه (ع) به عنوان الگو و اسوه شیعیان، چگونگی زندگی اجتماعی و ارتباط با دیگران را ترسیم کرده‌اند. **کلیدواژه‌ها:** اسوه، امامت، اخلاق اجتماعی، فضایل اخلاقی، انسجام اجتماعی، سرمایه اجتماعی.

فریده میر محمدی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی



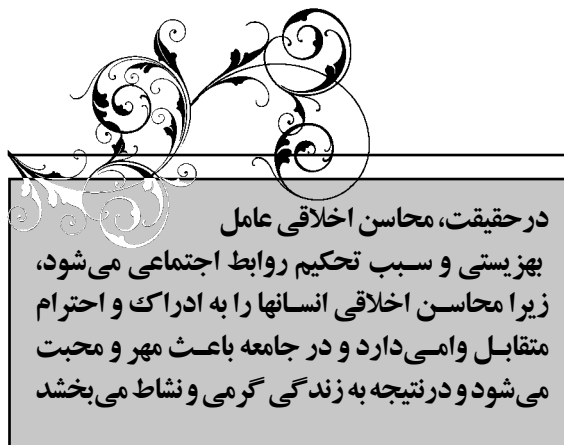
مقدمه

زندگی بشر از ابتدای خلقت به شکل اجتماعی بوده و بشر همواره در جهت تداوم و انسجام اجتماعی کوشیده است. «قرآن» نیز خلقت بشر را گروهی مطرح می‌کند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم». ما شما را یک زن و مرد آفریدیم و به صورت قبایل و شعب در آوردیم. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست [حجرات/ ۱۳]. آغاز خلقت با یک زن و مرد، اشاره به نهاد خانواده، مهم‌ترین و کوچک‌ترین اجتماع بشری دارد. سپس قبایل و اجتماعات گوناگون را مطرح می‌کند و متذکر می‌شود آن‌چه که موجب برتری افراد است، همانا تقوا و فضایل اخلاقی است. بی‌توجهی به ارزشهای اصیل اخلاقی و تهذیب و تزکیه نفس، موجب تسلط تمایلات و غرایز مادی یا به عبارت دیگر، نفسانیات (نفس اماره) بر انسان می‌شود. در جهان معاصر، گسترش بینش مادی و اقتصادی که از آثار نظام سرمایه‌داری و فرهنگ غرب است، موجب گرایش انسان به لذات مادی و دوری از بعد معنوی و اخلاق در زندگی انسان می‌شود و به گسترش فساد اخلاقی، بی‌نظمی اجتماعی، پایمال کردن حقوق دیگران، به کار بردن هر شیوه‌ای برای کسب امتیازات مادی بیشتر، تعارض و کشمکش، و درنهایت جنگ می‌انجامد.

این مقاله با توجه به نقش امامان به عنوان الگو و مرجع شیعیان، به تحلیل اخلاق اجتماعی امام رضا(ع) پرداخته است، زیرا ائمه در برخورد با مردمان چهره راستین اسلام را ترسیم می‌کنند. آنان در روابط اجتماعی، همه انسانها را دارای ارزش انسانی می‌دانستند و از این دیدگاه با مردم رفتار می‌کردند. آن‌چه امروز به عنوان یک اصل مردم‌سالاری مطرح است، در زندگی ائمه(ع) جنبه عملی پیدا کرده و تحقق یافته است. چنان‌که **حضرت علی(ع)**، در نامه خود به **مالک اشتر** می‌فرماید: «مردمان دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانندند. گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته

خطایی بر دستشان می‌رود. به خطاهایشان منکر و از گناهانشان درگذر، چنان‌که دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو نماید» [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

امام کارگزاران و کارکنان خود را به مدارا با مردم فرمان داده است و این‌که کارها را با گذشت و بزرگواری پیش برند. ایشان تأکید دارند که رفق و مدارا در پیشرفت امور و دست‌یابی به مقاصد از هر چیز دیگر مؤثرتر است [لدشاد، ۱۳۷۹: ۲۰۴]. امام رضا(ع) اصل حاکم بر معاشرت اجتماعی را این‌گونه بیان می‌کند: «در مراعات حقوق و اخلاق و آداب معاشرت با مردم چنان رفتار نمایی که دوست داری آن‌طور با تو رفتار نمایند» [مسندالرضا، ج ۱: ۲۸۴]. در بیان ضرورت و اهمیت اخلاق همین‌بس که پیامبر اکرم(ص) فلسفه بعثت خود را تحقق مکارم اخلاق بیان می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «انی



در حقیقت، محاسن اخلاقی عامل

بهبودی و سبب تحکیم روابط اجتماعی می‌شود، زیرا محاسن اخلاقی انسانها را به ادراک و احترام متقابل وامی‌دارد و در جامعه باعث مهر و محبت می‌شود و در نتیجه به زندگی گرمی و نشاط می‌بخشد

هر جهت در امان باشند. اگرچه این مرتبه انسانی و اسلامی، حداقل مرتبه‌ای است که هر مسلمان واقعی باید داشته باشد، اما اگر کسی در این حداقل مرتبه توفیقی نیابد، از نیل به مراتب بالاتر و تقرب به خدا و رسیدن به سعادت و کمال واقعی محروم خواهد شد. این مقاله به شیوه زندگی اجتماعی و روابط امام رضا(ع) با اطرافیان می‌پردازد تا از این منظر خوب‌زیستن و چگونه زیستن را به پیروان ایشان بیاموزد و زمینه ایجاد جامعه‌ای سالم و در نهایت رسیدن به سعادت مطلوب فراهم آید. در این مقاله به پرسشهای زیر پاسخ داده می‌شود.

۱. اصول حاکم بر روابط امام رضا(ع) با همسر و خانواده‌اش کدام‌اند؟

۲. برخورد امام رضا(ع) با درماندگان و فقرا چگونه بوده است؟
۳. رابطه امام رضا(ع) با غلامان و خادمان و کارگران چگونه بوده است؟
۴. شیوه ارتباط امام رضا(ع) با شیعیانی که دست‌رسی آنان به امام مشکل بوده است، چیست؟
۵. وظایف مؤمنین در قبال یکدیگر از منظر امام رضا(ع) چگونه باید باشد؟
۶. اهمیت چگونگی رابطه اجتماعی با یتیمان از دیدگاه امام رضا(ع) چیست؟

ادبیات تحقیق

سرمایه اجتماعی که از شبکه گسترده روابط اجتماعی و تقویت و تحکیم اعتماد و اطمینان شکل می‌گیرد، موجب سهولت دسترسی به اهداف در جامعه می‌شود. «سرمایه اجتماعی، سرمایه و منابعی است که افراد و آدمها از طریق پیوند با یکدیگر می‌توانند به دست آورند» [بوردیو، ۱۹۸۶]. تشابه سرمایه اجتماعی با دیگر انواع سرمایه در این است که این سرمایه نیز نوعی موجودی انباشته شده و مستلزم سرمایه‌گذاری است و از این سرمایه نیز منافع و عوایدی حاصل می‌شود. اما تفاوت سرمایه اجتماعی با سایر انواع سرمایه در آن است که در نتیجه استفاده از سرمایه اجتماعی، نه تنها از آن کاسته نمی‌شود، بلکه بدان افزوده می‌شود. به علاوه، ایجاد و خلق این نوع سرمایه مستلزم وجود بیش از یک فرد است [شارع‌پور، ۱۳۸۴: ۱۱]. آن‌چه موجب افزایش اعتماد و اطمینان مردم به ائمه می‌شده، همانا فضایل و مکارم اخلاقی ایشان بوده است. کلمه «اخلاق» جمع

بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»؛ همانا برای تحقق مکارم و خوبیهای اخلاقی برگزیده و مبعوث شدم.»

زندگی و شخصیت امامان شیعه دو جنبه ارزشی متمایز و مرتبط با هم دارد:

۱. شخصیت معنوی و الهی آنان که ریشه در عنایت ویژه خداوند نسبت به ایشان دارد و موجب شکل‌گیری مکارم اخلاقی و اعتماد مردم به ایشان بوده است.

۲. شخصیت علمی، عملی، اخلاقی و اجتماعی آنان که در طول زندگی‌شان، در منظر همگان شکل گرفته و موجب انسجام و پیوستگی اجتماعی و برقراری عدالت و مساوات در جامعه شده است و راه و روش زندگی اجتماعی را برای پیروانشان ترسیم می‌کنند. پژوهش حاضر به این جنبه از زندگی امام رضا(ع) که در جهت تنظیم روابط اجتماعی و تأکید بر حسن روابط اجتماعی است، می‌پردازد.

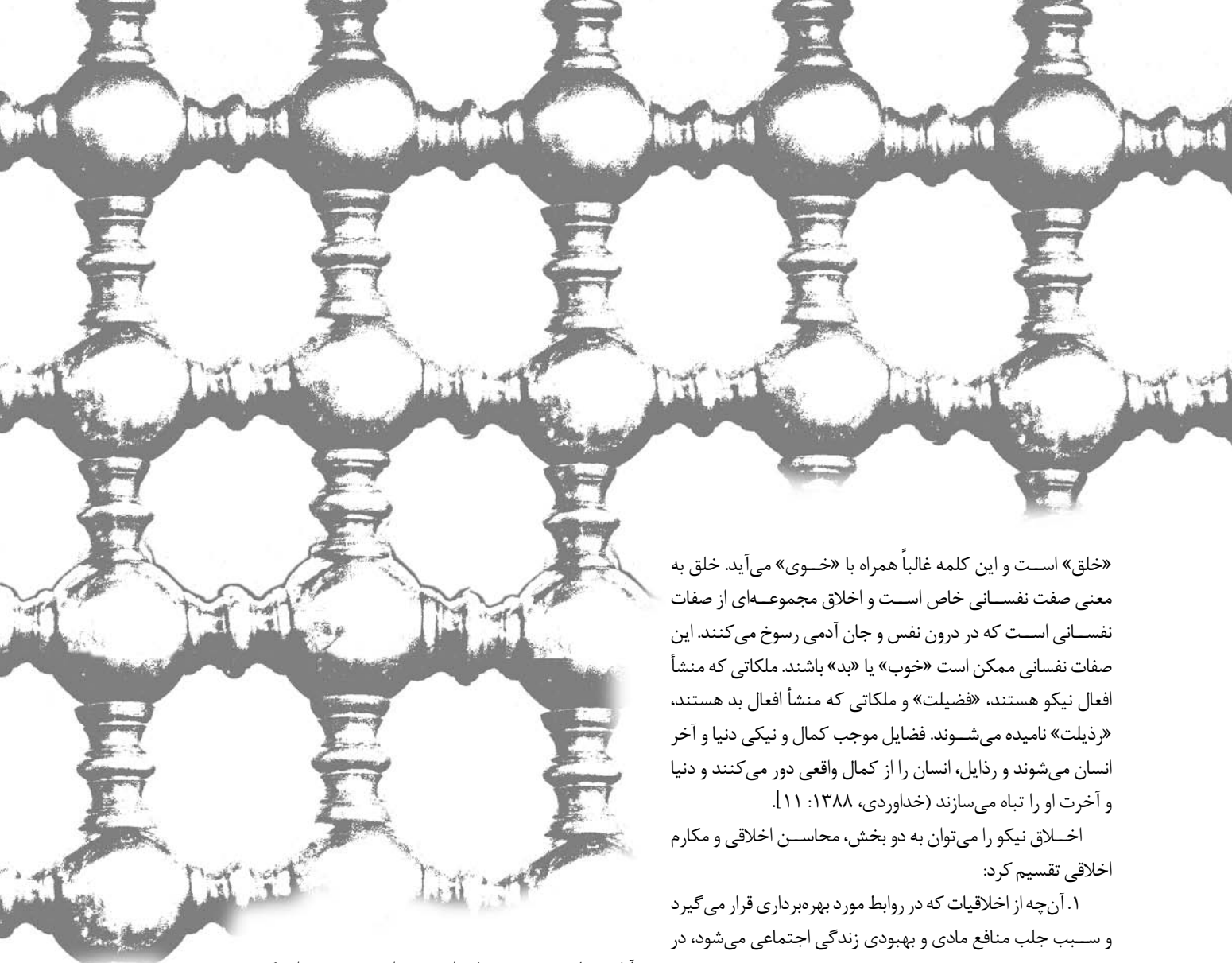
بیان مسئله

اهداف و مسئولیت ائمه اطهار(ع) در ادامه رسالت پیامبر اکرم(ص) بوده است و ولایت بر مسلمانان حق الهی آنان محسوب می‌شود. بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس، بیش از دو قرن یک‌ه‌تاز جهان اسلام بودند. امامان معصوم را که صاحبان اصلی منصب خلافت بودند، کنار زدند، هریک را به‌نوعی به شهادت رساندند و خط خلافت و امامت را از یکدیگر جدا کردند. با وجود این، ائمه با تکیه بر سرمایه اجتماعی که ناشی از شبکه گسترده روابط اجتماعی ایشان بود و از تقویت و تحکیم اعتماد و اطمینان مردم به آنان شکل می‌گرفت، توانستند هدایت و رهبری شیعیان را برعهده بگیرند.

تعالیم اسلام علاوه بر بعد فردی، بر بعد اجتماعی انسان تأکید فراوان دارد. روابط اجتماعی سالم موجب شکل‌گیری اجتماع سالم می‌شود؛ اجتماعی که استعدادها و تواناییهای افراد آن در جهت کمال و سعادت مطلوب پرورش می‌یابد و سرچشمه گرفتن فضایل اخلاقی از وحی و موجب اطمینان از سلامت مسیر و راهی می‌شود که انسان انتخاب می‌کند. چگونگی برقراری روابط اجتماعی از نشانه‌های بینش و ایمان الهی است؛ چنان‌که پیامبر اکرم(ص) می‌فرمایند: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در سلامت و آسایش باشند» [محبه البیضا، ج ۳: ۳۸۵].

در تعالیم اسلامی، حقوقی که انسان بر گردن دارد، به سه دسته تقسیم شده است: حق الله، حق النفس و حق الناس. در این میان، اهمیت حق الناس، بعد از ایمان به خدای متعال، از همه بیشتر و آثار و عواقب حاصل از آن در زندگی ابدی دامن‌دارتر است؛ به‌طوری‌که در احادیث متعددی از پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) از این حقوق به مظلومی که به‌طور کلی نادیده گرفته نمی‌شود، تعبیر شده است [سادات، ۱۳۸۴: ۸۱].

مسلمان واقعی کسی است که در درجه اول همگان از ناحیه او از



«خلق» است و این کلمه غالباً همراه با «خوی» می‌آید. خلق به معنی صفت نفسانی خاص است و اخلاق مجموعه‌ای از صفات نفسانی است که در درون نفس و جان آدمی رسوخ می‌کنند. این صفات نفسانی ممکن است «خوب» یا «بد» باشند. ملکاتی که منشأ افعال نیکو هستند، «فضیلت» و ملکاتی که منشأ افعال بد هستند، «رذیلت» نامیده می‌شوند. فضایل موجب کمال و نیکی دنیا و آخر انسان می‌شوند و رذایل، انسان را از کمال واقعی دور می‌کنند و دنیا و آخرت او را تباه می‌سازند (خداوردی، ۱۳۸۸: ۱۱).

اخلاق نیکو را می‌توان به دو بخش، محاسن اخلاقی و مکارم اخلاقی تقسیم کرد:

۱. آن‌چه از اخلاقیات که در روابط مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و سبب جلب منافع مادی و بهبودی زندگی اجتماعی می‌شود، در گروه محاسن اخلاقی است.

۲. آن‌چه از اخلاقیات که سبب کمال انسان می‌شود و حکایت از تعالی روح دارد، از مکارم اخلاقی شمرده می‌شود.

درحقیقت، محاسن اخلاقی عامل بهزیستی و سبب تحکیم روابط اجتماعی می‌شود، زیرا محاسن اخلاقی انسانها را به ادراک و احترام متقابل وامی‌دارد و در جامعه باعث مهر و محبت می‌شود و در نتیجه به زندگی گرمی و نشاط می‌بخشد. خداوند مؤمنان را امر به اصلاح بین خود می‌کند: «پروای لهی پیشه نمایید و بین خود را اصلاح کنید» [انفال / ۱].

شناخت و معرفت مسلمانان در مورد ائمه اطهار و عشق به ولایت ایشان موجب شده است، چه در زمان آن بزرگواران و چه در ادوار بعد، مسلمانان در پی ضبط و تفسیر روایات و احادیث آنان باشند و با گذشت زمان و در جهان معاصر که گسترش وسایل ارتباطی، موجب شکل‌گیری دهکده جهانی و گسترش فرهنگ مادی شده است، نیاز به متصل شدن به سرچشمه‌های فضایل اخلاقی نشئت گرفته از ولایت الهی، بیشتر احساس شود. لذا مقالات و کتب بسیاری در زمینه زندگی ائمه اطهار به‌عنوان بهترین الگو و اسوه جامعه بشری نگارش یافته است، ولی بررسی ابعاد و افکار زندگی

آنان به‌طور تخصصی سابقه‌ای بیش از چند دهه ندارد که مهم‌ترین آنها در زمینه زندگی امام رضا(ع) به همایشهای رضوی برمی‌گردد. در همایش رضوی سال ۱۳۸۷، با عنوان «آرمان شهر رضوی»، **عبدالله ابراهیمی** به ارزشهای اجتماعی از منظر امام رضا(ع) پرداخت و ضمن بررسی ارزشهای انسانی و عاطفی بین آحاد مردم، ارزشهای فردی در جامعه رضوی را شرح داد. **محمد اصغری** به اصول مکارم اخلاق در آرمان شهر رضوی پرداخت و ضمن بیان تعریف و اهداف نهایی اخلاق، تقسیمات آن را برشمرد. **سید حسین هاشمی**، سیمای خانواده را از دیدگاه امام رضا(ع) بررسی کرد و به شرح مسائلی مانند عطوفت و مهرورزی در خانواده و تربیت خانوادگی پرداخت. **حسین لطیفی**، مبانی جامعه مطلوب از منظر امام رضا(ع) را مورد بررسی قرار داد و شاخصهای شهر مطلوب و ایده‌آل در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، بهداشتی و پزشکی را از دیدگاه آن حضرت مطرح می‌کرد. این مقاله نیز به بررسی زندگی امام رضا(ع) در کتب و روایات معتبر پرداخته و به‌طور تخصصی اخلاق اجتماعی آن حضرت را در ارتباط با همسر، خویشان، مهمانان، بینوایان، فقرا و... بررسی کرده و اصول حاکم بر روابط اجتماعی و فضایل اخلاقی در این زمینه را شرح داده است.

گذار از ارتباطات مرسوم اجتماعات

پای صحبت دبیران جامعه‌شناسی استان خراسان رضوی

اشاره

به میان دبیران علوم اجتماعی استان خراسان رضوی رفتیم، از تجربه‌مداران و هوشمندان بزرگسال این دانش آغاز کردیم و به جوانان جویای علم و اندیشه رسیدیم آنان که تجربه‌ای سترگ را در پیش‌روی دارند و با اندیشه‌های تازه به عرصه علم وارد می‌شوند. موضوع بحث‌مان عدالت در کتاب‌های درسی بود اما دغدغه‌های آنها ما را به نقد کتاب‌های تازه تألیف جامعه‌شناسی کشاند. عزیزان ما در دفتر تألیف حتماً توضیحات روشن‌گرانه‌ای ارائه خواهند کرد تا همگان هم دبیران محترم و هم دانش‌آموزان عزیز از آن بهره‌جویند.



● آقای حسینی، تأثیر پذیری و تأثیر گذاری اجتماعی در رشد و تربیت اجتماعی دانش آموزانی که شما دارید و دارای موقعیت خاص اجتماعی هستند، را چگونه می بینید؟

حسینی: یکی از مسئله‌ها تقسیم استانی است. وقتی استان خراسان تقسیم شد، ۵۰۰ هزار نفر شدند خراسان جنوبی، یک میلیون نفر شدند خراسان شمالی، یک میلیون نفر هم شدند خراسان رضوی! عملاً در نتیجه این انتخاب، رسیدگی به استان خراسان رضوی هزینه بیش تری می برد زیرا «زائر» با «توریست» فرق می کند. از زائر می پرسید: «چرا رفتی زیارت کربلا؟» می گوید: «امام حسین مرا طلبیده بود». زائر به اندازه توریست پول خرج نمی کند. من این بحث را مطرح کردم که زائر نباید برای مشهد بار باشد، هر چند محترم است.

از دید معنوی قدم روی چشم ما می گذارد، ولی از دید اجتماعی برای مشهد بار است یعنی آمیختگی خرده فرهنگ‌ها و چیزهایی که در محل خودشان هنجارند اما مثلاً در اینجا ناهنجارند این‌ها مسئله ساز می شود یا مثلاً خدماتی که ما تحمیل می شود و مثلاً زوار همه جا سوار اتوبوس می شوند و مردم مشهد باید آویزان اتوبوس شوند. شهرستانهای دیگر توریست دارند و توریست پول اضافی دارد و ارزش افزوده ریالی به بار می آورد و به جا می گذارد و می آید پول خرج می کند و به نفع آن شهر هم می شود.

● شما می فرمایید ارتباط معلم و دانش آموز دچار اشکال است و ارتباط دوطرفه وجود ندارد؟

حسینی: یکی از اشکالات ما این است که همه معلول‌ها را به عنوان علت می گیریم، در حالی که علت‌ها چیز دیگری هستند. گاهی آدم‌ها ناراضی هستند، ولی نمی دانند از کجا. مردم مشهد خود را با شهرستانهای دیگر مقایسه می کنند، ولی نمی دانند مقصد کجاست. فکر می کنند مدیر مشکل دارد! اگر توریست بیاید و پول خرج کند، این پول به همه می رسد و رضایت عمومی پدید می آورد!

همین ناهمگونی که در ساختار فرهنگی ناشی از خرده فرهنگ‌های عبوری مثل مهاجران افغان و مسافران پاکستانی و ... در شهر مشهد وجود دارد، در آموزش و پرورش به جاها مشکل ایجاد می کند.

● خانم مهدوی مخاطب شما دختر خانمها هستند. رابطه عدالت اجتماعی و اقتصادی را و تأثیری که آموزش کتاب جدید شما روی دانش آموزان می گذارد، چگونه است؟

مهدوی: کتاب جامعه شناسی سال دوم تغییر کرده و برای بچه‌ها مشکل شده است. بچه‌ها از الان می گویند خانم ما از سال دیگر به رشته انسانی نمی رویم. اگر جامعه شناسی سال سوم هم به همین سختی باشد ما به رشته انسانی نمی رویم.

● ممکن است سرفصلهایی از مشکلات بچه‌ها با این کتاب را بفرمایید؟

مهدوی: مباحث فلسفی زیادی دارد؛ مخصوصاً فصل آخر آن؛ انواع شناختهای شهودی، انواع شناخت اجتماعی شهودی و عقلی که اینها را

در فلسفه سال سوم به عنوان پایه می خوانند و جلوتر به صورت سر بسته، در کلاس دوم می خوانند. حجم مطالب هم زیاد است و خیلی باید مطالب را برای آنها باز کنیم که متأسفانه فرصت نیست. کتاب راهنمایی هم که فرستاده اند، کار را پیچیده تر کرده است. یعنی قبل از این که یک جامعه شناس باشیم، باید یک فیلسوف باشیم! البته جامعه شناسی هم یک حالت فلسفی دارد، ولی مباحث خیلی پیچیده ترند.

● خانم عظیمی شما نظر تان را درباره موضوع بفرمایید.

عظیمی: بحث ریشه‌ای این است که اصلاً به علوم اجتماعی اهمیت داده نمی شود. این رشته در دنیا جزو رشته‌های برتر است، اما در کشور ما متأسفانه تنبل ترین بچه‌ها به رشته علوم اجتماعی می آیند و وارد نظام می شوند. مانند نمایندگان مجلس و وزرا که همه از رشته‌های غیر علوم انسانی و علوم اجتماعی هستند. به خاطر این که افراد ضعیف به رشته‌های علوم اجتماعی می آیند و در عرصه علوم سیاسی افراد قوی می خواهیم. معلم تاریخ می آید در شهرستانها جامعه شناسی درس می دهد، در صورتی که کتاب جدید خیلی سخت و پیچیده است. دید ما نسبت به جامعه شناسی از بالا تا پایین خوب نیست!

● شما با این کتاب می توانید با شاگردان خود ارتباط برقرار کنید یا نه؟

عظیمی: هدف کتاب این است که دید مثبت بچه‌ها نسبت به جامعه و فهم اجتماعی آن‌ها تقویت شود! البته نحوه تدریس هم خیلی اهمیت دارد! من باید از شعرا و مثالهای اجتماعی استفاده کنم تا بتوانم مفهوم را جا بیندازم. حتی مسائل خارج از حیطه جامعه شناسی را مطرح می کنم تا دانش آموز موضوع را بفهمد. اما با این حال مطلب کتاب خیلی سنگین است و بچه‌ها با کتاب مأنوس نمی شوند.

● آیا جامعه دختران ما همان مسائلی را دارد که جامعه پسران دارد؟

عظیمی: دختران در این مسائل خیلی دقیق تر هستند. ما جامعه شناسی تفهیمی و جامعه شناسی اثبات گرایی داریم. در انتخاب مباحث و سرفصل‌های جامعه شناسی عدالت توزیعی رعایت نشده است.

● آقای صالحی شما چه طور؟

صالحی: عرض شود که من دو سؤال دارم: یکی بحثی که آقای حسینی مطرح کردند. من فکر می کنم چنین جلسه‌ای تشکیل شده است که راهکارهایی پیدا کنیم. من فکر می کنم اولین کاری که در مجلات رشد باید کرد، این است که مخاطبان این نشریه را بخوانند.

همدانی: مسئله این است که خیلی پیش ترها برخی جریان‌ها مطالبی مطرح می کردند که همان اندیشه‌های غربی بود و با ساختارهای کنونی و زیرساخت‌ها و پارادایم‌های عاطفی و مفهومی ما هم سازی نداشت. حالا آمدند در این حوزه کار کردند، ولی متوجه شدند چیزی موجود نیست؛ چون جهان



اسلام در این زمینه‌ها کار نکرده است. چند کتاب محدود در این زمینه بیشتر نداریم و باید آنها را به متن آموزشی برای معلمان تبدیل کنیم. این کمبودها و مشکلات دوستان مجله رشد از نظر منابع بود. ما سعی کردیم به مبانی دینی نزدیک‌تر شویم! شما می‌دانید خاستگاه علوم اجتماعی جدید دنیای غرب است. ما تلاش می‌کنیم که وارد حوزه‌های اسلامی-ایرانی شویم.

صالحی: بیش از ۱۰ سال از ورودم به تربیت معلم نمی‌گذرد و بیشتر در دوره راهنمایی تجربه دارم. خوش‌بختانه من در روستایی درس می‌دهم که معلم به آنجا نمی‌رود. به نظر من، یکی از تضادهایی که در همه استانها و شهرستانها وجود دارد، تضاد روستایی و شهری است. در شهرهای ما، اکثر دانش‌آموزان به اینترنت، تلویزیون، ماهواره و... دسترسی دارند و منابع اطلاعاتی دانش‌آموزان خیلی متعدد است. آن‌ها با مفاهیم جدید آشنا می‌شوند. ۱۰ سال پیش که خود من دانش‌آموز بودم، اصلاً این‌گونه نبود. درحالی که معلمهای ما همان معلمهای سابق هستند و خیلی از آنها حتی کار با رایانه را هم به‌خوبی بلد نیستند. یعنی این انبوه مفاهیم جدید حوزه علوم اجتماعی که دائماً در حال افزایش است باید در مجله‌تان بیاید و ساده‌سازی شود یا مثال‌ها و شواهد و نمونه‌های آموزشی قابل یادگیری شود تا آن نقیصه جبران شود.

این طبیعتاً در شهرهای ضعیف مشکلات زیادی ایجاد می‌کند. زمانی این مشکلات به فاجعه تبدیل می‌شوند که خود معلم کتابی را که می‌خواهد درس بدهد، بلد نیست! وقتی خود معلم بلد نیست، نمی‌تواند مثال خوب بزند یا داستان خوبی بیاورد، یعنی ما غذایی را آورده‌ایم که معلم بلد نیست به دانش‌آموز بگوید چگونه آن را بخورد! خود معلم هم چون نمی‌داند چگونه بخورد، خوب طبیعتاً خوشش نمی‌آید و می‌خواهد زود رد شود. دانش‌آموز هم می‌بیند فهم درست و خوبی ندارد، از آن رد می‌شود. حجم کتاب هم زیاد است و نمی‌توانند آن را بخوانند.

خانمها و آقایانی که در کلاس‌های آموزشی کنکور سراسری، بیشتر درس داده‌اند می‌دانند، رشته علوم اجتماعی درسی است که می‌رود تحت‌الشعاع رشته‌های فیزیک و ریاضی و عربی قرار می‌گیرد. زمانی که من اول دبیرستان را تمام کردم، دلم می‌خواست در رشته علوم انسانی تحصیلم را ادامه بدهم، همه اقوام می‌گفتند نرو! روز آخری که رفتم نمراتم را بگیرم، فکر نمی‌کردم قبول شوم. یعنی محیط و جو اجتماعی ما با این قضیه مشکل دارد! حالا با آنکه بچه‌های ما هنوز با مفاهیم ارتباطی خودی آشنا نشده‌اند چون به روستاهای ما، با رفت و آمد زیادی که به شهرها دارند، ماهواره آمده است. روستا دارد بخشهایی از فرهنگ شهری ارتباطی غربی را می‌گیرد که اصلاً به نفع آینده وفاق اجتماعی و تفاهم و عقلانیت ارتباطی گفتمان ملی این کشور نیست!

منظور تان این است که روستایی پیشرفته به معنی شهری شدن نیست؟

صالحی: الان من نمی‌دانم اسم روستاهای ما را باید روستا گذاشت

یا شهر. نه شهر هستند نه روستا! مثلاً روابط دختر و پسر خارج از عرف اسلامی ایرانی اصیل باشد، متأسفانه وجود دارد و در حال گسترش است. اتفاقاتی که در این روستاها دارد می‌افتد عجیب است. هنجارها و ارزش‌ها دارد دگرگون می‌شود!

● شما به عنوان دبیر، چه تأثیر مثبتی برای جلوگیری از این روند می‌توانید بگذارید؟

صالحی: بسته به موضوع، نوع برخورد ما با دانش‌آموز متفاوت می‌شود. مثلاً من در دوره راهنمایی درس می‌دهم. این دانش‌آموزان در سن بلوغ و در بحران این دوره هستند. از طرفی در روستا مردم خیلی درس نمی‌خوانند و حتی دو سه بار معلم از روستا فرار کرده است.

● خانم مهدوی دغدغه‌های آموزشی شما چیست؟ با توجه به نوع دانش‌آموزان.

مهدوی: البته چون من در ناحیه ۱ مشهد تدریس می‌کنم، اغلب خانواده‌ها از طبقات پایین هستند؛ افغانی هم خیلی زیاد داریم. کتاب مطالعات اجتماعی اول خوب است و می‌تواند تأثیر زیادی بگذارد و از طریق این کتاب و جامعه‌شناسی ۲ می‌توانیم بهتر کار کنیم. البته هضم و فهم جامعه‌شناسی برای بچه‌های دوره دبیرستان بسیار سخت است. **عظیمی:** همه همکاران بر این عقیده هستند که این کتاب اصلاً علوم اجتماعی نیست و بیشتر به فلسفه گرایش دارد!

حسینی: اتفاقی که دارد می‌افتد، دقیقاً تکرار تجربه‌ای است که حالا خانم مهدوی شاید بهتر به‌خاطر داشته باشند. ۲۰-۱۰ سال قبل، آقای دکتر رجب‌زاده کتاب جامعه‌شناسی ۲ را نوشت که کتاب علمی خوبی بود، ولی معلمان نمی‌توانستند آن را تدریس کنند. جالب است باز هم شتاب‌زده آمدند و بدون این که فرهنگ را در نظر بگیرند، کتاب دیگری نوشتند به این کتاب آن قدر اعتراض شد و آن قدر از حجم آن کم کردند که شد ۸۰ صفحه از ۲۰۰ صفحه! آن زمان معلمان علوم اجتماعی می‌گفتند که ما وقت اضافی می‌آوریم. من دلم می‌سوزد که چرا کتاب آقای دکتر رجب‌زاده را که تازه جا افتاده بود و تازه معلم با آن مانوس شده بود و نظام را می‌شناخت و کتابهایش هم جواب می‌داد، کنار می‌گذاریم و باز کتاب آقای دیگری را می‌آوریم که اصلاً در جایگاه دکتر رجب‌زاده نیست! حس می‌کنم همان اتفاقات خواهد افتاد. باز اعتراض‌ها می‌آیند که کتاب سخت است و مؤلفان هم با دست‌پاچگی تکه‌هایی از آن را می‌زنند و کتاب ابتری را به بچه‌ها درس خواهیم داد.

همدانی: آقای دکتر عیوضی بر این باور بود که این کتاب یک کار کارشناسی شده بود و بازخوردهای آن را به‌طور آزمایشی از معلمان و دانش‌آموزان و دیگران گرفته‌اند. هم‌چنین بر این باور بود که باید به سمت محتوای اسلامی در حوزه جامعه‌شناسی با نگرش فلسفی و اجتماعی حرکت کنیم.

حسینی: فلسفه اسلامی باید گفته شود و ما هم موافق هستیم، ولی اگر ساده‌تر می‌شد و برای بچه‌ها قابل فهم‌تر می‌شد، بهتر بود.

مشکل این کتاب با ساده کردن حل نمی‌شود! کتاب جامعه‌شناسی ۱ یا ۲ است که بحث عدالت را دارد.

هیچ‌کدام از معلمین حاضر در جلسه‌ی کشوری که در مشهد برگزار شد، از کتاب راضی نبودند و نزدیک بود این جلسه به درگیری برسد. هیچ‌کس کتاب جامعه‌شناسی ۱ را قبول ندارد و قبول نکرده است! من از خود آقای پارسایی پرسیدم که شما چه کار کارشناسی انجام داده‌اید؟ گفتند: من این را یک هفته به فرزندم دادم تا بخواند و بعد فرزندم گفت من این را فهمیدم! در آن جلسه ما خیلی ناراحت شدیم. آیا بچه‌ای که در تهران در رشته‌ی ریاضی درس می‌خواند با بچه‌ای که در دهات مشهد در رشته‌ی انسانی درس می‌خواند، یکی است؟ شما می‌آیی بچه‌ی خود را نمونه‌ی آماری قرار می‌دهی؟

کتاب مطالعات را که ایشان می‌فرمایند، ما خیلی اصلاح کردیم! این کار از سال ۶۶ تا ۷۶ طول کشید تا ما توانستیم بگوییم این کتاب تازه جا افتاده است!

● خانم عظیمی، جامعه‌شناسی اسلامی یا دینی چه فرقی با جامعه‌شناسی غیر اسلامی، یا غیردینی دارد؟ شما چه تعریفی دارید؟

عظیمی: ایرادی که ما داریم این است که آن را کپی کردیم. ما باید آن را بومی می‌کردیم و اسلامی هم می‌شد. باید آن را با باورها و معیارهای جامعه تطبیق بدهیم. خودکشی در اروپا به خاطر رفاه است ولی در کشور علت آن تفاوت دارد. زیرساختهای فکری بسیار متفاوت هستند.

● خانم مهدوی به نظر شما جامعه‌شناسی غربی جامعه‌شناسی دینی نیست؟ آنها از وحی و دین خاصی تبعیت نمی‌کنند؟

مهدوی: ما نباید اینها را تفکیک کنیم. باید پاسخ مسائل جامعه‌شناسی را از منابع و باورهای اسلامی خودمان پیاده کنیم. اینها را نمی‌شود تفکیک کرد، اما می‌توان مطابقت داد. ما می‌توانیم در مثال برای هنجارها و ارزشها در کلاس، مثالهای خودمان را مطرح کنیم؛ مانند اخلاق و فرهنگ خودمان!

● آقای حسینی چه گامهایی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی برداشته‌اید؟ چه کارهایی باید کرد؟

حسینی: ما گاهی سیاست را با دین یکی کرده‌ایم یا دین را دنباله‌ی سیاست دانسته‌ایم یکی از دغدغه‌های ما الان این است که کتاب جامعه‌شناسی ۲ عوض شود. خود آقای دکتر رجبزاده شخصیت بسیار مذهبی دارد و متدین و عارف است. هر چه می‌گفت هم برای اسلام می‌گفت! همه چیز را می‌گفت! موضوع پدیدارشناسی که آقای کچوئیان در این کتاب به ظاهر اسلامی مطرح کرده، متعلق به غربیهاست. این کار را سخت‌تر می‌کند؛ به جای این که آسانها را بگوییم سختها را گفته‌ایم.

● آقای صالحی، دغدغه‌های شما در سطح راهنمایی در آموزش علوم اجتماعی چیست؟

حسینی: چرا کتابها را منطقه‌ای نمی‌کنند؟ کتابی که از تهران تا روستاهای دورافتاده تدریس می‌شود، خود مشکل بزرگی است! واقعیت

این است که عینک امانیستی همه‌جا را گرفته است و آدمها همه همین شکلی شده‌اند.

صالحی: بحثی که من داشتم و می‌خواستم به جای دیگری برسد، این است که خود اینها دغدغه است؛ چه حکومتی باشد چه نباشد. نگاه ما یک نگاه متمرکز آموزشی است. با این وضعیت همه دانش‌آموزان در همه‌جا باید همین کتاب را بخوانند و نظام ارزش‌یابی ما هم بر همین اساس است. الان ما بر نمره و قبولی تأکید می‌کنیم.

● نظام ما از سه نظام متمرکز، نیمه‌متمرکز و غیرمتمرکز کدام را شامل می‌شود؟

صالحی: من متمرکز را رد می‌کنم، چون مطالعه عمیق‌تری نداشته‌ام. برای مثال، در مجلات رشد از قول همکاران نقل شده بود که کتاب از جایی ارسال نمی‌شود، بلکه آن را براساس نیازهای آموزشی هر منطقه و ناحیه انتخاب می‌کنند و تدریس می‌کنند.

● آخرین مطلبی که به درد مخاطب بخورد و شما مهم می‌دانید که مطرح شود را بفرمایید!

عظیمی: تجربه‌ی ما نسبت به آموزش علوم اجتماعی این است که شاگرد می‌آید از اول تا آخر سال یک درسی را می‌خواند و بعد در امتحان استانی شرکت می‌کند. باید برای نظر معلمین در تدوین و تألیف دروس اهمیت قائل شوند. دید جامعه نسبت به علوم اجتماعی دید خوبی نیست.

مهدوی: بچه‌ها خسته و بی‌حوصله هستند و مدارس براساس برنامه امتحانی، بدون در نظر گرفتن شرایط دانش‌آموزان، امتحان برگزار می‌کنند.

حسینی: آقای افسری روزی رئیس سازمان بود و گفت بباید از امروز صبح تا ظهر بگوییم مشکلات آموزش و پرورش چیست و راه‌حل آنها کدام است. مشکل الان همین بخش‌نامه‌ای است که آمده است. صبح بخش‌نامه کرده‌اند که تا ظهر، هم مشکل را دربیابید و هم جواب آن را. یکی از اشکالات شتاب‌زدگی در برنامه‌های ماست. چه عجله‌ای دارید؟! با مطالعه کار کنید و به نتیجه بیندیشید.

؟ مرکز نشینان بدانند که ما هم می‌توانیم خود من پارسال به بچه‌های گردشگری جزوه دادم و الان هم نمونه‌های آن وجود دارد. از وزارت‌خانه آمدند گفتند شما برای بچه‌های کاردانی در سطح فنی و حرفه‌ای کتاب بنویسید. ما از آفریقای جنوبی یا از برزیل که گردشگر نداریم، اما آنها گفتند اروپا و آمریکا را حذف کنید و از برزیل و آفریقای جنوبی درباره‌ی گردشگری بنویسید. به من گفتند از طریق شرکت با شما کار می‌کنیم و ۵۰ هزار تومان دادند؛ درحالی که شش ماه برای انجام این کار وقت گذاشتم. جزوه من در همه جای مشهد تدریس می‌شود، در صورتی که نه ابلاغی به من دادند نه امتیازی.

صالحی: در منطقه ما، در انتخاب معلم نمونه شش نفر سهمیه داشتند که هر شش نفر از مدیر آن بودند! یعنی یک معلم هم انتخاب نشد!

اشاره

معرفی مراکز پژوهشی و علمی آموزش و پرورش از جمله وظایف



مهمی است که این مجله به عهده دارد به بهانه معرفی یکی از این مراکز، گفت و گو پی

را با حجه الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا جلالی معاون پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی خراسان رضوی- مشهد به انجام رسانده‌ایم. این روزها بحثهای بسیار جدی در خصوص دیدگاه‌های اسلام در حوزه جامعه‌شناسی و به عبارت دیگر «جامعه‌شناسی اسلامی» مطرح است این گفت‌وگو ابعاد این موضوع را برای مخاطبان تبیین کرده است.

● از خودتان و تحصیلات و تجارب‌تان بگویید و آثارتان را معرفی کنید.

○ بنده متولد ۱۳۳۳ در شهر زنجان هستم و در یک خانواده روحانی به دنیا آمدم. در رشته حقوق از دانشگاه شیراز فارغ‌التحصیل شدم و سالهای زیادی را به تحصیل در فلسفه، کلام، فقه و اصول، و مباحث منطقی زیر نظر استادان مبرز پرداخته‌ام.

هم‌چنین سالیان درازی را در دانشگاه‌های شیراز و کازرون، فلسفه و تاریخ ادیان تدریس کرده‌ام. در سفرهایم به کشورهای آسیایی و اروپایی، با توجه به علائقم، به مباحث دینی و فرقه‌ای در این کشورها توجه داشته‌ام. دوره چهار ساله‌ای را در تئوری پردازی سینما در پژوهشکده حوزه هنری گذرانده‌ام. حاصل مطالعاتم را در زمینه مردم‌شناسی دینی و هنر، تئوری اخلاقی سینما، و ادیان جنوب شرق آسیا در سفرنامه‌هایم به چاپ رسانده‌ام. اولین کتابم را درباره تاریخ انقلاب اسلامی نوشتم. دو کتاب «تقویم و تاریخ خراسان» و «مشهد در بامداد نهضت خمینی (ره)» را در مشهد نوشتم که از طریق «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» چاپ شدند.

هم‌چنین بیش از ۱۳۰ مقاله در معرفی شخصیت‌های علمی و فرهنگی ایران در مطبوعات گوناگون به چاپ رسانده‌ام. نزدیک به شش جلد کتاب نیز تحت عنوانهای «مشاهیر مدفون در حرم مطهر رضوی» و «مشاهیر مدفون در مشهد و حومه»، تحت نظارت و مشارکت بنده، از طریق «بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی» به چاپ رسیده است. به علاوه، در برگزاری مراسم بزرگداشت برخی از شخصیت‌های علمی حوزه، بنده مشارکت مستقیمی داشته‌ام؛ از جمله بزرگداشت آقایان آشتیانی و صالحی، مرحوم شیخ هاشم قزوینی و آیت‌الله میرزا آقاعلی فلسفی. در همایش‌های بین‌المللی هم در مورد فلسفه هنر و رابطه هنر و عرفان مطالبی ارائه کرده‌ام.

طرفیت‌های نهفته در

خرده فرهنگ‌های خودی

گفت و گو با دکتر غلامرضا جلالی معاون پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی خراسان رضوی

● نظام جامعه‌شناختی اسلام چه ابعاد و ویژگی‌هایی دارد و در مقایسه با اندیشه‌های غربی دارای چه امتیازات خاصی است؟

○ نخستین نگاه جامعه‌شناسانه در نظام فکری اسلام، جامعه می‌خواهیم صحبت کنیم به نوعی اولین ارجاع زندگی ما به **ابن‌خلدون** تعلق دارد، چون سامان‌یافته‌ترین نگاه اسلامی در خصوص علوم اجتماعی و نظریه‌های اجتماعی توسط ایشان ارائه شده است. ابن‌خلدون مقدمه‌ای نوشته است که درواقع یک متن تاریخی است که جنبه تحلیلی دارد. ایشان می‌نویسد: هر تمدنی با تهاجم کار خود را آغاز می‌کند و بعد از تهاجم، استقرار حاصل می‌شود. بعد از استقرار تجمل‌گرایی و بعد استبداد و انحطاط شکل می‌گیرد. لذا ایشان چرخه‌ای را برای پیدایش و انحطاط تمدنها با توجه به مطالعه کلام ارائه می‌دهد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه تمهیداتی در نظام فکری اسلام برای مدیریت جامعه وجود دارد که مانع از انحطاطی باشد که افرادی مانند ابن‌خلدون براساس مطالعات خود به آن رسیده‌اند. مهم‌ترین روشی که دین، به‌ویژه دین اسلام، برای مدیریت جامعه در پیش می‌گیرد و ما می‌توانیم به عنوان پایه نگاه اسلامی به جامعه در نظر بگیریم، مدیریتی است که کمترین آلودگی را پیدا کند. چون نهاد قدرت در اسلام کاملاً شناخته شده است. منفورترین شکل حاکمیت و استبداد در دوره جاهلیت، برای اسلام به‌عنوان یک جامعه، شناخته شده بود و اسلام آثار تخریبی و وخیم آن را دیده بود. اسلام با تفکر و مدیریت خودش توانست این جامعه منحط را در زمانی کوتاه به یک موقعیت بسیار راهبردی برساند.

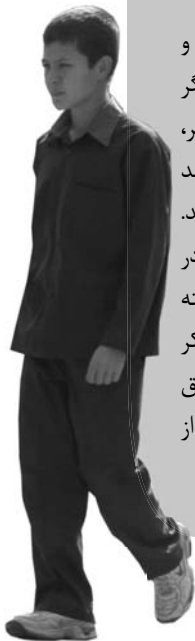
یعنی ما می‌توانیم از اندیشه اسلامی در حوزه اجتماعی سخن بگوییم. باید از خودمان پرسیم که نگاه پیامبر(ص) و نگاه قرآن به جامعه چه نگاهی است که در یک مقطع زمانی بسیار کوتاه توانست، ظرفیتهای نهفته در درون انسانها را رها سازد و از برآیند قومیتها و خرده‌فرهنگها تمدنی بی‌نظیر را بسازد.

براساس برخی از آیات قرآن، «تعارف» تجمل بین فرهنگها موضوعیت دارد (تعارف به معنی شناختن یکدیگر). بحث تعارف این است که انسانهای متقی باید براساس اخوت با هم تعامل داشته باشند. غرض الهی این نیست که

خرده‌فرهنگها را تخریب کند و از بین ببرد، چون زمینه تعارف از طریق فهم متکثر از فرهنگها امکان‌پذیر است. این قضیه در قرآن به‌عنوان یک نگاه بسیار راهبردی مطرح بوده است. لذا ما در طول تاریخ اسلام، تخریب عامدانه خرده‌فرهنگها را به‌وسیله نیروهای مسلمان شاهد نیستیم. همین الان هم خرده‌فرهنگهای بسیار متنوعی در سرزمینهای اسلامی تا دوره‌های اخیر باقی مانده‌اند. کسانی که منشأ تخریب فرهنگهای ریز و درشت دو پهنه مخصوصاً آسیا شده‌اند، به تعبیر هندوها، مغولهای سفید هستند. تهاجم مغولهای سفید از نظر آنها، تهاجم غرب و نژاد سفید به شبه‌قاره هند بوده است. فرهنگ ما که با طبیعت و نیازهای محیط سازگار بوده است و تحت‌تأثیر آن، مردم یکدیگر را تحمل می‌کردند و با هم تعارف و تعامل داشتند، در سده‌های اخیر با مشکل بسیار جدی روبه‌رو شده است. تخریب خرده‌فرهنگها و هجوم به یکدیگر بیشتر تحت‌تأثیر آموزه‌های غرب در جهان اسلام و شرق اتفاق افتاده و آسیبهای فراوانی به‌بار آورده است.

پس نظامی که اسلام درخصوص شناخت جامعه ارائه می‌دهد، شناخت از واقعیتها، شناخت طبیعت جامعه و پذیرش یکدیگر، تعامل با یکدیگر و تعارف با یکدیگر است. قومیتها، نژادها، فرهنگها، ادیان و اقلیتهای مختلف از عصر پیامبر(ص) تا عصر حاضر این تعامل را داشته‌اند. شگفتا که خود پیامبر(ص) در برخی از حملاتی که به مناطق بیزانسی داشته است، از اسب پایین می‌آید و با هیجان و دقت عجیب به آثار تاریخی و حجاریهای آن دوره نگاه می‌کند و بعد نیروهای خود را به این مطالعه دعوت می‌کند.

آیاتی هم در رابطه با آمد و شد با ملتها، فرهنگها و قومیتها نازل می‌شدند. این عوامل بار تحمل فرهنگهای دیگر را توسط مسلمانان، در مقایسه با خیلی از پیروان ادیان دیگر، به بالاترین سطح رسانده‌اند. به همین دلیل مسلمانان «هند یا جنوب شرقی آسیا فرهنگهای پیشین را تخریب نکردند. لذا مسلمانان تا دوره‌های اخیر، در جنوب شرقی آسیا یا در شبه‌قاره هند به عنوان بخشی از تمدن داخلی آنها شناخته می‌شوند. واپس‌زدنها و حذف خرده‌فرهنگها بیشتر به تفکر نزعی و حذفی غرب تعلق دارند که در اختیار ملت‌های شرق گذاشته‌اند تا آنها در رویارویی با هم قرار گیرند و نتوانند از تجربیات یکدیگر بهره ببرند.



● امروز شما آیا جامعه بزرگ و میلیاردری مسلمین را در وضعیت جاهلیت مدرن نمی بینید؟

○ پیامبر اکرم، با قانون گرایی و قانون مداری مدینه النبی را پایه گذاری کرد که پیشینه ای در حجاز نداشت و در این شهر حرف اول را حاکمیت قانون می زند. اولین نشستی که پیامبر (ص) با نمایندگان یثرب در مکه داشت، نشستهایی که در مدینه با سران قومیتها و ادیان گوناگون از جمله یهود و نصاری داشت و پیمان نامه هایی که بین آنها منعقد شد، حکایت از این دارد که پیامبر اکرم (ص) یک شخصیت تعامل گراست، نه انحصار گرا. می خواهد آنها هم باشند. مادامی که «بنی نضیر» یا «بنی قریظه» یا یهودیان خیبر به مسلمانان تعرض نداشتند، پیامبر در برابر آنها جبهه [جنگی نظامی] نگرفت. لذا ما می توانیم از مدینه النبی به عنوان یک الگو یاد کنیم. الگو از این نظر که چه طور تعامل گرا بوده و چه طور تحمل کرده است. خود قرآن کریم سابقه هیچ یک از ادیان را رد نکرده و اصلاً ریشه ادیان را یکی دانسته است. وحدت متعالی ادیان به نوعی یکی از طرحهایی است که در قرآن کریم وجود دارد. امروزه بشر تشنه این وحدت متعالی ادیان است. اگر پیامبر اکرم (ص) و آیات الهی، از خانه خدا به خانه مردم تعبیر

کرده اند که قبلاً در ذی القربی طبقه هفتم به خدایان و کاهن اعظم اختصاص داشت، و لکن باب ورود به خانه خدا برای مردم مکتب ابراهیمی را باز کرد که بعد مسدود شد و دوباره پیامبر (ص) آمد و این قضیه را دوباره مطرح کرد و در قرآن هم مطرح شد. امروزه هم درهای بیت الله الحرام همیشه مفتوح است. نوع تعامل پیامبر (ص) با نمایندگان نجران و مناطق دیگر و مکاتبات پیامبر (ص) نشان دهنده یک نگاه جهانی است، نه یک نگاه منطقه ای و بومی.

لذا هر چه مسلمانان براساس این روش جلو آمدند، همان اندازه از توحش فاصله گرفتند و به تمدن نزدیک تر شدند. چون دین در محور فرهنگ آنها قرار داشت و دین این روابط را تنظیم می کرد و نگاه دین کلان بود، نگاه قومیتی و نژادی وجود نداشت. اما در جهان غرب طوری برنامه ریزی شده است که فرهیختگان و چهره های دل سوخته جهان غرب در برابر جهانی شدن موضع می گیرند. جهانی شدن خود ایده ادیان الهی است، اما آن جهانی شدن که تمام تجربیات انسانها در آن لحاظ شده باشد. وقتی که ما [به بهانه مدرنیتراسیون] فرهنگ زدایی می کنیم و نکات قوت فرهنگها را می گیریم و جای آنها را با آلودگیها پر می کنیم، این یک تعامل انسان دوستانه نیست.

● آیا یک چنین وضعیتی در خود غرب وجود دارد؟

○ مجموعه ملت های غرب در دین خودشان تعارف فرهنگی را حفظ کرده اند و بین آنها تعامل در بالاترین سطح وجود دارد. یکدیگر را کامل قبول دارند، با هم به داد و ستد می پردازند و پیشینه فرهنگی یکدیگر را می شناسند. لذا موزه های آنها مملو از امکانات مربوط به شناخت خودهاشان است. البته آن دسته اطلاعاتی که آنها از طریق تمدن شرقی به دست آورده اند و در موزه های خود نگهداری می کنند، بسیار بیشتر از اطلاعات در مورد پیشینه خودشان است. زیرا آنها دوره های وحشی بسیار طولانی تری را پشت سر گذاشته اند و آثار حجمی، صنایع دستی و هنرهای قابل اعتنایی از دوره های پیشین خود در اختیار ندارند. در موزه های آنها بیشترین اطلاعات شرقی است.

● آیا تعارف فرهنگی فقط در جامعه مسلمین وجود داشته یا در جامعه غرب هم بوده است؟

○ تعارف را آنها در این سوی تاریخ دارند، نه در آن سوی تاریخ. این سخن قرآن به ۱۵۰۰ سال پیش برمی گردد. در آن دوره غرب در چه شرایطی بود و فرهنگها چه تعاملی با هم داشتند؟ ما این سخن در مورد تعامل را به عنوان یک نگاه پایه ای برای تفکر اسلامی می شناسیم. البته این اندیشه ۱۵۰۰ سال پیش بین آنها با این کیفیت اصلاً مطرح نشده است. وقتی بین فیلسوفان یونانی، مانند افلاطون، ارسطو و پارمینیدوس این طور مطرح نبوده است. این تفکر، تفکری تعالی جویانه است که تعامل بین فرهنگ و ادیان را امکان پذیر می کند.



● وضعیت و نظامی را که شما به عنوان یک مزیت در اسلام و در حوزهٔ جامعه‌شناختی از آن نام بردید، امروز چگونه می‌توان در جهان اسلام پیاده کرد؟

○ باید هم خودمان را مصروف چند نکته بکنیم: یکی بازگشت به گوهر دین است و ارتباطی که با زبان دین باید داشته باشیم. زبان دین را باید بدانیم. زبان دین استاتیک نیست، دینامیک است. فهم گوهر دین به انسان پویا نیاز دارد. انسانی که جهان پیرامون برایش سؤال برانگیز نیست، نمی‌تواند ارتباط روشنی با دین برقرار کند. آن لایه‌های بسیار اعجاب‌انگیزی که در نهاد انسان وجود دارد، او را از قالب‌های مکرری که در زمانه وجود دارد، جدا می‌کند و مدام او را به ساختار شکنی دعوت می‌کند. در جامعهٔ ما معنی‌گرایی عمیق به پهنای این نگاه باید اتفاق بیفتد.

در حال حاضر در ایران، بنده به عنوان فردی از این جامعه، اول نگران بودم که کشور در حرکت‌های خود مثل در حد شیفتگی به قرائت قرآن باقی بماند. ولی امروز می‌بینم که نگاه به قرآن مدام جدی‌تر و دقیق‌تر می‌شود. واقعاً آن آرزوهایی که در گذشته مطرح شده بود و نسل ما شاهد آن بود که قرآن را از گورستان‌ها به عرصه زندگی و جامعه آوردند و روش زندگی از آن استخراج شد. قرآن را از تاقچه‌ها برداشتند، تا در قلب‌ها جای بگیرد واقعاً این شرایط در ایران بیشتر از هر جای دیگر در حال شکل‌گیری است. وقتی که قرآن محوریت پیدا کند و اغراض فردی خودمان را به قرآن تحمیل نکنیم، قرآن ما را راهنمایی می‌کند. قرآن کتاب بی‌کرائگی است. یعنی شناختی که از طریق قرآن از هستی، انسان، تاریخ و جامعه پیدا می‌کنیم، شناخت بسیار متفاوتی است. لذا اقبال لاهوری می‌گوید:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست
نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست

فاش‌گویان آن‌چه در دل مزمل است
این کتاب این نیست چیز دیگر است
چون که در جان شد جان دیگر شود
جان که چون شود جهان دیگر شود

به نظر بنده، الان ما در مرحله‌ای قرار داریم که توجه جهان به قرآن جلب شده است. منتها بعضی تفسیرها بسیار سطحی و صوری هستند. ما باید تفاسیری از قرآن ارائه دهیم که ما را به یک حرکت پویای جدی اجتماعی دعوت کند. بعد از این مرحله یکی از بحث‌های دیگر برای خروج از وضعیت تحمیلی [رسومات فرهنگی سابق] که نیاز داریم که فرهنگمان را به بالاترین سطح ممکن برساند، به‌کارگیری عقلانیت بومی است. ما چه در مرحله‌ای که تحت‌تأثیر فلسفهٔ یونان‌باستان قرار داشتیم و چه الان که تحت‌تأثیر فلسفه‌های مدرن جهان غرب هستیم، عقلانیت خودمان را فراموش کرده‌ایم.

عقلانیتی که ما در اختیار داریم یک پارهٔ آن در متون دینی مندرج است که خیلی آنتیک است. ما وقتی به «اصول کافی» مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم همان اولین احادیث مربوط به بهره‌گیری از عقل و قوت عقلی است. در میراث فرهنگی مکتوب، مثل گلستان، بوستان، مثنوی و... نوعی عقلانیت مطرح است. حتی ضرب‌المثل‌های ما مملو از عقلانیت‌هاست. متأسفانه چون مدیریت از آغاز قاجاریه در ایران به دست روشن‌فکران افتاد و روشن‌فکران در یک دو سدهٔ اخیر از فرهنگ بومی خود فاصله گرفتند، جامعه اهمیت آن عقلانیت و منابع و میراث معنوی را از یاد برد. این همان گسست فرهنگی بود به تعبیر اقبال بازگشت به خودی لازم است. خود حوزه‌ها باید این کار را دنبال می‌کردند که آنها هم الان من خیلی آثارشان را نمی‌بینم. ما اگر بخواهیم به منطق آن روزگاران برگردیم، باید آن عقلانیت باز یافت شود. حرکت به سمت این عقلانیت را ما در دوران شیخ اشراق مشاهده می‌کنیم.

● برای این‌که فرهنگ‌سازی را به لحاظ رفتاری کاربردی کنیم، باید چه کار کنیم؟

○ مطالعات میدانی که الان در خیلی از دانشگاه‌ها داریم، آن چیزی را که باید ببینند، نمی‌بینند. بعد وقتی پایان‌نامه‌ها تدوین می‌شوند، اطلاعات آنها در نهاد مصرف‌کننده واقعاً مورد مصرف قرار نمی‌گیرد. مثلاً نهادهای مربوط به امر به معروف و نهی از منکر تا به حال از چند پایان‌نامه استفاده کرده‌اند؟ متأسفانه ما این رابطه‌ها را نداریم. بخش‌های متفاوت جامعه باید با هم در تعامل باشند. مثلاً محیط‌های علمی باید بدانند که فسادهای اخلاقی در جامعه در چه سطحی هستند. پس باید از محیط‌هایی که با جریانات قضایی و حقوقی و زندان‌ها ارتباط دارند، اطلاعات لازم را بگیرند و تحلیل کنند. بعد هم برای پیش‌گیری راه‌حلهایی ارائه دهند. در حال حاضر، این رابطه‌های ارگانیک در خیلی از قسمت‌ها مشکل دارد. به نظر من، برای شکل‌گیری یک رابطهٔ آکادمیک دانشگاه‌ها باید با هم در ارتباط باشند. مثلاً تکروی علوم اجتماعی به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. ما باید در کنار علوم اجتماعی اقتصاد، جغرافیا، مردم‌شناسی و بخش‌های گوناگونی داشته باشیم. بعد هم ببینیم تعامل آنها با علوم ریاضی و با فلسفه در چه حدی است. الان ارتباط فلسفهٔ اسلامی از علوم جامعهٔ ما قطع شده است.

● نقش عدالت اجتماعی و اقتصادی با محوریت عدالت آموزشی و فرهنگ سازی چیست؟

○ من فکر می‌کنم که بحث عدالت بیشتر در بخش اجتماعی و اقتصادی مطرح شده، ولی عدالت مبحث آموزش چندان اصلاً مطرح نشده است. در نشست‌هایی که با مسئولین تهران در سطح وزارتخانه‌ها انجام شد، بنده سؤال شما را به گونه‌ای دیگر مطرح کردم. گفتیم: خود مردم چه قدر در جریان تحولات علمی و فرهنگی جامعه ما قرار می‌گیرند؟ آنها نباید فقط مصرف‌کننده باشند. ما در گذشته فازهای فکری مختلفی داشتیم خود این شهر، فردی به نام **عابدزاده** داشت که رابط بین حوزه‌های علمی آن زمان با توده‌های مردم بود. امکانات را از مردم می‌گرفت و می‌آمد مدرسی را می‌ساخت. به خانواده‌ها و فرزندان آنها نیز رسیدگی می‌کرد. به این ترتیب، سطح اطلاعات دینی کسانی که با مرحوم عابدزاده ارتباط داشتند، خیلی بالا بود. الان هم خیلی از بازارهای تجاری و کسبه‌های سالم محصول آن دوره‌ها هستند. آیا الان ما این‌طور رابط‌ها را داریم که از طریق حوزه، دانش حوزوی را به توده‌ها انتقال دهند؟ آیا دانشگاه میان این‌گونه ارتباط‌ها را با توده‌های مردم دارند؟ ما هیچ نوع ارتباط جدی میان دانشگاه با توده‌ها نداریم و این به بدنه جامعه لطمه می‌زند.

● برای کاربردی کردن ویژگی‌های جهان‌شناختی اسلام، نقش

قدرت و سیاست کلان حاکم در جامعه را چگونه می‌بینید؟
○ در تفکر اسلامی قدرت در خدمت جامعه است. از یک طرف، نماینده مردم است و از طرف دیگر، نماینده قدرت پروردگار. یعنی هم و غم نهاد قدرت در جامعه باید اصلاح جامعه باشد. ما الان دارای بالاترین قدرت معنوی هستیم که تمدن اسلامی از عصر رسول خدا(ص) و **امام علی(ع)** تاکنون داشته است. امروز در جامعه ما، از دیدگاه قدرت سیاسی کاملاً در اختیار جریان اجتماعی قرار گرفته است؛ از خدماتی نظیر حفرة قنات و چاه گرفته تا خیابان‌کشی. نقشه مدینه به وسیله خود پیامبر(ص) طراحی شده است. مثلاً پیاده‌روهایی برای خانمها طراحی کرده است. در شهر اصفهان که **شیخ بهایی** برای طراحی شهر اصفهان و برای تقسیم آب زاینده‌رود دعوت شد، این دعوت تنها به‌خاطر مهندس بودن ایشان نبود. بلکه درواقع تمسک به جریانی که در عصر پیامبر(ص) اتفاق افتاده بود؛ یاری گرفتن از کسانی بود که روش و سنت پیامبر را مطالعه کرده‌اند. در «حیدرآباد» بازاری مخصوص خانمها ساخته شده بود.

لذا به نظر من، اگر نهاد قدرت از تمام امکانات خودش برای اصلاح جامعه استفاده کند، این امر امکان‌پذیر است. چون قدرت سیاسی در تفکر اسلامی در خدمت جریان اجتماعی است. در نظام اسلامی ما دارای سه بردار هستیم: فرهنگی، سیاسی و نظامی. قدرت سیاسی یا اقتصادی و قدرت انتظامی و نظامی، هر دو با محوریت جامعه عمل می‌کنند. این توازن را اسلام طوری طراحی نکرده است که به نفع یکی از دو بردار دیگر تمام شود. هر دو بردار را به نوعی در خدمت بردار اجتماعی درآورده است.

● فکر نمی‌کنید اثرگذاری افراد دانشگاهی در سطح توده‌ها، یک مقدار بیشتر از اثرگذاری حوزه‌هاست؟

○ اثرگذاری دانشگاهها بیشتر از طریق جوانانی است که در دانشگاهها تحصیل می‌کنند. هر خانواده‌ای یکی دو تا از این افراد را در اختیار دارد و دانشگاهها رسماً با خانواده‌ها از طریق فرزندان ارتباط دارند؛ اما ارتباط یکطرفه است. در بسیاری از موارد همین فرزندان دانشگاه‌دیده با فرهنگ خانواده خود غریبه می‌شوند و گسست نسلی پدید می‌آید! یعنی چالشهایی که گاه در درون خانواده‌ها پیش می‌آید، به‌خاطر تمایز اندیشیدن توده‌های قدیمی و مردمی و افرادی است که به سمت پدیده‌های جدید کشیده می‌شوند.

البته بخشی از جامعه جوانانی پر انرژی هستند که اتصالی با دانشگاهها و حوزه‌ها ندارند و تحت تأثیر فرهنگهای مبتذل و کم‌مایه شرقی و غربی قرار دارند. قبلاً جوان ممکن بود فاقد فکر باشد و پس از طی دوره‌ای صاحب تفکر عمومی جامعه شد. اما وقتی جوانان به ایدئولوژی خاصی تجهیز شدند، دیگر آن ایدئولوژی مانند دیوار بین او و خانواده و محیط قرار می‌گیرد. این نوع تفکر الان بین جوانان رواج دارد. رایج شدن عرفانهای شرقی و غربی و مکتبهای فکری گوناگون، به دلیل آن است که کتابهایشان خیلی راحت در اختیار جوانان قرار می‌گیرند و آنها را جذب NGOهای مختلف می‌کنند. این NGOها از تفکر و بینشی برخوردارند که از جامعه بومی خودشان تغذیه نمی‌کند. لذا نوعی دگرگونی جدی در جامعه در حال شکل‌گیری است.

ارتباط انسان با طبیعت در جامعه ما به درستی تبیین نمی‌شود. نحوه صحیح این ارتباط باید در آموزش و پرورش و در دوران طفولیت آموزش داده شود

● دغدغه‌های شما چیست؟

○ فقر محیطی به عنوان یک مسئله جدی مطرح است. محیطی را که عرض می‌کنم بیشتر جامعه و طبیعت را شامل می‌شود. الان نوع ارتباط انسان شهرنشین با طبیعت به بدترین شکل ممکن تبدیل شده است. بالاترین ارتفاعی که در خراسان وجود دارد، قله «بینالود» است که تا آنجا هم زباله وجود دارد. دره‌های سرسبز پیرامون مشهد و آبهای آن آلوده شده‌اند. برای یک شهر مصفايي مانند مشهد، این زشت نیست؟ آیا اینها باعث کاهش حرمت اجتماعی ما بین ملت‌های مختلف نمی‌شود؟

آیا دره‌ها به افراد اختصاص دارند که هر کسی جوانه قاب خاص خودش را بسازد؟ آیا نباید همگان از این طبیعت استفاده کنند؟ آیا افرادی که برای کوه‌نوردی و گردش می‌روند، باید در لابه‌لای دود ماشین‌ها و داخل دره‌ها گرفتار شوند و اصلاً متوجه نشوند که برای طبیعت‌گردی آمده‌اند؟ چرا اینها تبیین نشده‌اند؟

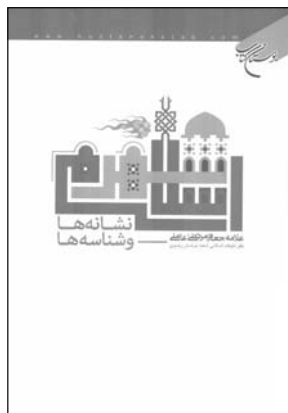
ارتباط انسان با طبیعت در جامعه ما به درستی تبیین نمی‌شود. نحوه صحیح این ارتباط باید در آموزش و پرورش و در دوران طفولیت آموزش داده شود. باید کتابهای ویژه‌ای در این زمینه در اختیار دانش‌آموزان قرار داد. ما نحوه تعامل انسان با طبیعت و جامعه را تبیین نکرده‌ایم. افرادی که مسئولیت می‌پذیرند، طبیعت و ساختار شهر را به هم می‌زنند. من می‌دانم هیچ نوع مهندسی جامعی برای مشهد در نظر گرفته نشده است. حداکثر کاری که دارد انجام می‌گیرد، ساختن پلها و پارکها، و تعریض راههاست. اما تعامل انسانها با هم براساس چه محوری باید اتفاق بیفتد؟ چه‌طور انسانها باید به هم نزدیک شوند؟

من این سخن **جلال آل احمد** را همیشه به یاد می‌آورم که ایران کشور کویرهای لوت و دیوارهای بلند است. آیا ما توانسته‌ایم این کشور کویر لوت و دیوارهای بلند را تغییر دهیم؟ آیا

توانسته‌ایم آبادانی و زیبایی را به کشور خودمان برگردانیم؟ آیا توانسته‌ایم اعتماد را بین انسانها تقسیم کنیم؟ آیا نمی‌شود آدمها را طوری به هم نزدیک کرد که اگر کسی دچار مشکل می‌شود، بتواند به همسایه خود پناه ببرد؟ ما مردمان بسیار خوبی داریم که در این شهرها زندگی می‌کنند. تا این فرهنگ تغییر پیدا نکرده است، ما باید راهکارها و برنامه‌هایی در محلات داشته باشیم که جوانان به محلات و خانواده‌ها نزدیک شوند. این قدر انسانها خودشان را در غربت احساس نکنند

نکته دیگر که بیشتر به شهر مشهد برمی‌گردد این است که مردم به گذشته خود کم بها می‌دهند. افراد از تعریف خاطره‌های خودشان پرهیز می‌کنند. از تدوین دستاوردهای زندگی خودشان هم پرهیز می‌کنند. ما الان وقتی به گذشته مشهد برمی‌گردیم، به صورت بهت‌انگیزی از نظر تاریخ‌نگاری و حفظ اسناد با فقر روبه‌رو می‌شویم. شهری با این عظمت که یک شهر جهانی است، نمی‌تواند گذشته روشنی نداشته باشد. ما در کتاب «مشاهیر مدفون در حرم» ۱۲۰۰ چهره معرفی کرده‌ایم. در میان این ۱۲۰۰ چهره بیش از ۱۲ ملیت حضور دارند. از گذشته‌های دور، قومیت‌های متفاوتی از ماوراءالنهر و آسیا در مشهد حضور داشته و با هم در تعامل بوده‌اند. حدود ۴۰ عشیره بسیار مهم کل ایران، در دوره **نادر** در مشهد به عنوان پایتخت حضور داشتند که با هم در تعامل بودند. ما امروزه باید راههای تعاملان را با فرهنگ گذشته مشهد هموار کنیم. نباید این‌طور باشد که آبروی فرهنگ و گذشته ایران به دست افراد خاصی سپرده شود و اینها هرطور خواستند با زائر ارتباط برقرار کنند. برقراری ارتباط صحیح به آموزش نیاز دارد و تدوین تاریخ و تکیه به دستاوردهای پیشینیان.





شهر اسلامی: نشانه‌ها و شناسه‌ها

تألیف: علامه جعفر مرتضی عاملی

انتشارات: بوستان کتاب

تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی

محل انتشار: مشهد مقدس

سال انتشار: ۱۳۸۹

نوبت چاپ: دوم

شمارگان: ۴۶۴۰

گروه مخاطب: دانشجویان و طلاب

تعداد صفحه: ۱۶۴

معرفی کتاب

این کتاب در یک پیش‌گفتار و شش فصل با عناوینی هم‌چون: شهر برتر، ضوابط ناگزیر، محیط زیست و روشنایی، راه‌ها و جاده‌ها، شکوفایی و امنیت اقتصادی، و تأسیسات و اماکن عمومی منتشر شده است. محتوای آن بیانگر سیاست‌هایی است که پیامبر اکرم (ص) در شهر آرمانی اسلام به کار بست. عناوین کتاب نشان از آن دارد که می‌توان شهر اسلامی را زنده کرد؛ چنان‌چه پیامبر اکرم (ص) عملاً خود آن را پیاده ساخت و اصول شهرسازی را با ضوابط معینی که اسلام مدنظر دارد و به‌ویژه خصوصیات و تبدلات شهری-اجتماعی مخصوص اسلام طراحی کرد. این کتاب می‌تواند پاسخ کسانی باشد که به شهرسازی اسلامی توجه ندارند و الگوهای غیر خودی را در شهرسازی سرزمین‌های اسلامی پیاده‌سازی می‌کنند. شهرهای اسلامی دارای هویت‌اند و نشانه‌ها و شناسه‌هایی دارند که آنها را از دیگر شهرها متمایز می‌کند. توصیه می‌شود دبیران و معلمان محترم علوم اجتماعی، جغرافیا، و محیط‌زیست هنگام تدریس از این کتاب بهره‌گیرند تا دانش‌آموزان باور کنند که اسلام شهرسازی خاصی دارد؛ شهری که با نیازهای غریزی، طبیعی و فطری آنها کاملاً سازگار است.

نکته‌های یادگیری و مطالعه

- چند نکته که یادگیری را آسانتر و ماندگاری در حافظه را طولانی‌تر می‌کند، در زیر ذکر شده است:
 - مطالبی که قرار است مطالعه کنید، ابتدا بطور کلی مرور کرده و عناوین، سرفصلها و تیترهای درشت را مورد توجه قرار دهید. در مورد اینکه در آن فصل راجع به چه مطلبی بحث شده فکر کنید، چون ذهن انسان وقتی در مقابل سؤالی قرار می‌گیرد کنجکاو شده و آمادگی پیدا می‌کند تا مطلب را بهتر و راحت‌تر بپذیرد....
 - در حاشیه و کنار قسمتهای مهم علامت‌گذاری نموده و نکات مهم را بین پرانتز یا گیومه قرار دهید، یا اینکه عناوین اصلی را روی کاغذ بنویسید. از خط کشیدن زیر سطور پرهیز نمایید.
 - در هنگام مطالعه برای خودتان یادداشت‌برداری کنید. توصیه می‌شود برای یادداشت‌برداری از فیشهای تحقیق استفاده نمایید. مطالب را به زبان خود خلاصه‌نویسی کرده و آنها را برای خودتان بیان کنید.
 - به یاد داشته باشید که مطالب خوانده شده، برای آنکه خوب در حافظه جای بگیرند، نیاز به زمان دارند.
 - علت عمده فراموشی تداخل آموخته‌های قبلی است، به این صورت که اگر مطلبی را بخوانید و بلافاصله شروع به خواندن مطلب دیگری کنید، مطلب دوم در مطلب قبلی تداخل ایجاد خواهد کرد. در صورت امکان پس از یادگیری یک مطلب حتماً استراحت کنید. بکار بردن آموخته‌ها در موقعیتهای مناسب، باعث میشود تا کمتر فراموش شوند.
 - هنگام مطالعه، سؤالاتی را برای خود مطرح نموده و سعی کنید پاسخ آنها را در بین مطالب پیدا کنید، بهتر است این سؤالات در جایی یادداشت شود.
 - آموخته‌های خود را بکار ببرید. کسانی که آموخته‌های خود را در موقعیتهای مختلف بکار می‌برند و از آنها استفاده می‌کنند کمتر به فراموشی گرفتار می‌شوند.
 - سعی کنید از نقشه‌ها، تصاویر و نمودارها حداکثر استفاده را ببرید و آنها را به دقت مطالعه کنید.
 - آرامش فکری داشته باشید و عوامل مزاحم را حذف نمایید، منظور این است که افکار بی‌فایده، کشمکشهای درونی با دیگران و نشخوارهای ذهنی آزادکننده را به هنگام مطالعه کنار بگذارید.

ویژه نامهٔ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

آموزش ضمن خدمت فرهنگیان

کد دوره: ۹۱۳۰۱۲۵۱

بخش اول



- تعاریف، مفاهیم و قلمرو جامعه‌شناسی
- آموزش و پرورش از نگاه جامعه‌شناسی نظری
- کارکردهای اجتماعی آموزش و پرورش
- نکته‌هایی در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

جامعه‌شناسی

تعاریف، مفاهیم و قلمرو

صفی‌الله شاه‌قلعه

کارشناس ارشد علوم سیاسی و مدرس دانشگاه پیام نور

اشاره

مقاله حاضر به بررسی نسبت جامعه‌شناسی با جامعه‌شناسی آموزش و پرورش می‌پردازد در بخش تعاریف به منابعی پرداخته است که ریشه در خاستگاه این دانش بشری دارد و هنوز جای تأمل و بررسی در این حوزه باقی است. انتظار دارد ضمن نقد و بررسی عالمانه، دیدگاه‌ها و انگاره‌های جامعه‌شناختی متناسب با زیرساخت‌های اندیشه‌ای جامعه اسلامی ما، مدنظر مخاطبان گرامی قرار گیرد تا در اشاعة آرای اجتماعی و جامعه‌شناختی مجله را یاری نمایند.

چکیده

جامعه‌شناسی را می‌توان بررسی علمی زندگی گروهی انسانها تعریف کرد. جامعه‌شناسان درواقع می‌کوشند تا آن‌جا که ممکن است این نکته را به دقت و به گونه‌ای عینی توصیف و تبیین کنند که انسانها چرا و چگونه در گروهها با یکدیگر رابطه دارند. برای عضویت در یک جامعه، تعلیم و تربیت لازم است تا انسان بتواند در آن جامعه زیست کند. همیشه وقتی عضوی جدید به جامعه وارد می‌شود، مجبور است قوانین آن را بداند و شرایط عضویت در آن را بیاموزد که در علم جامعه‌شناسی به این کار «اجتماعی شدن» می‌گویند. یکی از اهداف اصلی این مقاله تعریف و تبیین جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش است. کاربرد جامعه‌شناسی برای تحقق اهداف آموزش و پرورش ازجمله موضوعاتی است که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی، انتقال فرهنگ، جامعه‌پذیری.

مقدمه

استمرار و بقای هر جامعه‌ای مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارتهای آن به نسلهای جدید منتقل شود. وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با جامعه‌پذیری است؛ یعنی فرایندی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و به‌طور کلی، فرهنگ جامعه خود می‌پردازند. به معنی اخص، افراد به واسطه آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان‌یافته، در معرض آموزش منظم دانشها، مهارتها، رفتارها و گرایشهای معین قرار می‌گیرند. در هر جامعه، این وضعیتهای در قالب نظام آموزش و پرورش و سازمانهای رسمی آن تشکیل می‌شوند.

سؤالها

سؤال اصلی: جامعه‌شناسی چه نسبتی با جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دارد؟

سؤالهای فرعی

- جامعه‌شناسی چیست و شاخصه‌های آن کدامند؟
- آیا جامعه‌شناسی آموزش و پرورش جزو زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی است؟

روش مقاله

در این مقاله سعی شده است از طریق روش توصیفی-تحلیلی، استفاده از منابع کتابخانه‌ای-اینترنتی، و در صورت لزوم استفاده از داده‌های آماری، به این سؤالات پاسخ داده شود.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۳۰



جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی مطالعه قوانین و فرایندهای اجتماعی است که مردم را نه تنها به عنوان افراد و اشخاص، بلکه به عنوان اعضای انجمنها، گروهها و نهادهای اجتماعی می‌شناساند و مورد بررسی قرار می‌دهد. جامعه‌شناسی مطالعه زندگی اجتماعی گروهها و جوامع انسانی است؛ مطالعه‌ای هیجان‌انگیز و مجذب‌کننده که موضوع اصلی آن رفتار خود ما به عنوان موجودات اجتماعی است. دامنه جامعه‌شناسی بی‌نهایت وسیع است و از تحلیل برخورد‌های گذرا بین افراد در خیابان تا بررسی فرایندهای اجتماعی جهانی را در بر می‌گیرد.

جامعه‌شناسی جوان‌ترین رشته علوم اجتماعی است. واژه جامعه‌شناسی را در سال ۱۸۳۸ **آگوست کنت** فرانسوی در کتاب «فلسفه اثباتی» اش بر مطالعات ویژه‌ای گذاشت. کنت را عموماً بنیان‌گذار جامعه‌شناسی می‌دانند. او معتقد بود که علم جامعه‌شناسی باید بر پایه مشاهده منظم و طبقه‌بندی استوار شود.

اگرچه بسیاری را عقیده بر این است که آغازگر این رشته علمی و مؤسس مطالعات اجتماعی، **عبدالرحمن بن خلدون** از مورخان و تحلیل‌گران و فیلسوفان برجسته حوزه مطالعات درباره زندگی جمعی انسان است.

هربرت اسپنسر انگلیسی در سال ۱۸۷۶ نظریه تکامل اجتماعی را تحول بخشید که پس از پذیرش و رد اولیه، اکنون به صورت تعدیل شده دوباره پذیرفته شده است. اسپنسر نظریه تکاملی **داروین** را در مورد جوامع بشری به کار بسته بود. او عقیده داشت که جوامع انسانی، از طریق تکاملی تدریجی، از ابتدایی به صنعتی تکامل می‌یابند. او در نوشته‌هایش یادآور شده بود که این جریان یک فرایند تکاملی طبیعی است که انسانها نباید در آن دخالت کنند.

لستر وارد آمریکایی کتاب «جامعه‌شناسی پویا» را در سال ۱۸۸۳ منتشر کرد. او در این کتاب از پیشرفت اجتماعی از طریق کنش اجتماعی با هدایت جامعه‌شناسان، هواداری کرد.

امیل دورکیم در سال ۱۸۹۵ کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» را منتشر کرد و در آن، روشی را که در بررسی ماندگار از خودکشی در گروههای گوناگون به عمل آورده بود، به روشنی شرح داد. دورکیم یکی از پیش‌گامان تحول جامعه‌شناسی است. او سخت بر این باور بود که جوامع بشری با باورداشتهای و ارزشهای مشترک اعضایشان انسجام می‌یابند.

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) معتقد بود که روشهای علوم طبیعی را نمی‌توان درباره مسائل مورد بررسی در علوم اجتماعی به کار بست. او استدلال می‌کرد که چون دانشمندان اجتماعی، جهان اجتماعی محیط زندگی خودشان را بررسی می‌کنند، همیشه قدری برداشت ذهنی در بررسی‌هایشان دخالت دارد. او معتقد بود که جامعه‌شناسان باید فارغ از ارزشهایشان کار کنند و هرگز نباید اجازه دهند که تمایلات شخصی‌شان در پژوهشها و نتیجه‌گیری‌هایشان دخالت کنند.

با توجه به تعاریف ارائه شده درباره جامعه‌شناسی و یا نظریه‌های گروهی از جامعه‌شناسان، می‌توان چنین نتیجه گرفت: «جامعه‌شناسی علمی است که زندگی اجتماعی مردمان جوامع گوناگون را با توجه به نهادهای اجتماعی موجود در آن گونه جوامع و روابط اجتماعی حاکم بر آنها مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهند. به علاوه، برای آینده‌نگری در آن جوامع به مقایسه، تجزیه و تحلیل دگرگونی و تحول‌پذیری آنها می‌پردازد. از نتایج دیگر علوم اجتماعی، شناسایی چگونگی روابط متقابل افراد با هم و با محیط اجتماعی آنها، برای کشف قوانین عمومی حاکم بر جامعه و زندگی اجتماعی است.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۳۱



طبقه اجتماعی و... اشاره کرد. مدرسه جزئی از نهاد آموزشی است که زیرمجموعه نهاد بزرگ آموزش و پرورش در هر کشوری به شمار می‌آید که فرایند آموزش رسمی را از دوران کودکی برعهده دارد. افراد تحصیل کرده از تأثیر حکومت بر زندگی خود آگاهی بیشتری دارند و توجه بیشتری به حوزه سیاست می‌کنند. اینان در مورد فرایندهای سیاسی اطلاعات بیشتری دارند و در رفتار سیاسی خود عهده‌دار طیف وسیع‌تری از فعالیتهای سیاسی هستند. ارتباط، یا به میانجیگری کردار است یا به میانجیگری گفتار و یا هر دو. ژرف‌ترین ارتباط، ارتباطی است آمیخته از کردار و گفتار. زمینه این گونه ارتباط، همکاری و نتیجه آن هماننداندیشی است. هرگونه ارتباط، مخصوصاً ارتباطی که به‌صورت آگاهانه یعنی همراه با آگاهی دو طرف یا دست‌کم با آگاهی یکی از دو طرف همراه باشد، آموزش و پرورش نام می‌گیرد [اعتمادی، ۱۳۷۶: ۱۶].

دکتر هوشیار، در مورد ارتباط اصل معرفت با اصل رفتار دو نکته را مطرح می‌کند: نکته اول این که «تعلیم و تربیت به لحاظی عبارت است از تحویل و انتقال سرمایه تمدن از نسلی به نسل دیگر که خود موجب تراکم و ترقی تمدن می‌شود». نکته دیگر، ملازمه رفتار با شعور و آگاهی است. وی در این باره اعتقاد دارد: «رفتار تنها بر عمل افراد انسان نسبت به هم به‌طوری که همراه با استعمار (آگاهی) باشد، اطلاق می‌شود» [شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۵].

هدف تربیت این است که بعضی حالات جسمانی، عقلانی و اخلاقی را در خردسالان ترقی دهد و آنها را برای زندگی در جامعه سیاسی و در محیط مربوط به خودشان مهیا سازد. در حال حاضر متولیان این امر در هر کشور و از جمله کشور ما، نهاد آموزش و پرورش است.

آموزش و پرورش فعالیتی است که نسل بالغ، درباره نسل

دانش جامعه‌شناسی همواره در پی شناخت و مطالعه زندگی اجتماعی است. پس موضوع اصلی جامعه‌شناسی مطالعه زندگی اجتماعی، یعنی واکنشهای اجتماعی متقابلی است که افراد انسانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. برخی از این واکنشها بر اثر تکرار تثبیت و دارای سازمان می‌شوند. بیشترین افراد هر جامعه رفتارهای اجتماعی خود را با این گونه سازمانهای اجتماعی هماهنگ می‌سازند. زیرا همه جنبه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، هنری و فرهنگی، هریک از نوعی سازمان اجتماعی بهره می‌برند.

آموزش و پرورش

آموزش و پرورش اصلی‌ترین نهاد رسمی آموزش و تربیت در هر کشور است که متولی امر آموزش و پرورش کودکان در مراحل رشد آنان محسوب می‌شود. این امر از طریق برنامه‌های مدون، کتب درسی مشخص و اقدامات تربیتی و آموزشی نسبتاً یکسان در تمام سطح کشور صورت می‌گیرد. آموزش یکی از زیرشاخه‌های اجتماعی شدن است. اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری، فرایندی است که به انسان راههای زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد، و ظرفیتهای او را در جهت انجام وظایف فردی و به‌عنوان عضو جامعه، توسعه می‌بخشد. از اهداف اساسی اجتماعی کردن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- فراگرفتن مهارتهای ضروری؛
- برقراری ارتباط با دیگران؛
- فراگرفتن ارزشها و اعتقادات عمومی جامعه [کوتن، ۱۳۸۰: ۱۰۶].

از زیرشاخه‌های اجتماعی شدن می‌توان به خانواده، مدرسه، هم‌سالان، رسانه‌های ارتباط جمعی، نهادهای مذهبی،

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۳۲



که هنوز برای حیات اجتماعی نارس است، به‌جا می‌آورد. موضوع این فعالیت عبارت است از برانگیختن و پروردن افکار و معانی در کودک و ایجاد شرایط معنوی و مادی که مقتضای حیات در جامعه سیاسی و محیط خصوصی است و کودک برای زندگی در آن آماده می‌شود. بنابراین، نقش آموزش و پرورش در جامعه آن است که کودکان را که هنوز اجتماعی نشده‌اند، متناسب با نظام اجتماعی بار آورد و برای سازگاری با محیط خاص اجتماعی‌شان آنان را به هنجارها، رسوم و عادات مقتضی مجهز سازد.

استمرار و بقای هر جامعه‌ای مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزشها، رفتارها، گرایشها، دانشها و مهارت‌های آن به نسلهای جدید منتقل شود. وسیله این انتقال آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با جامعه‌پذیری است؛ یعنی جریانی که افراد از طریق آن به یادگیری نقشها، قواعد، روابط و به‌طور کلی فرهنگ جامعه خود می‌پردازند. درحالی‌که آموزش و پرورش به معنی اخص، جریانی است که افراد به‌واسطه آن در وضعیتهای اجتماعی سازمان‌یافته، در معرض آموزش منظم دانشها، مهارت‌ها، رفتارها و گرایشهای معین قرار می‌گیرند. در هر جامعه این وضعیتها در قالب نظام آموزش و پرورش و سازمانهای رسمی آن تشکیل می‌شوند [علاقه‌بند، ۱۳۷۶: ۱۷].

بنابراین آموزش و پرورش رسمی عبارت است از روندی که طی آن، اعضای جامعه در نظام رسمی سازمان‌یافته، هم‌چون کودکان، دبستان، دبیرستان، آموزشگاهها و دانشگاهها، به اخذ دانش، مهارت، فن، تخصص، الگوهای رفتاری و ارزشهای جامعه نائل می‌آیند [گلشن فومنی، ۱۳۷۵: ۵۸].

از آن‌جا که امروزه نهاد آموزش و پرورش از جمله ابزارهای مهم دستیابی به اهداف اجتماعی است، بر مبنای این فرض

که آموزش و پرورش لازمه نظم و پیشرفت اجتماعی است، اقدامات قابل ملاحظه‌ای از جانب مردم و دولتها در جهت سیاست‌گذاری و تأمین منابع مالی آن به عمل می‌آید. از سویی انتظار می‌رود که آموزش و پرورش سنت‌هایی مثل احترام به اقتدار، اطاعت از قانون، میهن‌پرستی و... را حفظ و تحکیم کند، و از سوی دیگر انتظار می‌رود که موجبات رشد و توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه را فراهم سازد [علاقه‌بند ۱۳۷۶: ۵۹]. حال به‌منظور درک بهتر جامعه‌شناسی لازم است که تعاریف ارائه شده در این خصوص مطرح شوند تا امکان دستیابی به شناخت درست این علم فراهم آید.

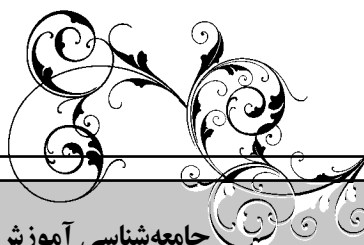
آموزش و پرورش از نگاه جامعه‌شناسان

آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸)، واضع واژه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش را به منزله تهذیب و تزکیه آدمی می‌دانست. اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۲۰) نیز غایت آموزش و پرورش را تدارک و تأمین زندگی بهتر برای فرد در جامعه می‌دانست. به‌زعم وی، کارکردهای نظام آموزشی باید بسیار اندک و محدود باشند، به‌طوری که نباید در پرورش فرد زیاد مداخله کند. وی معتقد بود طبیعت، حس درک خوب و بد را در انسان به ودیعه گذاشته است. هر کودک با توجه به پیامدهای رفتار و کردار خود به یادگیری می‌پردازد و از راه طبیعی آموزش و یادگیری، به تفاوت‌های میان خوب و بد پی خواهد برد.

از نظر امیل دورکیم (۱۹۱۷-۱۸۵۸) نیز آموزش و پرورش یک امر واقع اجتماعی است و یک عنصر اصلی جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. در تعریف وی آمده است: آموزش و پرورش فعالیتی است که نسل بالغ، درباره سنی که هنوز برای حیات اجتماعی نارس است، به‌جا می‌آورد. موضوع این فعالیت عبارت است از برانگیختن و پروردن افکار و معانی در کودک و ایجاد

ویژگی‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰



**جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نه تنها
ویژگیهای نهادهای رسمی آموزش و پرورش را
در برمی گیرد، بلکه تمامی جریانهای آموزش در
خانواده، محیط کار، سازمانهای رسمی آموزشی و
در کل جامعه را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد**

زندگی اجتماعی انسانها را در

جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهد یا علم جامعه است.

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

از آن جا که امروزه تحت تأثیر آموزشهای مستقیم در خانواده و در مدرسه و سایر سازمانهای رسمی آموزشی از یک طرف، و در میدان آموزشهای غیرمستقیم در سطح جامعه از طرف دیگر (تحت تأثیر دوستان و آشنایان در محیط کار، بازی و سایر عوامل اجتماعی نظیر کتاب، مجله، رادیو و...)، انسان به طور مستمر در حال آموزش است، از این رو فرد به طور دائم تحت تأثیر عوامل اجتماعی محیط پیرامون خود قرار دارد. لذا شناخت ویژگیهای جوامع و تأثیرات تعیین کننده جامعه در آموزش و پرورش از اهمیت خاصی برخوردار است [گلایبی، ۱۳۸۰: ۲۳].

همان طور که قبلاً نیز بیان شد، هدف آموزش و پرورش به طور عام اجتماعی کردن افراد جامعه است تا از این طریق (یادگیری نقشها، قواعد، روابط و...) برقراری روابط اجتماعی به بهترین نحو صورت پذیرد. بدین ترتیب، هدف آموزش و پرورش در راستای اهداف جامعه قرار دارد. یعنی این جامعه است که اهداف و وظایف آموزش و پرورش را تعیین می‌کند. در نتیجه، بین جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش رابطه نزدیکی وجود دارد [سیف‌الهی، ۱۳۶۹: ۱۵۶].

به طور کلی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به مطالعه روابط میان آموزش و پرورش و جامعه، از طریق کاربرد منظم دانش، مفاهیم، نظریه‌ها، روشها و فنون جامعه‌شناسی، اطلاق می‌شود. در تعریفی دیگر، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش عبارت است از: تحلیل علمی الگوها و فرایندهای اجتماعی دخیل در نظام آموزش و پرورش [بروکاور و اریکسون ۱۹۷۵]. منظور از نظام آموزش و پرورش الگوی کلی نهادهای سازمانهای رسمی جامعه است که به واسطه آنها، معارف و میراث فرهنگی

شرایط معنوی و مادی که

مقتضیات حیات در جامعه سیاسی و محیط خصوصی است و کودک برای زندگی در آن آماده می‌شود.

مانهایم (۱۸۹۳-۱۹۴۷) نیز مثل دورکیم، بر نقش سازنده آموزش و پرورش به عنوان یک فرایند اجتماعی آگاهانه تأکید کرده است و آن را فی نفسه تکنیک و وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی، بازسازی و نوسازی جامعه می‌داند که در صورت استفاده آگاهانه و برنامه‌ریزی شده، می‌تواند به ایجاد انسجام و یگانگی اجتماعی مدد رساند.

گراهام سمنر، جامعه‌شناسی را علم شناخت جامعه به طور کلی و به عنوان یک واحد می‌داند.

سوروکین، جامعه‌شناسی را علم مطالعه عناصر سه‌گانه مادی، انسانی و معنوی می‌خواند. وی واقعیتهای اجتماعی-فرهنگی را به مثابه نظامی معنی‌دار و کارکردی می‌داند که عنصر فرهنگی آن بر کنش متقابل انسان مقدم است [گلایبی، ۱۳۷۴: ۵۷].

دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناسی را علم نهادی اجتماعی و چگونگی تکوین و عمل آنها تعریف می‌کند.

ماکس وبر می‌گوید: «جامعه‌شناسی علمی است که می‌کوشد به درک، تفسیر و تفهیم عمل اجتماعی انسان نائل شود تا بدین ترتیب به تبیین علی سیر عمل اجتماع و نتایج آن موفق آید» [قرانی مقدم، ۱۳۷۳: ۱۴].

جامعه‌شناسی، جامعه و رفتار اجتماعی را از طریق بررسی گروههای اجتماعی مانند قبیله، اجتماع یا سازمانهای اجتماعی بررسی می‌کند.

جامعه‌شناسی مطالعه علمی ماهیت زندگی اجتماعی است و کوشش می‌کند زندگی اجتماعی را درک و پیش‌بینی کند و در برخی موارد برای حل مشکلات اجتماعی تدبیری بیندیشد.

در یک جمع‌بندی از تعاریف ارائه شده می‌توان چنین گفت: جامعه‌شناسی علمی است که به طور کلی روابط انسانی یا

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۳۴



**دانش جامعه‌شناسی همواره در پی
شناخت و مطالعه زندگی اجتماعی است. پس
موضوع اصلی جامعه‌شناسی مطالعه زندگی
اجتماعی، یعنی واکنشهای اجتماعی متقابلی
است که افراد انسانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد**

شرایط و فرایندهای تاریخی

با مجموعه‌ای از هدفها، کارکردها و کنشها مشخص شده است،
اطلاق می‌شود.

تعریف دیگری، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش را تحلیل
علمی آن دسته از فرایندها و الگوهای اجتماعی می‌داند که در
نظام آموزش و پرورش دخالت دارند [علاقه‌بند، ۱۳۶۹: ۶۰-
۵۹].

از سوی دیگر با توجه به تعریف عام آموزش و پرورش
(جامعه‌پذیری یا اجتماعی کردن افراد جامعه)، جامعه‌شناسی
آموزش و پرورش نه تنها ویژگیهای نهادهای رسمی آموزش
و پرورش را دربرمی‌گیرد، بلکه تمامی جریانهای آموزش در
خانواده، محیط کار، سازمانهای رسمی آموزشی و در کل جامعه
را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

به طور کلی می‌توان چنین اذعان داشت که جامعه‌شناسی
آموزش و پرورش خواستار دست‌یابی به یک معرفت و شناخت
دقیق و جامع درباره فرایند آموزش و پرورش از طریق مطالعه،
بررسی و تحلیل همه‌جانبه عوامل مؤثر در آن (یعنی کنش و
واکنش معلم و دانش‌آموز، مدرسه و خانواده) است و تأثیرات
سایر نظامها و نهادهای اجتماعی را ممکن و منطقی می‌داند
[گلایی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۱].

قلمروهای جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

با توجه به گستردگی مفهومی جامعه‌شناسی آموزش و
پرورش می‌توان قلمروهای متمایزی را برای آن تصویر کرد.
این قلمروها عبارت‌اند از:

۱. رابطه نظام آموزشی با نهادهای جامعه

در این بخش ابعاد زیر مورد مطالعه قرار می‌گیرند:
* رابطه نظام آموزشی با فرایند تغییرات اجتماعی و
فرهنگی یا حفظ وضع موجود؛

منتقل و پرورش رشد

اجتماعی و شخصی افراد جامعه میسر می‌شود» [علاقه‌بند،
علی؛ ۱۳۸۲: ۱۹].

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، رشته علمی نسبتاً
جدیدی است که عمده‌ترین تحقیقات و تألیفات مربوط به آن
در نیم قرن گذشته پدید آمده‌اند. اما ریشه‌های آن را در آثار
جامعه‌شناسان قرن نوزدهم نیز می‌توان یافت. «جامعه‌شناسان،
آموزش و پرورش را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی یا یک نهاد
اجتماعی مشخص و نظیر سایر پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی
قابل تحلیل و تبیین تلقی می‌کنند و معتقدند که آموزش و
پرورش اساساً موضوعی اجتماعی است. به نظر آنان، آموزش
و پرورش همیشه یک فعالیت اجتماعی بوده است و صرفاً به
آموزش و پرورش رسمی که هدفها و روشهای آن به ماهیت و
فرهنگ جامعه بستگی دارد، منحصر نبوده است. حتی بین اقوام
ابتدایی که رسماً مدرسه نداشتند، آموزش و پرورش به نحای
متفاوت وجود داشت. آنها نیز سعی داشتند همواره شخصیت
کودکان را طوری پرورش دهند که برای مشارکت در جامعه و
ایفای نقشهای مورد نیاز آماده باشند» [قزایی‌مقدم، ۱۳۷۳:
۲۲].

در جامعه ساده گذشته، اشکال ابتدایی نظامهای سیاسی و
اقتصادی وجود داشت و کارکردهای آموزش و پرورش از طریق
خانواده با مشارکت فرد در فعالیتهای گوناگون گروه اجتماعی
صورت می‌گرفت؛ از این‌رو، نهاد جداگانه‌ای لازم نبود. ولی در
جامعه پیچیده متمدن امروز، با گسترش شهرنشینی و توسعه
صنعتی و دگرگون‌شدن ساختارها و کارکردهای سیاسی و
اقتصادی، نهادهای مثل خانواده که در گذشته بار تربیتی فرزندان
را به‌عهده داشت، دیگر اقتدار و نفوذ کافی برای ایفای وظایف
آموزشی و پرورشی را ندارد. جامعه متحول، مستلزم ایجاد نهاد
خاص نظام آموزش رسمی است. مفهوم نهاد، به هر نوع اعتقاد،
ارزش، مفهوم، سازمان و یا به‌طور کلی، هر پدیده‌ای که طی

ویژگی‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۳۵



در جامعه پیچیده متمدن امروز،
با گسترش شهرنشینی و توسعه صنعتی و دگرگون شدن
ساختارها و کارکردهای سیاسی و اقتصادی، نهادی
مثل خانواده که در گذشته بار تربیتی فرزندان را
به عهده داشت، دیگر اقتدار و نفوذ کافی برای ایفای
وظایف آموزشی و پرورشی را ندارد

جامعه‌شناسان تحقیقات و
نظریه‌سازیهایی گوناگونی در

زمینه تأثیر مدرسه بر شخصیت و رفتار دانش‌آموزان داشته‌اند.
این افراد با تأکید بر اهمیت نقش اجتماعی که کودک در
ارتباط با معلم و دیگر دانش‌آموزان در محیط مدرسه ایفا
می‌کند، به جامعه‌شناسی آموزش و پرورش پرداخته‌اند. نقش،
رفتار و شخصیت معلم نیز دیگر زمینه مطالعات و تحقیقات
جامعه‌شناسان آموزش و پرورش در این حوزه است. موضوع
برخی از مطالعات این افراد عبارت‌اند از:

* نقش اجتماعی معلم؛

* ماهیت شخصیت معلم؛

* تأثیر شخصیت معلم بر رفتار دانش‌آموز؛

* نقش مدرسه در رشد، سازگاری یا ناسازگاری کودک؛

* ویژگی رفتارهای ناشی از وجود محیط خودکامه یا آزاد
در مدرسه.

دکتر ساها، در «دایره‌المعارف بین‌المللی جامعه‌شناسی
آموزش و پرورش» دو نقش عمده برای این دانش‌قائل شده است:

۱. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به عنوان کنترل
اجتماعی: منظور از کنترل اجتماعی هم‌نوایی افراد با ارزشها و
هنجارهای حاکم بر جامعه است. کنترل اجتماعی موضوع مهمی
برای جامعه‌شناسان است. دورکیم معتقد بود: آموزش و پرورش
اساساً سازوکاری است که جامعه از طریق آن «بزرگسال آرمانی»
خود را تولید می‌کند. دورکیم اعتقاد دارد آموزش و پرورش ابزاری
است برای نیل به انسجام اخلاقی، و سازوکاری است که از طریق
آن هنجارها و ارزشهای جامعه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود.
و بر در میان جامعه‌شناسان کلاسیک به آموزش و پرورش
از منظر کنترل اجتماعی می‌نگریست. برای او آموزش و پرورش
اعتبارنامه‌ای است که به واسطه آن، زندگی مناسبی فراهم می‌آید.
در این حیطه موضوعاتی هم چون جامعه‌پذیری در مدرسه، مطالعه،
کلاس درس و جوانب اجتماعی برنامه درسی بررسی می‌شود.

۲. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به عنوان فرصت
مطالعه: در این حیطه سؤال این است که آموزش و پرورش تا
چه حد به عنوان عامل به وجودآورنده فرصت در جامعه عمل
می‌کند و تا چه حد نابرابریهای موجود در جامعه را بازتولید

* کارکرد نظام
آموزش رسمی در فرایند
اصلاح اجتماعی؛

* کارکرد نظام آموزشی در فرایند کنترل اجتماعی؛

* رابطه آموزش و پرورش با طبقه اجتماعی؛

* رابطه نظام آموزشی با افکار عمومی.

۲. فرهنگ مدرسه و روابط انسانی

تحلیل ساختار اجتماعی درون مدرسه امروزه مورد توجه
جامعه‌شناسان آموزش و پرورش است. الگوهای فرهنگی درون
نظام مدرسه، تفاوت فاحشی با دیگر نهادهای جامعه دارند
(فرهنگ مدرسه). در این خصوص تحقیقات زیادی انجام
پذیرفته‌اند که نتایج آن را می‌توان در ابعاد زیر خلاصه کرد:
* ماهیت فرهنگ مدرسه و تفاوت آن با فرهنگ خارج
از مدرسه؛

* ماهیت الگوهای قشربندی درون مدرسه؛

* رابطه بین معلم و دانش‌آموز؛

* تحلیل شبکه گروههای دوستی و ساختار آن در درون
مدرسه؛

* الگوهای رهبری و ساختار قدرت در گروههای مدرسه‌ای.

۳. رابطه بین مدرسه و جامعه

این قلمرو ابعاد زیر را مورد بحث قرار می‌دهد:

* تحلیل الگوهای ارتباط بین مدرسه و دیگر گروههای
اجتماعی موجود در رابطه با تأثیر آن بر سازمان مدرسه؛
* تأثیر ساختار قدرت جامعه و تأثیر آن بر مدرسه؛
* تحلیل رابطه بین نظام مدرسه و دیگر نظامهای اجتماعی
موجود در جامعه.

۴. تأثیر مدرسه بر شخصیت و رفتار افراد

این قلمرو به روان‌شناسی اجتماعی نظام آموزشی توجه
دارد. هدف اصلی، تحلیل ماهیت الگوهای رفتاری در ارتباط
با شخصیت است که ناشی از مشارکت معلمان، دانش‌آموزان
و دیگر افراد در کل نظام آموزشی است. روان‌شناسان و

می‌کند. یعنی این سؤال مطرح است که آموزش و پرورش به‌وجودآورندهٔ فرصتهاست یا عامل بازتولید اجتماعی است [شارع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۲].

مباحث مطرح در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

* تحلیل علمی آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی و مناسبات متقابل نهادها؛

* مطالعهٔ رابطهٔ کارکردی بین نظام آموزشی و سایر نهادهای عمدهٔ جامعه از قبیل اقتصاد، سیاست، مذهب و خانواده؛

* مطالعهٔ نقش افراد و تقسیم نقش در نظام آموزش و پرورش؛

* کارکرد آموزش و پرورش در جامعه؛

* مطالعهٔ قدرت سازمانی و وسایل انضباطی در نظام آموزش و پرورش؛

* محتوا و روشهای آموزشی و تأثیر آنها بر دانش‌آموزان؛

* تأثیر نظام آموزشی در انتقال فرهنگ و روند اجتماعی شدن نسل جدید؛

* مطالعهٔ ارزشهای نظام و ارزشهای حاکم آموزشی.

هدف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

جامعه‌شناسان تأکید می‌کنند که آموزش و پرورش یکی از راههای اجتماعی شدن کودک است و مدرسه در کنار سایر عوامل، از قبیل خانواده، اجتماع و گروههای هم‌بازی، به این روند کمک می‌کند. از این دیدگاه، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش عبارت است از انتقال فرهنگ و عناصر ویژهٔ آن به نسل جدید. از این‌رو هدف آن مطالعهٔ پدیدهٔ آموزش و پرورش، و نحوهٔ تشکیل، سازمان‌پذیری و کارکردهای عمومی آن در زندگی افراد است. مطالعات جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در سه زمینهٔ مهم تمرکز یافته‌اند:

* نظامهای بزرگ آموزش و پرورش؛

* نهادهای آموزشی خاص؛

* تعامل در محیطهای آموزشی [علاقه‌بند، ۱۳۸۲: ۲۰].

نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به مطالعهٔ عوامل اجتماعی

مؤثر در پیشرفت و عقب‌ماندگی آموزشی می‌پردازد. چون آموزش و پرورش درصدد ایجاد دگرگونیهای مطلوب با توجه به تحولات همان جامعه است، هدف اصلی‌اش باید برآوردن نیازها و احتیاجهای اجتماعی آن جامعه باشد.

در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش تأثیر آموزش در خصوصیت‌های اخلاقی، اجتماعی و رفتاری انسان بررسی می‌شود.

هم‌چنین، به رابطهٔ محیط طبیعی، اجتماعی و فرهنگی با آموزش توجه دارد.

اگر مسائل آموزش و پرورش یک جامعه از جنبه‌های اجتماعی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد و با جنبه‌های اجتماعی جوامع دیگر مقایسه شود تا تعیین گردد که در چه درجه‌ای از پیشرفت قرار دارد، به این‌گونه بررسی مطالعهٔ تطبیقی در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش می‌گویند. یا اگر بخواهیم بدانیم که از چه راه و به چه طریق باید اجتماع موجود را اصلاح کرد تا به پیشرفت و رفاه اجتماعی رسید و درنهایت عدالت اجتماعی را تأمین کرد، لازم است جامعه‌شناسی به نهاد آموزش و پرورش از جنبه‌های مختلف توجه کند. بدیهی است که مطالعه در این‌گونه موارد برعهدهٔ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش است.

منابع

۱. اعتمادی، میرزا آقا و دیگران (۱۳۷۶). اصول و فنون آموزش و پرورش. انتشارات آوای نو. تهران.
۲. شارع‌پور، دکتر محمود (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات سمت. تهران.
۳. شریعتمداری، دکتر علی (۱۳۸۰). اصول تعلیم و تربیت. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهاردهم.
۴. علاقه‌بند، علی. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر روان. تهران. چاپ سی و دوم. ۱۳۸۲.
۵. فرجاد، محمدحسین. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. دانشگاه تربیت معلم. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۵.
۶. قرایی‌مقدم، دکتر امان‌الله. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. کتابخانهٔ فروردین. تهران. چاپ اول. مرداد ۱۳۷۳.
۷. کوئن، بروس (۱۳۸۰). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمهٔ دکتر غلامعباس توسلی و دکتر رضا فاضل. انتشارات سمت. تهران.
۸. گلشن فومنی، دکتر محمدرسول. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات شیفته. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۲.

کارکردها اجتماعی آموزش و پرورش

دکتر احمد کلاه‌مال همدانی
مدرس دانشگاه

اشاره

در این مقاله، نخست به اجتماعی شدن و نهادهای آن از دیدگاه مکاتب مختلف و نقش نهاد آموزش و پرورش و مدارس در سطوح گوناگون خواهیم پرداخت. پس از آن نگاهی خواهیم داشت به اصول جامعه‌شناختی و به فلسفه شناخت یا معرفت‌شناختی-اجتماعی برای بیان آن‌چه باید این نهاد به آن مجهز باشد تا بتواند به‌طور مؤثرتر و کارآمدتر نقش خود را به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی‌کننده ایفا کند. توجه به وظایف نهادهای اجتماعی‌کننده دیگر در جامعه انسانی و وجوب هماهنگی با نهاد آموزش و پرورش و به‌خصوص نهاد مدرسه در اجتماعی کردن کودک به‌عنوان عضو جدیدالورود جامعه، بخش دیگری از این نوشتار را تشکیل خواهد داد.

مقدمه

آموزش و پرورش به‌عنوان یک «نهاد اجتماعی» مطرح است. اما مقصود از نهاد چیست؟ نهاد ترجمه کلمه فرانسوی-انگلیسی «institution» است که در زبان فارسی به معنای برقرار کردن، ساختن و ثابت کردن است. در برخی موارد این کلمه به معنای مؤسسه و سازمان نیز به‌کار گرفته می‌شود، اما این معنا با مفهوم مؤسساتی که به وسیله آنها کنترل اجتماعی صورت می‌گیرد، یکسان نیست و با آن تطابق کاملی ندارد؛ یعنی کاملاً با مفهوم نهاد انطباق ندارد.

جامعه‌شناسان نهاد را به دو معنای خاص و عام به‌کار

برده‌اند: تشکیل نهادهای خاص از اراده افراد و جامعه خارج است. این گونه نهادهای الگوهای پیچیده معین، خاص، منظم و بادوامی دارند روابط و جریان‌های اجتماعی را ایجاد می‌کنند و به نیازها و تمایلات انسانی پاسخ می‌دهند. مهم‌ترین این نهادها عبارت‌اند از آموزش و پرورش، خانواده، دین، حکومت، سیاست و اقتصاد. در معنای عام هم، به هر چیزی که ساخته و پرداخته و نهاده شده و مورد نیاز جامعه باشد، نهاد می‌گویند. بنابراین به همه مؤسسات، سازمانها و مقررات اجتماعی که به نیازهای جسمی و روانی افراد پاسخ می‌دهند، «نهاد» گفته می‌شود.

از نهاد تعاریف مختلفی شده است. مالینوفسکی نهاد را عبارت می‌داند از اجزای واقعی که از دوام و استقلال قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. هنری پرات نهاد را نمونه و الگوی رفتاری بادوام، پیچیده، منظم و جامعی می‌شناسد که از طریق آن، کنترل و نظارت اجتماعی صورت می‌گیرد و به وسیله آن، میلها و نیازمندیهای اساسی جامعه تأمین می‌شود.

در یک تعریف جامع و کلی، نهاد را عبارت دانسته‌اند از مجموعه‌ای انتزاعی از ارزشها، هنجارها و اعتقادات سازمان‌یافته که در جامعه به تصویب و تثبیت رسیده و دارای دوام، عمومیت، فناپذیری، پویایی، نظم و پیچیدگی است. رفتار جامعه را کنترل می‌کند و به وسیله آن، نیازمندیهای اساسی جامعه تأمین می‌شود.

با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت: آموزش و

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۳۸



وامی گذارد، «فرهنگ» نام دارد. در نتیجه، برای تولید دوباره فرهنگ یا بازآفرینی فرهنگی، آموزش و پرورش رسمی ضرورت پیدا می‌کند.

۲. جامعه‌پذیر شدن افراد

جامعه‌پذیری به معنای هم‌سازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است. انتقال ارزش‌ها، گرایش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی، به‌منظور اجتماعی کردن نسل‌های جدید جامعه صورت می‌گیرد. اساس جامعه‌پذیری بر این واقعیت استوار است که انسان به‌صورت «شخص» زاده نمی‌شود، بلکه از طریق پرورش و آموزش اجتماعی به یک شخص تبدیل می‌شود.

۳. گزینش و تخصیص نیروی انسانی

هر جامعه‌ای به نیروی کار ماهر و متخصص نیاز دارد. تربیت حرفه‌ای و تخصصی افراد جامعه، یعنی آماده کردن آنان برای جذب به‌عنوان نیروی کار، بدین ترتیب، آموزش و پرورش نقش مهمی در گزینش و تخصیص افراد به مقامات و مشاغل اجتماعی ایفا می‌کند. نحوه عملکرد افراد در مدارس، طول مدت تحصیل و رشته تحصیلی، در تعیین شغل، درآمد و منزلت اجتماعی آینده آنان، تأثیر بسزایی دارند. از این‌رو، آموزش و پرورش رسمی، سهم مهمی در تسهیل تحرک اجتماعی افراد برعهده دارد.

پرورش یک نهاد اساسی اجتماعی است که با ارائه الگوهای رفتاری بادوام، پیچیده، منظم و جامع، بر رفتار جامعه نظارت و کنترل دارد. درواقع، این نهاد از ابزارهای مهم برای تحقق مقاصد و اهداف اجتماعی است. الگوهای رفتاری بادوام، پیچیده، منظم و جامع که بر رفتار جامعه نظارت و کنترل دارند، ارزش‌ها را در نظام آموزشی به‌وجود می‌آورند. میزان توافق در زمینه ارزش‌ها در نظام‌های آموزشی متفاوت است. می‌دانیم که نظام‌های آموزشی عمدتاً به سه گروه متمرکز، غیرمتمرکز و نیمه‌متمرکز تقسیم می‌شوند. برخلاف آن‌چه که در نظام‌های متمرکز مشاهده می‌شود، در نظام‌های غیرمتمرکز پاسخ‌گویی به نیازها و فشارهای گروهی و محلی مجاز شمرده شده است.

کلیدواژه‌ها: کارکردهای اجتماعی، آموزش و پرورش، اجتماعی شدن.

کارکردهای آموزش و پرورش ۱. انتقال فرهنگ

فرهنگ، شاخص نحوه و روش زندگی است که هر جامعه برای رفع نیازهای اساسی خود از حیث دوام، بقا و انتظام امور اجتماعی اختیار می‌کند. به بیان دیگر، فرهنگ بر ابزارها، رسوم، معتقدات، علوم، هنرها و سازمان‌های اجتماعی دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، آن‌چه جامعه می‌آفریند و به انسان‌ها

۴. نظارت اجتماعی

آموزش و پرورش با ابقای ارزشهای وفاداری به نهادهای جامعه، به عنوان سازوکار کنترل اجتماعی عمل می کند. چون خودمداری فردی به منزله تهدیدی برای نظم اجتماعی به شمار می رود، آموزش و پرورش رسمی می تواند از طریق تربیت و آموزش اخلاقی، این تهدید را کاهش دهد. فرض بر این است که افراد با جذب و درونی کردن ارزشهای جامعه به کنترل خود می پردازند و حامی نظم اجتماعی می شوند.

۵. یگانگی اجتماعی

آموزش و پرورش رسمی، وسیله مهمی برای تبدیل یک جامعه نامتجانس به جامعه ای یگانه و یکپارچه، از طریق توسعه و تقویت فرهنگ و هویت مشترک است. از این رو ظهور دولتهای ملی با ایجاد نظامهای آموزش و پرورش همگانی مقارن بوده است. نهادهای آموزشی، مخصوصاً در کشورهایی که مهاجرپذیر بوده اند، وظایف و مسئولیتهای خطیری در ایجاد یگانگی برعهده دارند.

۶. نوآوری و تغییر

آموزش و پرورش می تواند منشأ تغییرات اجتماعی نیز باشد. هر

جامعه دستخوش تغییر و دگرگونی است. در اغلب جوامع، «تغییر» یا «پیشرفت» مرتبط تلقی می شود و از آموزش و پرورش انتظار می رود که جامعه را در نیل به پیشرفت یاری رساند. گسترش آموزش و پرورش و اهمیت یافتن دانش فنی و تخصصی در دوره های بازسازی و توسعه جامعه، می تواند به پیدایی نخبگان جدید، و در نتیجه، به تحول در سلسله مراتب قدرت و منزلت منجر شود.

۷. پرورش و رشد شخصی

آموزش و پرورش رسمی، نگرشها، ارزشها، سازگاریهای ذهنی، رفتارها، و مهارتهایی در فرد ایجاد می کند که شاید در زمینه های اجتماعی دیگری غیر از مدرسه انجام پذیر نباشد. مدرسه را غالباً به عنوان جایگاه گذر از یک دنیای شخصی به دنیای غیر شخصی تلقی می کنند. در این میان، آموزش و پرورش رسمی نقش مهمی در زمینه پرورش ذهنی افراد برعهده دارد.

۸. سرمایه گذاری انسانی

آموزش و پرورش کلیدی است که در را به سوی نوسازی جامعه می گشاید. در نیم قرن گذشته، پدیده مهم و فراگیر آموزش و پرورش از دیدگاههای علمی و تخصصی گوناگونی



در دانشگاهها مورد مطالعه قرار گرفته است. در این میان، یک تحول مهم در علم اقتصاد پدید آمده است که ارتباط ویژه‌ای با جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش دارد و تحت عنوان رویکرد سرمایه‌انسانی یا سرمایه‌گذاری انسانی به آموزش و پرورش شهرت یافته است. این رویکرد، آموزش و پرورش را اساساً به منزله نوعی سرمایه‌گذاری از سوی جامعه و فرد تلقی می‌کند.

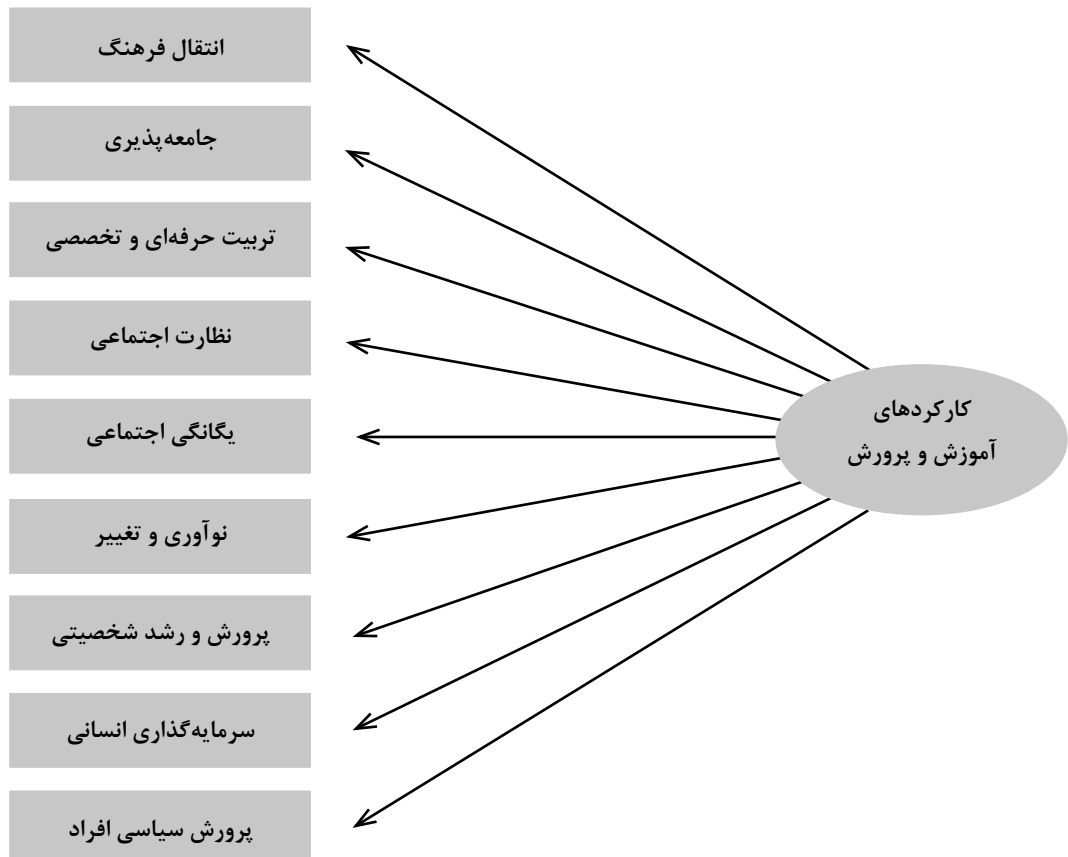
۹. پرورش سیاسی افراد

«پرورش سیاسی» فرایند القای فرهنگ سیاسی است. مفهوم پرورش سیاسی که در علوم سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است، به فرایندی اشاره دارد که از راه آن، افراد جامعه، نگرشها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود را در آن کسب می‌کند. نظام آموزش و پرورش یکی از کارگزاران مسئول فرایند پرورش سیاسی است. تربیت سیاسی از دوران طفولیت آغاز می‌شود و هر چند اثرات آن در سالیان اولیه زندگی افراد، به دلیل تأثیرپذیری زیاد در این سنین، قطعی‌تر است، با وجود این، در بزرگسالی نیز ادامه می‌یابد. آموزش و پرورش رسمی، چه آشکار و چه نهان، از طریق برنامه‌ها و کتب آموزشی خود، متضمن تحقق اهداف پرورشی است.

آموزش و پرورش در جامعه جدید

با شکل‌گیری جوامع جدید، مفهوم آموزش و پرورش و کارکردهای آن دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. نیازهای اجتماعی جدیدی که در سطح جامعه شکل می‌گیرند، فناوریهای جدید ارتباطات آموزشی، و... عامل اصلی این تغییرات و دگرگونی‌ها هستند و انواع نوین آموزش و پرورش را طلب می‌کنند. به تناسب این تغییرات، شیوه‌های زندگی از نسلی به نسل دیگر دگرگون می‌شوند و تجدید شکل و ساختار پیدا می‌کنند. ولی ساختارهای جدید، همواره با تجارب بیشتر و انگاره‌های پیچیده‌تری همراه هستند.

در جامعه پیچیده نوین، با گسترش شهرنشینی، توسعه صنعتی، و دگرگون شدن ساختارها و کارکردهای اساسی و اقتصادی، آموزش و پرورش به‌طور روزافزونی به‌صورت ابزار بازسازی فرد و جامعه درمی‌آید. در نتیجه، شهروندانی که خواستار اشتغال به کار و خدمت در جامعه و خواهان برخورداری از مزایای زندگی اجتماعی هستند، مجبورند سالیان نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از عمر خود را در مراکز آموزش و پرورش رسمی بگذرانند تا بتوانند خود را با تغییرات جدید هم‌ساز و منطبق سازند. یعنی آموزشهای جدید نوعی انطباق‌پذیری را به‌وجود می‌آورند.





آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد اجتماعی شدن

نخستین نهادی که انسان در بدو تولد درون آن چشم می‌گشاید، خانواده است؛ همان خانواده‌ای که

کدهای اولیه شناخت را به انسان می‌دهد و او را برای ورود به جامعه آماده می‌کند. خانواده می‌تواند مطابق تعاریف رسمی و منطبق بر این تعاریف، یک گروه اجتماعی متشکل از یک مرد در جایگاه پدر و یک زن در جایگاه مادر و چند فرزند دیگر آنها باشد. همچنین، خانواده می‌تواند تنها از یکی از این عوامل (پدر یا مادر یا پدرخوانده یا مادر خوانده یا هر انسان دیگری در این نقش) تشکیل شده باشد. حتی می‌تواند جمعی بزرگ‌تر مانند یک شیرخوارگاه یا یتیم‌خانه را شامل شود. متأسفانه در جامعه انسانی مدرن، مانند برخی کشورهای غربی، خانواده حتی می‌تواند متشکل از یک زوج هم‌جنس باشد.

در هر صورت، مادر و پدر یا کسانی در نقش آنها، اولین کسانی است که نوزاد «Newborn» را در گرفتن نخستین کدهای شناختی و کسب معرفت یاری می‌رسانند. در گام دوم در مسیر اجتماعی شدن، نهادهای متفاوتی پس از خانواده ایفای نقش می‌کنند. اما هریک از این نهادها می‌توانند مسیرهای مختلفی را به کودک آموزش دهند که ناشی از تأثیر فرهنگ آن نهاد بر شناخت کودک است و می‌تواند نشئت گرفته از فرهنگ جامعه، خرده‌فرهنگها و حتی وضعیت خاص روانی یک شخص باشد. بنابراین این نهادها می‌توانند مسیرهای گوناگون و گاه متعارض و متضادی را به کودک القا کنند که در نهایت معرفت کسب شده توسط کودک می‌تواند از انطباق کامل با فرهنگ جامعه تا ضدیت با فرهنگ غالب، متغیر باشد.

نخستین نهادی که از سوی جامعه و با هدف اجتماعی کردن کودک ایجاد و وارد عمل می‌شود، مدرسه یا نهاد رسمی آموزش و پرورش است. نباید از یاد برد که هدف آموزش علوم یا آماجی کودک برای علم‌آموزی و به‌عهده گرفتن مشاغل تخصصی در آینده و شرکت در نظام تقسیم کار، هدف ثانویه مدرسه خصوصاً در مدارس ابتدایی است. هدف اصلی این نهاد همان اجتماعی کردن یا آماده ساختن کودک برای حضور در جامعه و درک به موقع و هماهنگ ساختها، کارکردها و فرهنگ جامعه، به‌منظور نشان دادن عملکرد معقول، اعم از واکنشها، رفتار یا کنش، در جهت رفع نیازها و رسیدن به اهداف جمعی است. مرور اجمالی آن‌چه اصول جامعه‌شناختی نام دارد، این هدف اصلی و اساسی نهاد مدرسه را روشن‌تر می‌کند.

اجتماعی شدن

در فرهنگ علوم اجتماعی، «اجتماعی شدن» یا «Socialization» را چنین توصیف می‌کند: * مراد از اجتماعی شدن در روان‌شناسی اجتماعی

مدرسه را غالباً به‌عنوان جایگاه گذر از یک دنیای شخصی به دنیای غیر شخصی تلقی می‌کنند. در این میان، آموزش و پرورش رسمی نقش مهمی در زمینه پرورش ذهنی افراد برعهده دارد

فرایندی است که به وسیله آن فرد می‌آموزد که از طریق فراگرفتن رفتاری اجتماعی که مورد تأیید گروه باشد، خود را با آن گروه انطباق دهد.

* اصطلاح اجتماعی شدن را در اصل روان‌شناسان اجتماعی، جامعه‌شناسان و پژوهندگان رشد کودک به‌کار برده‌اند: «همه کودکانی که استعدادهايشان... زیاد محدود نیست، در برهم‌کنش اجتماعی شرکت می‌جویند و سرانجام رفتارهای اجتماعی را کسب می‌کنند. فرایندی... که به اجتماعی شدن معروف است... در اصل فرایندی مربوط به یادگیری است.» در این تعریف که از نیوکم است، اجتماعی شدن فردی تا حدی با یادگیری اجتماعی مساوی انگاشته شده است. بنابر تعریفهای دیگر، مراد از اجتماعی شدن تقریباً آن یادگیری است که با تصویب گروهی سروکار دارد.

* تفاوت‌های موجود در مفهوم اصطلاح اجتماعی شدن، تا حد سازوکارهایی که اجتماعی شدن از طریق آنها حاصل می‌شود نیز گسترده است. **تالکوت پارسونز** و **رف بیلز**، پس از یادآوری این نکته که «کانون اصلی فرایند اجتماعی شدن در فرایند نهادی شدن فرهنگ جامعه‌ای است که کودک در آن متولد می‌شود، اشاره می‌کنند که جنبه‌های قاطع فرهنگ برای این منظور الگوهای رزش جامعه‌اند و شرایط مؤثر برای اجتماعی شدن، «قرار گرفتن در وضعی اجتماعی است که خود اشخاص قدرتمندتر و مسئول‌تر در نظام ارزش فرهنگی مورد بحث در آن ادغام می‌شوند؛ هم از این لحاظ که همراه بچه‌ها نظام اجتماعی نهادی شده‌ای را تشکیل می‌دهند و هم از این نظر که الگوها قبلاً به شیوه‌ای مناسب در شخصیت خود آنها نهادی شده است.»

پارسونز و بیلز هم‌چنین عقیده دارند که اجتماعی شدن متضمن ایجاد تناوب در تفکیک و ادغام نقشه‌است. از دیدگاه فرویدی- که پارسونز و بیلز آن را با نظریه خود در مورد کنش اجتماعی و نظامهای اجتماعی سازگار کرده‌اند- اجتماعی شدن فرایندی است که طبق آن، کودک هنجارهای والدین را در خود نهادی می‌کند و یک «فراخود» به‌دست می‌آورد. گفته می‌شود که این امر از طریق سازوکارهای نیروگذار روانی و ارزش‌یاب و شناختی روی می‌دهد. اولی مشتمل است بر تقویت و خاموشی

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۴۲

که بر پاداش و کیفر مثبتی است و دومی متضمن تقلید و یکسان شدن است که بر پایه احساس احترام و احساس عشق استوار است. پیروان نظریه هم‌نقشی نمادین، بر نقش سخن گفتن در فرایند اجتماعی شدن تأکید می‌کنند: «کودک هنگامی اجتماعی می‌شود که توانایی ایجاد ارتباط با دیگران را پیدا کند و به مدد استفاده از گفتار بر آنان تأثیر گذارد و از آنان تأثیر پذیرد. این امر، رفتاری را در برابر موضوعهای نام‌برده ایجاب می‌کند که از لحاظ اجتماعی مورد قبول باشد.»

اجتماعی شدن در نظریه‌های عوامل گرا و تفسیر گرا

کاربرد واژه و مفهوم اجتماعی شدن را می‌توان به امیل دورکیم نسبت داد. این مفهوم بی‌تردید در آثار جامعه‌شناختی آلمانی در پایان قرن نوزدهم، به‌ویژه در آثار گئورگ زیمل وجود دارد، اما در نوشته‌های این جامعه‌شناس فرانسوی است که می‌توان نظام‌پردازی نظری آن را یافت. به‌علاوه، این اندیشه که در جامعه‌های مدرن، آموزش‌گاه تمام و کمال در خدمت اجتماعی شدن قرار گرفته است، به میراث دورکیم تعلق دارد. این میراث به ما توضیح می‌دهد که به علت افول نهادهای سنتی مانند دین و خانواده است که مدرسه در انتقال فرهنگ و تفاوت‌گذاری اجتماعی اهمیت یافته و بر اهمیتش افزوده شده است.

«اجتماعی ساختن» یعنی هدایت و تغییر افراد؛ یعنی تبدیل فردی غیر اجتماعی به موجودی اجتماعی از رهگذر القای مقوله‌های فکری و نظامی از اندیشه‌ها، باورها، سنتها و ارزشهای

اخلاقی- حرفه‌ای یا طبقاتی که پاره‌ای از آنها تغییرناپذیرند و پاره‌ای دیگر برعکس، هم‌پای آموخته‌های جدید و تجربه‌ها و اوضاع زندگی دگرگون می‌شوند. چنین تعریفی مستلزم این موارد است: بررسی گذشته و آینده زندگی افراد، برتری امر اجتماعی بر امر فردی، کاربرد زور و فشار، تقسیم قدرت و سرانجام، هدفهایی مانند ادغام فرد در جماعت‌های عقیدتی یا شناختی. اما این تعریف مقاومت افراد یا شکست نهاد آموزشی در مهار اجتماعی آنان را نفی نمی‌کند و از این لحاظ پیوندی جدایی‌ناپذیر با فرایند «گزینش» دارد. در واقع، اجتماعی شدن و گزینش دو روی واقعیتی واحدند.

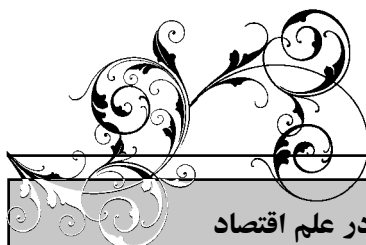
همان‌گونه که ذکر شد، اجتماعی شدن برای نخستین‌بار به‌صورت یک اصطلاح معین جامعه‌شناختی در نوشته‌های دورکیم مطرح شد. اما اگر نظریه‌های جامعه‌شناسی را به‌طور کلی در دو گروه «عوامل گرا» و «تفسیر گرا» در نظر بگیریم، اجتماعی شدن نزد هر گروه مفاهیم و تعاریف خاصی پیدا می‌کند. تفسیر گرایان برعکس عوامل گرایان که اجتماعی شدن را در یک مرحله در نظر می‌گیرند، آن را در دو مرحله تعریف می‌کنند. برای مثال، هربرت بلومر اجتماعی شدن را شامل دو مرحله «یادگیری» و «اجتماعی شدن» می‌داند. اریک فروم نیز به یک مرحله پیش از اجتماعی شدن (یا جامعه‌پذیری که بهتر است به جای آن «جا افتادن در جامعه» گفت) تحت عنوان «Assimilation» معتقد است. در نظر آموزش و پرورش گیدنز نیز، اجتماعی شدن متفاوت از جامعه‌پذیری

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۴۳





یک تحول مهم در علم اقتصاد پدید آمده است که ارتباط ویژه‌ای با جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش دارد و تحت عنوان رویکرد سرمایه‌انسانی یا سرمایه‌گذاری انسانی به آموزش و پرورش شهرت یافته است

طریق «راههای مشترک»^۲ به اهداف جمعی یا مشترک یا توافقی^۳ می‌رسند و در همه حال، فرهنگ در رأس مثلث ناظر و کنترل‌کننده این سه مفهوم است. آن‌چه در فرایند اجتماعی شدن،

در هر جامعه‌ای در شخص درونی و نهادینه می‌شود، مفاهیم فرهنگی، نیازها و اهداف جامعه و خصوصاً راههای مجازی است که بر اثر توافق جمعی و فرهنگ ناظر بر فعالیتهای اجتماعی تعریف شده‌اند. اگر شخص تابع نهادهای اجتماعی کننده شود و این نهادها به‌طور هماهنگ، صحیح و کامل نقش خود را ایفا کنند، شخص تمامی مفاهیم فوق را می‌پذیرد و آنها را هم‌چون مفاهیم اولیه و تنها راههای ممکن درونی می‌کند و تنها در قالب آنها حرکت خواهد کرد.

از دیدگاه تفسیرگرایی، قوه تخیل و تفکر شخص در مرحله اجتماعی شدن فعالانه به تفهیم و ارزیابی مفاهیم می‌پردازد و اجتماعی شدن فرایندی را تشکیل می‌دهد که شخص در عین پذیرش فرهنگی، به خلاقیت و حرکت در قالب راههای مجاز و راههای جدید و ایجاد مفاهیم نو دست می‌زند. این حرکتهای تکامل اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازند. در نظریه نظام‌مند (سیستماتیک) پارسونز، در این مرحله راههای مجاز و تعریف‌شده از سوی جامعه و نظام فرهنگی جامعه از سوی شخص گزینش می‌شوند. چه در نگاه عوامل گرایان و چه در نگاه تفسیرگرایی، نهادهای اجتماعی کننده نقشی بسیار مهم و غیرقابل تردید دارند. آن‌چه در نظریه مرتن ناهم‌نوایی نام می‌گیرد و به عدم پذیرش یکی از مفاهیم راهها یا اهداف مربوط می‌شود، در نگاهی دقیق می‌تواند به عدم کارکرد کامل و درست نهادهای اجتماعی کننده مربوط شود که از درونی کردن، جانداختن و یا تشریح و تبیین هدفمند و قابل پذیرش مفاهیم مشترک اجتماعی قاصر بوده‌اند.

از سوی دیگر، «تفکیک‌یافتگی» که در پویایی‌شناسی جامعه خود را نشان می‌دهد و می‌تواند در نظام تقسیم کار متبلور شود، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که افراد جامعه لاقلاً بخشی از مفاهیم فرهنگی جامعه را به‌خوبی بشناسند و آنها را درونی کنند. در این صورت اشخاص می‌توانند در عین احساس امنیت، اطمینان خاطر از ایفای نقش توسط دیگر اعضای جامعه و درست عمل کردن کلیت جامعه، و اعتقاد به کارکردهای مناسب نهادهای اجتماعی، به هرچه تخصصی‌تر شدن کار خود بپردازند و به جای رفتن در پی سطح حداقل مورد نیاز از تخصصهای متعدد، سطح بالا در یک رشته را در

است. او برای جامعه‌پذیری از واژه «Sociation» و برای اجتماعی شدن از «Socialization» استفاده می‌کند. اما چه تفاوتی میان دیدگاه‌های این دو گروه وجود دارد؟

از نظر عوامل‌گرایان و خصوصاً کارکردگرایان، «اجتماعی شدن» (درواقع اجتماعی کردن) مجموعه‌ای تمهیدات و اعمالی است که جامعه از طریق نهادهایی خاص طراح‌ی و اجرا می‌کند تا فرد را در خدمت جامعه درآورد و معرفت و رفتار او را با جامعه هماهنگ کند. طی فرایند جامعه‌پذیری، انسان کاملاً در قالبهای فرهنگی جامعه قرار می‌گیرد و درواقع آن را می‌پذیرد. راهکار کلی جامعه برای اجتماعی کردن فرد از طریق ترغیب، تشویق و تنبیه است و نهادهای خاصی چون نهادهای آموزشی، حمایت و تشویق رفتارهای هماهنگ با جامعه، و قوانین تنبیهی برای ممانعت از خروج انسان از هنجارهای اجتماعی، این فرایند را کنترل می‌کنند. این اعتقاد بنیادی که انسان ذاتاً شرور و متمایل به خروج از قواعد زندگی اجتماعی است، بنیاد تشویقها و تنبیهها را می‌سازد.

از دیدگاه تفسیرگراییان اما، انسان طی مرحله اول رفتارها و هنجارها را می‌آموزد و سپس با تفهیم و تفسیرگری در ذهن، آنها را می‌پذیرد یا تغییر می‌دهد به شیوه خاص خود در قالبها یا نقشهای اجتماعی موجود قرار می‌گیرد یا به شیوه خود، قالبها و نقشهای جدیدی را می‌سازد و در آنها قرار می‌گیرد. از این دیدگاه انسان توانایی تشخیص دارد و با آموختن رفتارهای اجتماعی، به‌دلیل تشخیص درستی رفتار و سودآوری رفتارهای جمعی، برای خودش آنها را درونی می‌کند و به کنش اجتماعی می‌پردازد.

بلومر نهادهای اجتماعی کننده را چنین ذکر می‌کند:

۱. خانواده و عمدتاً والدین

۲. دیگر مهم

۳. گروه هم‌سالان

۴. مدرسه و نهادهای رسمی آموزش و پرورش

۵. مجامع عمومی و مراکز گذران اوقات فراغت رسانه‌ها و

دیگر نهادهای ارتباط جمعی

آن‌چه طی فرایند اجتماعی شدن باید در شخص نهادینه یا درونی شود، با نگاهی به اصول و مفاهیم مؤلفه‌ها و مثلث بین اجتماعی بهتر مشخص می‌شود. طبق مثلث تبیین اجتماعی و منطبق بر اصل اول جامعه‌شناختی، «نیازهای جمعی»^۱ از

پی‌نوشت

1. Needs
2. Collective Means
3. Collective Goals
4. mutual Implication

منابع

۱. بیرو، آلن (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه دکتر باقر ساروخانی. انتشارات کیهان. تهران. چاپ سوم.
۲. شارع‌پور، دکتر محمود (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات سمت. تهران.
۳. شریعتمداری، دکتر علی (۱۳۸۰). اصول تعلیم و تربیت. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهاردهم.
۴. علاقه‌بند، علی (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر روان. تهران. چاپ سی و دوم.
۵. فرجاد، محمدحسین (۱۳۵۵). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. دانشگاه تربیت‌معلم. تهران. چاپ اول.
۶. قرایی‌مقدم، دکتر امان‌الله (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. کتاب‌خانه فروردین. تهران. چاپ دوم.
۷. قربانی، علیرضا (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. کتاب صنوبر. تهران.
۸. کوئن، بروس (۱۳۸۰). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و دکتر رضا فاضل. انتشارات سمت. تهران.
۹. گلشن فومنی، دکتر محمدرسول (۱۳۷۲). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات شیفته. تهران. چاپ اول.

نظر بگیرند و خود را از احساس نیاز به شناخت فنون و علوم متعدد بی‌نیاز احساس کنند. نهادهای اجتماعی کننده، خصوصاً نهادهای رسمی فرهنگی هم‌چون مدارس، باید در نخستین قدم خود به این مفاهیم به‌طور کامل واقف و تا حدودی معتقد باشند. اما آن‌چه در «دیالکتیک هم‌فراخوانی» یا اصل سوم جامعه‌شناختی مطرح می‌شود، خصوصاً در بحث اجتماعی شدن، درست عمل کردن و هماهنگی، همراهی و هم‌گامی تمامی نهادهای اجتماعی کننده در جامعه است. تنها همراهی تمامی این عوامل است که می‌تواند «سنتر مرکب»^۴ (شالوده درهم پیچیده و همراه عوامل متداخل در دیالکتیک هم‌فراخوانی) ایجاد کند. این مجموعه حاصل است که می‌تواند انجام کامل و درست فرایند اجتماعی شدن را تضمین کند و از بار آسیبها و ناهنجاریهایی که عمدتاً از تخطی از قراردادهای فرهنگ جامعه پدید می‌آیند، بکاهد.

نخستین بارقه‌ها و آثار روان‌پریشی در رفتارهای افراد ضد اجتماع یا زیرپاگذارندگان قواعد اجتماعی، اصولاً با پیشینه‌ای از کارکرد غلط نهادهای اجتماعی کننده، اعم از عملکرد غلط یک نهاد یا عدم هماهنگی میان دو یا چند نهاد، ظاهر می‌شود. توجه برنام‌ریزی اجتماعی به این نهادها و تشخیص به موقع اشتباهات احتمالی در عملکردها، می‌تواند از میزان ناهنجاریهای آینده جامعه تا حد زیادی بکاهد.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۴۵



کارکردهایی را به عهده دارد. این کارکردها به نیازهای نظام پاسخ می‌دهند و در حفظ تعادل آنها نقش دارند. از این دیدگاه به صورت کلی کارکردهای زیر را می‌توان برای آموزش و پرورش ملاحظه کرد:

۱. انتقال فرهنگ

مدرسه کودکان و نوجوانان را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازد و از طریق سازوکار جامعه‌پذیری، ارزشها، هنجارها و به طور کلی فرهنگ جامعه را به آنها منتقل می‌کند تا کودکان و نوجوانان بتوانند از طریق هم‌نوایی و سازگاری با جامعه، نیازهای خود را برآورده سازند.

۲. گزینش افراد و توزیع آنها در نقشها

آموزش و پرورش با ارائه مهارتها و آموزشهای لازم به افراد کمک می‌کند مطابق تواناییها و انگیزه‌های خود برای دستیابی به درآمد، منزلت و قدرت در مسیرهای اجتماعی متفاوت قرار گیرند و در نقشهای تفکیک‌شده و تخصصی متمایز توزیع شوند. این فرایند به برآورده شدن نیازهای افراد و نظام اجتماعی کل به طور هم‌زمان می‌انجامد.

۳. نظارت اجتماعی

آموزش و پرورش از طریق انتقال ارزشها و القای وفاداری به نهادهای نظام اجتماعی کل جامعه، نوعی نظارت اجتماعی ایجاد می‌کند. بدین ترتیب که جامعه از طریق این ارزشها و ابراز وفاداریها به کنترل درونی افراد دست پیدا می‌کند و از این طریق جلوی انحرافات را می‌گیرد.

«جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی است که می‌کوشد آموزش و پرورش را به عنوان پدیده یا نهادی اجتماعی مورد توجه قرار دهد و روابط آن را با جامعه از سطح خرد تا کلان تحلیل و تبیین کند. بنابراین، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نیز مثل دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی نیازمند نظریه‌پردازی و کاربرد روشهاست تا بتواند به صورت علمی مسائل مربوط به حوزه خود را بررسی کند. در این مقاله سعی کرده‌ایم به صورت مختصر نشان دهیم که از منظر جامعه‌شناسی این بررسی چگونه انجام می‌گیرد. به طور کلی می‌توان گفت که در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دو بحث محوری وجود دارد:

۱. رابطه آموزش و پرورش با جامعه به صورت کل (نظام اجتماعی کل)؛

۲. قدرت سازمانی و تعامل در محیطهای آموزشی. با استفاده از نظریه‌های متفاوت کلاسیک و جدید می‌توان به هریک از بحثهای محوری فوق و تحلیل و تبیین مسائل آموزش و پرورش پرداخت.

کلیدواژه‌ها: کارکردگرایی، تفسیرگرا، تضادگرایی

الف) دیدگاه کارکردگرایی

از این دیدگاه جامعه‌شناسی شامل طیف وسیعی از نظریه‌هاست که با استفاده از آنها می‌توان به تحلیل رابطه آموزش و پرورش و جامعه پرداخت. از نظر کارکردگرایی، نظام آموزشی خرده‌نظامی از نظام اجتماعی کل (جامعه) است که

جامعه‌شناسی نظری

داریوش یعقوبی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و دبیر بازنشسته آموزش و پرورش

۴. یگانگی اجتماعی

به گمان کارکردگرایان، آموزش و پرورش از طریق گسترش زبان رسمی و فرهنگ و هویت مشترک، نظام اجتماعی کل را از پراکندگی و ناهماهنگی نجات می‌دهد و یکپارچگی و یگانگی اجتماعی را به ارمغان می‌آورد.

۵. نوآوری و تغییر

آموزش و پرورش می‌تواند ضمن حفظ تعادل اجتماعی باعث تغییرات و تحولات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شود. آموزش و پرورش قادر به ایجاد تحول در آموزش مهارت‌ها و تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌ها و فرهنگ به‌طور کلی است. درواقع، جامعه با استفاده از این ویژگی آموزش و پرورش به‌طور آرام و تدریجی و کنترل می‌شود تحول و توسعه پیدا می‌کند.

البته کارکردهای زیادی را می‌توان در چارچوب نظری کارکردگرایی برای آموزش و پرورش عنوان کرد، اما در این جا به چند نمونه فوق بسنده می‌شود. در ادامه به نظریات چند تن از جامعه‌شناسان کلاسیک کارکردگرا اشاره می‌شود:

● **کنت**، از پیشگامان اولیه جامعه‌شناسی، آموزش و پرورش را به‌مانند وسیله تهذیب افراد می‌نگریست. او بر مبنای اخلاق علمی که خود ابداع کرده بود و در چارچوب رسالت علم جامعه‌شناسی که به گمان او مسئول هدایت انسان و سازمان‌دهی اجتماعی بود، اعتقاد داشت جامعه می‌تواند از طریق آموزش و پرورش دست به ترکیه اخلاقی افراد بزند و از این راه نیاز جامعه را برآورده سازد.

● **اسپنسر** هدف نهایی آموزش و پرورش را تهیه و تأمین زندگی بهتر و مناسب‌تر برای افراد جامعه می‌دانست. به نظر او

نباید کارکردهای زیادی را به عهده آموزش و پرورش گذاشت و نباید اجازه داد که در پرورش افراد زیاد مداخله کند. زیرا اعتقاد داشت که در آفرینش، حس خوب و بد در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است. بنابراین هر کودک و نوجوان با توجه به تجربه‌ها و پیامدهای رفتارهای خود به یادگیری می‌پردازد و به‌صورت طبیعی به تفاوت‌های خوب و بد پی خواهد برد.

● **دورکیم**، جامعه‌شناس بزرگ کارکردگرا، آموزش و پرورش را یک امر واقع اجتماعی قلمداد می‌کرد. از نظر او، آموزش و پرورش فعالیتی است که طی آن نسل بالغ جامعه درباره اعضای نابالغ انجام می‌دهند. طی این فعالیت، کودکان و نوجوانان نسبت به افکار، معانی و شرایط مادی و معنوی جامعه برانگیخته و در این چارچوب پرورده می‌شوند تا برای زندگی اجتماعی آماده شوند. بنابراین، دورکیم در نظریه کلان خود، آموزش و پرورش را به مفهوم کلی در نظر گرفته و آن را برای ورود افراد به حیات اجتماعی لازم و ضروری دانسته است.

(ب) دیدگاه تضاد

این رویکرد شامل نظریه‌هایی است که بر رقابت، تضاد و کشمکش بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی تأکید دارند و شامل طیف وسیعی از نظریه‌هاست. از این منظر، آموزش و پرورش نوعی ابزار اعمال قدرت در دست گروه‌های ذی‌نفع است. به عبارت دیگر، طبقات مسلط در جامعه با استفاده از آموزش و پرورش به سلطه خود بر دیگر طبقات مشروعیت می‌بخشند و آشکار و پنهان به شیوه‌های متفاوت کودکان و نوجوانان را به حفظ وضعیت موجود تشویق می‌کنند؛ به‌طوری که آنان وضع موجود را همیشگی و غیرقابل تغییر بپندارند. نظریه‌پردازان



این دیدگاه اکثر کارکردهای آموزش و پرورش را منفی و به نفع طبقه مسلط و به زیان افراد تحت سلطه تلقی می‌کنند. بنابراین تأکید دیدگاه تضاد نیز بیشتر بر چگونگی رابطه آموزش و پرورش با جامعه است.

ج) دیدگاه تعامل گرا یا تفسیر گرا

این دیدگاه شامل نظریه‌های مختلفی است که بر کنش متقابل و روابط حداقل دوجانبه تأکید دارند و برخلاف کارکردگرایان سنتی که جامعه را متشکل از نقش‌های دانسته، آن را هویتی پویا در نظر می‌گیرد که به واسطه روابط اجتماعی بین افراد مختلف ایجاد می‌شود. در این رهیافت، به آموزش و پرورش مترادف با جامعه‌پذیری نگریسته می‌شود. تفسیر گرایان جامعه‌پذیری را یک مرحله‌ای نمی‌دانند بلکه آن را در دو مرحله‌ای در نظر می‌گیرند. برای مثال، **بلومر** جامعه‌پذیری را شامل یادگیری و اجتماعی شدن می‌داند.

تعامل گرایان معتقدند که انسان طی مرحله اول رفتارها و هنجارها را می‌آموزد و سپس با فهم و تفسیر در ذهن، آنها را می‌پذیرد یا این که تغییر می‌دهد و به شیوه خاص خود هنگام اجرای نقش‌ها به کار می‌گیرد. بنابراین در این رویکرد، آموزش و پرورش تعاملی پویا در نظر گرفته می‌شود نه فرایندی یک‌سویه و انفعالی. به هر صورت تعامل گرایان در سطح خرد به فعالیت می‌پردازند و سعی می‌کنند مسائل را در سطح روابط دوسویه یا چندسویه مورد مطالعه قرار دهند؛ مسائلی مانند:

* رابطه سلسله‌مراتبی دانش‌آموزان و اولیای مدرسه؛

* تعامل در کلاس درس؛

* زبان مورد استفاده در تعاملات و در کلاس؛

* تهیه سرفصلها و برنامه درسی.

د) نظریه‌های جدید

از رویکردها و دیدگاههای کلاسیک جامعه‌شناسی به‌صورت کلی می‌توان برای تحلیل ماهیت آموزش و پرورش به‌عنوان واقعیت، نهاد یا خرده‌ساختاری از ساختار کلان جامعه استفاده کرد. اما نظریه‌های جدید که بیشتر نظریه‌های ترکیبی هستند، یعنی از مفاهیم و قضایای دیدگاه‌های کارکردگرایی تضاد و تعامل‌گرایی بهره گرفته‌اند، به‌صورت اختصاصی به آموزش و پرورش و مسائل آن پرداخته و در این حوزه دست به نظریه‌پردازی و انجام تحقیقات گسترده زده‌اند؛ به‌طوری که اکنون جامعه‌شناسی آموزش یکی از گرایشهای جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. در ادامه از منظر چند رویکرد چند محقق دیگر به آموزش و پرورش نگریسته می‌شود.

۱. کلمن

وی در تحقیق گسترده خود درباره مدارس آمریکا به این نتیجه رسید که منابع مادی فراهم شده در مدارس، یعنی تسهیلات، اندازه کلاسها و کیفیت ساختمانها، چندان تأثیری روی عملکرد آموزشی دانش‌آموزان ندارد. به عبارت دیگر، عملکرد آموزشی پایین کودکان سیاه‌پوست و محروم ناشی از وضعیت نامناسب ساختمان مدارس و امکانات نیست، بلکه متغیرهای مهم در موفقیت تحصیلی، زمینه اجتماعی و خانوادگی کودکان است.



مطابق نظریه کلمن نابرابریهایی که در جامعه آمریکایی وجود دارند و به وسیله خانه، محله و محیط کودکان و نوجوانان به آنها تحمیل می‌شوند، مانع عملکرد مناسب آموزشی آنها می‌شود. دانش‌آموزان مرفه به مدارس خاص می‌روند، معلمان خوب دارند و در نتیجه احتمال موفقیت آموزشی آنها بیشتر است. در حالی که کودکان فقیر که در یک مدرسه جمع شده‌اند، باید به مراتب بیشتر و سخت‌تر کار کنند تا به نتایج مشابهی دست یابند.

۲. مایکل روتر

این محقق گرچه دستاوردهای نظری کلمن را می‌پذیرد، ولی انتقاداتی هم بر آن وارد می‌کند. به نظر روتر در مطالعه کلمن کیفیت متقابل معلم و شاگرد، جو همکاری و نحوه سازمان‌دهی مطالب درسی نادیده گرفته شده است.

۳. برنشتاین

او رویکردی را مطرح می‌سازد که بر مهارت‌های زبانی کودکان و نوجوانان و تأثیر این مهارت‌ها و الگوها بر عملکرد آموزشی تأکید می‌کند. برنشتاین استدلال می‌کند که کودکان طبقات اجتماعی مختلف، الگوهای زبانی متفاوتی دارند. گفتار کودکان طبقه پایین الگوی زبانی محدودی را نشان می‌دهد که با محیط فرهنگی طبقه پایین پیوند دارد.

بسیاری از افراد طبقات پایین در یک فرهنگ نیرومند خانوادگی یا همسایگی زندگی می‌کنند که در آن هنجارها و ارزش‌ها مسلم و بدیهی انگاشته می‌شوند. در چنین شرایطی،

والدین با استفاده از پاداش و سرزنش به‌طور مستقیم به تربیت فرزندانشان می‌پردازند. الگوی زبانی محدود برای سخن گفتن درباره تجارب عملی مناسب‌تر است تا بحث درباره اندیشه‌ها و چیزهای انتزاعی‌تر. درواقع، گفتار و زبان محدود در جهت هنجارهای گروه است، بدون این که کسی برای کودک یا نوجوان توضیح دهد که چرا او باید از الگوی رفتاری معینی پیروی کند. برعکس، الگوی زبانی کودکان طبقه متوسط زبانی بسط یافته است. این کودکان زبان خود را به شیوه‌ای می‌آموزند که کمتر به زمینه خاصی محدود می‌شود و آسان‌تر می‌توانند اندیشه‌های انتزاعی را بیان کنند. به نظر برنشتاین، کودکانی که الگوی زبانی بسط یافته دارند، بیشتر از کودکانی که زبان محدودتری دارند، می‌توانند با انتظارات آموزش و پرورش رسمی تطبیق پیدا کنند و در نتیجه موفقیت تحصیلی بیشتری به‌دست آورند.

مطابق این نظریه، ویژگی‌های زیر که مخصوص زبان محدود است، از فرصت‌های آموزشی کودکان محروم می‌کاهد:

- * کودکان محروم احتمالاً کمتر برای سؤالات خود در خانه پاسخ دریافت می‌کنند. در نتیجه ممکن است نسبت به کودکانی که زبان بسط یافته دارند، کمتر کنج‌کاو باشند و درباره دنیای بزرگ‌تر اطلاعات کمتری داشته باشند.

- * کودکان محروم به سختی می‌توانند پاسخ‌گویی انتزاعی را که در مدرسه به کار برده می‌شود، درک کنند. هم‌چنین، به دشواری می‌توانند اصول انضباطی مدرسه را بپذیرند.
- * با توجه به زبان و گفتاری که کودکان فقیر به آن عادت دارند، ممکن است بسیاری از مطالب معلم را نتوانند درک کنند.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۴۹



* این کودکان در درک تمایزات مفهومی که لازمه تعمیم و تجربه است، با مشکلات عمده‌ای مواجه می‌شوند.

۴. بولز و جنتیس

ساموئل بولز و هربرت جنتیس، دو تن از محققان حوزه آموزش، مدعی هستند که نظام آموزش و پرورش نتوانسته است در جهت برابری فرصت‌های اقتصادی برای افراد جامعه گام‌های مهمی بردارد. به عبارت دیگر، ورود به مدرسه تأثیر چندانی در کسب فرصت‌های برابر ندارد. آنها می‌گویند: مدارس مهارت‌های فنی و اجتماعی مورد نیاز بنگاه‌های صنعتی را به افراد عرضه می‌کنند و احترام و انضباط را در نیروی کار تشویق می‌کنند، به طوری که اقتدار و انضباط در مدرسه مشابهت زیادی با محیط کار دارد. مدارس گرچه باعث ایجاد انگیزه در جهت کسب موفقیت برای تعدادی از افراد می‌شوند، اما عده زیادی را دلزده و ناامید می‌سازند.

به نظر این دو محقق، مدارس احساس بی‌قدرتی را که افراد در جای دیگری تجربه کرده‌اند، باز تولید می‌کنند. آنها می‌گویند اگر دموکراسی بیشتری در جامعه و محله‌های کار وجود می‌داشت، ممکن بود که آموزش و پرورش موجب شکوفایی بیشتر فرد شود. البته آنها می‌پذیرند که توسعه آموزش و پرورش همگانی آثار سودمندی نیز داشته است.

۵. ایوان ایلیچ

این نظریه‌پرداز منتقد حوزه آموزش معتقد است: نقش اساسی مدارس با توجه به ساختار و عملکرد آنها، نهادی کردن

نابرابری‌های اجتماعی است. به نظر او مدارس چهار وظیفه عمده دارند:

* مراقبت و نگهداری از کودکان و نوجوانان؛

* توزیع افراد در نقش‌های شغلی؛

* یادگیری ارزش‌های مسلط جامعه؛

* کسب دانش و مهارت‌های اجتماعی پسندیده.

او به «برنامه پنهان» مدارس اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که بیشتر چیزهایی که در مدارس آموخته می‌شوند، به محتوای کتابها و درس‌هایی که به طور رسمی تدریس می‌شود، هیچ ارتباطی ندارد؛ مثل پذیرش بی‌چون و چرای نظم اجتماعی موجود. این گونه از موارد به طور آگاهانه و رسمی یاد داده نمی‌شوند، بلکه در شیوه‌های عمل مدارس و به طور ضمنی آموخته می‌شوند. نظام آموزشی به صورت پنهانی و غیرمستقیم به کودکان القا می‌کند که نقش آنها در زندگی این است که جایگاه خود را بشناسند و آن را بپذیرند. به همین خاطر ایلیچ در دیدگاه انتقادی خود از «مدرسه‌زدایی» سخن می‌گوید و خواهان تغییرات در نظام‌های آموزشی کنونی است.

۶. پل ویلیس

این محقق در نظریه خود نشان می‌دهد که مدارس چگونه موجب باز تولید فرهنگی می‌شوند و بدین طریق، فرزندان طبقات پایین مشاغل همین طبقات را به دست می‌آورند. ویلیس در تحقیق خود در مدرسه، روی گروهی از پسران متمرکز شد و دریافت اعضای این گروه که خود را «بچه‌ها» می‌نامیدند، درک هوشمندانه‌ای از ساختار اقتدار در



ساموئل بولز و هربرت جنتیس،
دو تن از محققان حوزه آموزش، مدعی
هستند که نظام آموزش و پرورش نتوانسته
است در جهت برابری فرصت‌های اقتصادی
برای افراد جامعه گام‌های مهمی بردارد. به
عبارت دیگر، ورود به مدرسه تأثیر چندانی در
کسب فرصت‌های برابر ندارد

مدرسه دارند. با وجود این، به جای سازگاری با اقتدار موجود با آن مبارزه می‌کنند. آنها مهارت فوق‌العاده‌ای در پیدا کردن نقاط ضعف معلمان و اولیای مدرسه داشتند و از سوء استفاده از این ضعفها و درگیری مداوم با صاحبان قدرت در مدرسه لذت می‌بردند.

این گروه، دانش‌آموزان هم‌نوا با نظام مدرسه را «حرف گوش کن» می‌نامیدند. حرف گوش کنها هرچه معلمان می‌گفتند، گوش می‌کردند. در عین حال به اندازه «بچه‌ها» از پیچیدگیهای مدرسه آگاه نبودند. اکثریت بچه‌ها بین این گروه قرار داشتند. یعنی کمتر از «بچه‌ها» به مقابله برمی‌خاستند و کمتر از «حرف گوش کنها» هم‌نوايي می‌کردند، اما سبکها و روشهای مقابله در این میان به شدت از فرهنگ قومی تأثیر می‌پذیرفت. در پایان مدرسه، «حرف گوش کنها» در کسب مشاغل بالا از دانش‌آموزان دیگر موفق‌تر بودند.

ویلیس تأکید می‌کند که فرهنگ جاری در محیطهای «یقه‌آبی» کاملاً مشابه با فرهنگی است که «بچه‌ها» در فرهنگ ضد مدرسه خودشان ایجاد می‌کنند؛ مثل شوخی، کنایه، حاضر جوابی، رک‌گویی و مهارت در عدم پذیرش تقاضاهای افراد صاحب‌قدرت. بنابراین مدرسه نه تنها فرهنگ گروههای وارد شده به آن را اصلاح نمی‌کند، بلکه آن را بازتولید می‌کند و تداوم می‌بخشد.

جمع‌بندی

در پایان به‌طور خلاصه می‌توان گفت که نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، موضوع آموزش و پرورش را

به‌صورت کلی مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهند. در این چارچوب، نظریه‌های کارکردگرا به تمجید از نهاد آموزش و پرورش می‌پردازند. نقش آن را در بهبود اوضاع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مهم تلقی می‌کنند و ایجاد فرصتهای برابر برای افراد جامعه را از آثار اصلی آن به‌شمار می‌آورند.

در مقابل، نظریه‌های تضاد یا متأثر از دیدگاه تضاد، به نقد آموزش و پرورش می‌پردازند و نقش اصلی و عمده آن را حفظ وضع موجود و منافع قدرتمندان و باز تولید نابرابری می‌دانند. در عین حال، نظریه تعامل‌گرا یا تفسیرگرا شرایط را پویا در نظر می‌گیرد و به سطح خرد نظام آموزشی و مدرسه توجه بیشتری دارد.

اما نظریه‌های ترکیبی جدید همان‌طور که ملاحظه شد، به موضوعات مختلف و مختص آموزش و پرورش توجه دارند و به صورت مشخص به تحلیل و تبیین آنها پرداخته‌اند.

منابع

۱. گلشن فومنی، محمدرسل. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. انتشارات شیفته. تهران. ۱۳۷۲.
۲. فرجاد، محمدحسین. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. دانشگاه تربیت‌معلم. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۵.
۳. علاقه‌بند، علی. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر روان. تهران. ۱۳۸۲.
۴. قرایی مقدم، امان‌اله. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. نشر فروردین. تهران. ۱۳۷۳.
۵. گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی. تهران. ۱۳۷۳.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۵۱



«جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» از جمله موضوعاتی است که دبیران محترم علوم اجتماعی و مطالعات اجتماعی بدان نیاز دارند. به‌خصوص که جزو سرفصل‌های کتب درسی و موضوعات و مسئله‌های مبتلا به کارگزاران حوزه آموزش و اجراسست و از طرفی در آموزشهای ضمن خدمت فرهنگیان، مباحث این علم موجب گستردگی بینش و تعدیل رفتار دبیران عزیز با اولیای مدرسه و دانش‌آموزان می‌شود. ما در این «پرونده ویژه» نکته‌هایی را گردآوری کرده‌ایم که از طریق مطالعه آنها با ابعدی از این دانش آشنا می‌شوید. در این شماره سه نکته مهم انتخاب و بازنویسی شده‌اند.

نکته‌ها

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۵۲

انتخاب و بازنویسی: محمود اردوخانی

تجزیه و تحلیل عناصر جامعه

از دیدگاه قرآن کریم «عناصر جامعه» چیست؟ پشتوانه‌های یک ترکیب اجتماعی را چه عواملی تشکیل می‌دهند؟ قرآن کریم در پاسخ به این دست پرسشها که سخنی از نخستین آفرینش انسان است، می‌فرماید: «آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت که من در زمین جانشینی قرار خواهم داد، [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که فساد انگیزد و خون‌ها بریزد؟ و حال آن‌که ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم، و به تقدیست می‌پردازیم. فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» [بقره/۳۰].

از مفاد این آیه شریفه سه عنصر را در ارتباط با جامعه می‌توان تشخیص داد:

۱. انسان

۲. زمین بمثابه بستر و زیست‌گاه اجتماعی و طبیعی؛ «انی جاعل فی الارض خلیفه» (من در زمین جانشینی خواهم گمارد). در این جا زمین یا طبیعتی مطرح است و انسانی که خداوند او را در زمین قرار می‌دهد.

۳. رابطه ولایی (دوستدارانه و مداخله‌گرایانه) که انسان را به زمین یا طبیعت از یک‌سو و با برادرش-انسان دیگر-از سوی دیگر پیوند می‌دهد. این رابطه و پیوند معنوی را خداوند در قرآن «جانشینی» می‌نامد. و البته در جای دیگر پیوندها را با تعبیر بعضهم اولیاء بعضی چه درباره جمعیت مؤمنان و چه پیوندهای اجتماعی جامعه منافقان بیان می‌دارد.

با مطالعه جوامع بشری پی می‌بریم که تمام این جوامع در عناصر اول و دوم مشترک هستند. هیچ جامعه‌ای نیست که در آن انسانی نباشد که با هم‌نوع و برادرش یعنی انسان دیگر هم‌زیستی نکند؛ چنان‌که هیچ جامعه‌ای بدون زمین یا طبیعتی که انسان نقش اجتماعی خود را در آن ایفا کند، وجود ندارد. تمام جوامع بشری از ابتدای تاریخ تاکنون در این دو عنصر مشترک‌اند. اما عنصر سوم یعنی رابطه، گرچه در هر جامعه‌ای به نوعی وجود دارد، ولی طبیعت، کیفیت، ساخت و بافت این پیوند در جوامع مختلف، با هم تفاوت دارد. بدین ترتیب، عنصر سوم همان عنصر دارای انعطاف و پویایی بین دیگر عناصر جامعه است. هر جامعه‌ای این پیوند معنوی بین انسانها با یکدیگر و انسانها با طبیعت را به گونه‌ای می‌سازد که گاهی با دیگر جوامع هماهنگ و زمانی ناهماهنگ است.

عنصر سوم یا عنصر منعطف و پویا در ترکیب هر جامعه دو ساختار اساسی دارد: یکی ساختار چهاربُعدی و دیگری ساختار سه‌بُعدی.

ساختار چهاربُعدی عبارت است از ساختاری که به‌موجب آن، طبیعت و انسان با انسان پیوند می‌خورند و این سه بعد اگر با بُعد چهارمی ارتباط حاصل کنند، ساختار چهار بُعدی پدید می‌آید. این بعد و طرف چهارم داخل در چارچوب جامعه نیست و در خارج آن قرار دارد، لیکن یکی از پایه‌ها، ستونها و پشتوانه‌های اصلی و اساسی روابط اجتماعی به‌شمار می‌آید. قرآن کریم همین ساختار چهار بُعدی را در روابط اجتماعی تحت نام «جانشینی» مطرح می‌کند.

در تجزیه و تحلیل جانشینی، به وجود چهار بُعد کاملاً محسوس پی می‌بریم. بعد چهارم جانشین‌کننده (کسی که از او نیابت شده است) است. یعنی جانشین‌کننده‌ای نیز باید وجود داشته باشد تا جانشینی تحقق پذیرد. بدین ترتیب در پدیده جانشینی وجود عناصری چون: جانشین‌کننده (خداوند)، جانشین شده (انسان: الف- در ارتباط با خدا و طبیعت، ب- در ارتباط با یکدیگر و طبیعت) و آن‌چه که جانشینی باید روی آن به‌عمل آید (زمین یا طبیعت) کاملاً محرز و مشخص است. بدون وجود جانشین‌کننده، جانشینی مفهومی نخواهد داشت. برای کل زندگی و هستی، هیچ سروری، هیچ صاحبی و هیچ سلطان حقیقی‌ایی، جز خداوند تبارک و تعالی متصور



تعلیم و تربیت اکنون جزء اساسی هر کوششی است که به منظور رشد جامعه و پیشرفت بشر به عمل می آید و نقش مهم و روزافزونی در تنظیم سیاستهای ملی و بین المللی ایفا می کند. این امر توجیه کننده اهمیت حیاتی بازدهی آموزشی، صرف نظر از شرایط محیط برای حفظ و افزایش ثروت ملی است

خانواده، سیاست، اقتصاد، هنر، وسایل ارتباط جمعی و بالاخره فناوری نام برد.

آموزش و پرورش در معنی وسیع خود دربرگیرنده تعلیماتی است که در تشکیلات رسمی ارائه می شود و اختصاصاً به مسائلی در زمینه مدارس و آموزشگاهی محدود است. پس از جنگ جهانی دوم، تعلیم و تربیت از نظر مخارج به عظیم ترین فعالیت جهانی تبدیل شد. از آن جا که کار خطیر تعلیم و تربیت هر روز گسترده تر و پیچیده تر می شود، بودجه ای که به آن تعلق می گیرد، به هیچ وجه با گذشته قابل مقایسه نیست.

تعلیم و تربیت اکنون جزء اساسی هر کوششی است که به منظور رشد جامعه و پیشرفت بشر به عمل می آید و نقش مهم و روزافزونی در تنظیم سیاستهای ملی و بین المللی ایفا می کند. این امر توجیه کننده اهمیت حیاتی بازدهی آموزشی، صرف نظر از شرایط محیط برای حفظ و افزایش ثروت ملی است.

امیل دورکیم از ابتدای سلسله درس هایش در «سوربن» (۱۹۰۶)، دقیقاً علم آموزش و پرورش را به جامعه شناسی مربوط کرد. او با اعلام این مطلب که آموزش و پرورش منشأ و ماهیت اجتماعی دارد و با تعریفی که از آموزش و پرورش ارائه داده است، به وضوح موضع خود را در این مورد نشان می دهد. او می نویسد: «آموزش و پرورش فعالیتی است که توسط نسلهای بزرگسال روی فسیلهایی که هنوز وارد زندگی اجتماعی نشده اند، صورت می گیرد. هدفش، ایجاد و رشد پاره ای از ویژگیها و اوضاع و احوال جسمی، فکری و اخلاقی است که جامعه سیاسی به طور کلی و محیط خاص کودکان از آنان انتظار دارد.»

بعد از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴)، یعنی زمانی که بسیاری از دولتهای اروپایی اعلام کردند آموزش عمومی تا متوسطه اجباری است، چهار واقعه به این شرح به وقوع پیوستند که در جهت گیری آموزش به طرف علوم اجتماعی، به ویژه جامعه شناسی، مؤثر بودند: اجرای آموزش عمومی؛ تشکیل سازمانهای آموزشی؛ دگرگونی نقش خانواده؛ اوج گیری انقلاب صنعتی.

نیست و نقش انسان در صحنه زندگی فقط جانشینی و امانت داری است. هر رابطه ای میان انسان و طبیعت و انسان و سایر هموعانش به وجود آید، در جوهر و اصل و اساس خود، رابطه مالک و مملوک نیست، بلکه رابطه یک امین است نسبت به امانتی که به دستش سپرده شده است. جانشینی انسان به عنوان امانت دار را می توان یکی از سنتهای تاریخ دانست. «اقتباس از کتاب سنتهای اجتماعی و فلسفه تاریخ آیت الله شهید محمدباقر صدر»

مفهوم جامعه شناسی و رفتار اجتماعی

اصطلاح «جامعه شناسی» در معرض تفسیرهای فراوان و گوناگونی قرار دارد. اما در متن حاضر به معنای علمی است که می خواهد از طریق تفهیم تفسیری رفتار اجتماعی، به تبیین علل، سیر و معلول های آن دست یابد.

کردار فقط تازمانی «رفتار» انسانی تلقی می شود که فرد یا افراد عامل، به نوعی کنش که دارای معنای ذهنی است، دست می زنند. چنین رفتاری ممکن است درونی یا بیرونی باشد و نیز امکان دارد که کنش یا انصراف از آن را شامل شود. اصطلاح «رفتار اجتماعی» را در مورد فعالیتهایی به کار خواهیم برد که برحسب معنا و مقصودی که افراد عامل برای آن قائل هستند، با رفتار دیگران مرتبط باشد و براساس آن جهت گیری شود.

اهمیت جامعه شناسی آموزش و پرورش

انسان در ارتباط با عناصر اطراف خود قادر به رفع نیازهای اجتماعی خویش است. در این روند، «پدیده ها» و «تهادهای اجتماعی» به وجود می آیند و زندگی اجتماعی انسانها پیوسته در ارتباط با این نهادهای اجتماعی است. آموزش و پرورش یکی از نهادهای اجتماعی است که «ماهیت انسانی» تکوین شخصیت فرد و زندگی اجتماعی رابطه مستقیم دارد و با هر گونه تحرک و دگرگونی اجتماعی در تعامل است.

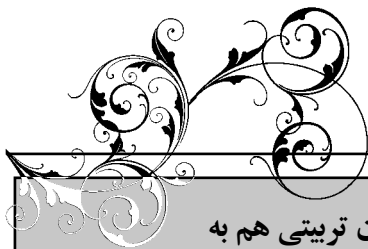
آموزش و پرورش نهادی اجتماعی است که در ارتباط با سایر نهادهای اجتماعی عمل می کند. مطالعه در رشته جامعه شناسی آموزش و پرورش به حدی تازه است که برحسب کشورها و مؤسسات آموزشی مختلف، نامش هم متفاوت است؛ مانند جامعه شناسی آموزش و پرورش، جامعه و تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش اجتماعی، یا جامعه شناسی تربیتی.

در چکیده کارهای **هانری ژان**، جامعه شناس آموزش و پرورش، این رشته چنین تعریف شده است: جامعه شناسی، آموزش و پرورش عبارت است از مطالعه نهادهای و روابط اجتماعی در ارتباط با آموزش و پرورش. از نهادهایی که با آموزش و پرورش رابطه ای ناگسستنی دارند، می توان از دین،

ویژنامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۵۳



قلمرو جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

روان‌شناسان تربیتی هم به کارکردهای رفتار انسان علاقه‌مند هستند. درواقع مطالعه هوش و ویژگی‌های جسمی و روانی معلم و شاگرد در رابطه با یکدیگر، مایه اصلی روان‌شناسی تربیتی است. اما در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، علاوه بر جریان یادگیری، رابطه معلم و شاگرد نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد

علاقه‌مند هستند. درواقع مطالعه هوش و ویژگی‌های جسمی و روانی معلم و شاگرد در رابطه با یکدیگر، مایه اصلی روان‌شناسی تربیتی است. اما در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، علاوه بر جریان یادگیری، رابطه معلم و شاگرد نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. باید در نظر داشت که این جریان درون یک سیستم یا خرده‌نظام قرار دارد که مدرسه نامیده می‌شود. چنین خرده‌نظامی در ارتباط با نظام آموزش و پرورش و در ارتباط با قوانین و مقررات و خط‌مشی‌های از پیش اندیشیده شده‌ای که بر فرایند آموزش و تعامل معلم و شاگرد در مدرسه تأثیر می‌گذارد. نظام آموزش و پرورش نقش مهمی در شناساندن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به شاگردان دارد. به‌علاوه، آنها را برای قبول مسئولیت و مشاغل اجتماعی در آینده آماده می‌سازد و از همه مهم‌تر، عامل مؤثری در پایگاه اجتماعی آنان و وضعیتشان در نظام قشربندی اجتماعی است.

برخی موضوعات مورد مطالعه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش عبارت‌اند از:

۱. رابطه جامعه و آموزش و پرورش با تأثیر اهداف و مفهوم جامعه‌شناختی به نظامهای آموزشی؛
۲. افزایش روزافزون نیازهای آموزشی و؟؟؟ برنامه‌ریزی؛
۳. اثر شرایط محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، روی بازده آموزشی و ظرفیت اجتماعی آن؛
۴. رابطه ساختارهای داخل مدرسه و کلاس درس، هم‌چون یک واحد اجتماعی و رابطه آن با محیط؛
۵. وضعیت بروکراسی نظام آموزشی جامعه، چگونگی روابط قدرت و نفوذ در سطوح متفاوت سازمانهای آموزشی، روابط برنامه‌ریزان، مدیران و معلمان و اثرات حاصل از چنین سازوکاری بر عملکرد نظام آموزش و پرورش؛
۶. شکستهای اجتماعی آموزش، به‌ویژه فرار و بیزاری از مدرسه و بزهکاریها و انحرافات دوره جوانی؛

همانند سایر رشته‌های جوان، رشته جامعه‌شناسی آموزش و پرورش هم باید علی‌الاصول مرز خود را با علوم که قبل از آن وجود داشته‌اند و با آن ارتباط دارند، مشخص کند. در این زمینه نکاتی به شرح زیر را می‌توان مطرح کرد: ۱. آن‌چه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش را از روان‌شناسی اجتماعی جدا می‌کند، این است که یادگیری اجتماعی براساس مطالعه تجربی رفتارها، نگرش‌ها، و پیش‌داوریهای اساسی در قلمرو روان‌شناسی اجتماعی است، درحالی‌که در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، سازمانهای پژوهشی اساساً متوجه مسائل و مشکلات آموزشی هستند و مطالعاتشان براساس روشهای آموزشی در ادراک جهانی آن است.

استونزل، روان‌شناس اجتماعی فرانسه، این تفاوت را در مبحث آموزش اجتماعی چنین تعریف می‌کند: «جریان کار در مدرسه تنها برای جوانان این فرصت را فراهم نمی‌کند که در چند ماه یا چند سال تعداد معینی از مواد درسی را مرور کنند، بلکه آنها را با هنجارهای محسوس و عینی و کارهایی که در بزرگسالی در مشاغل مربوط در انتظارشان است، آشنا می‌سازد.»

باید توجه داشت که تأثیر تعلیمات آموزشگاهی مدرسه‌ای مخصوصاً در تکوین فرد، دیر ظاهر می‌شود. و یادگیری خانوادگی و اجتماعی پیش از آن صورت می‌گیرد. البته این یادگیری به اندازه تعلیمات آموزشگاهی آگاهانه نیست و به‌صورت نهاد در نمی‌آید، اما در امر فرهنگی کردن فرد بسی مهم‌تر از تعلیمات مدرسه‌ای است.

۲. تمایز قائل شدن میان تاریخ آموزش و پرورش با آموزش و پرورش تطبیقی، گاه بسیار مشکل است، به‌خصوص وقتی که این رشته‌ها کارهایشان را با اصول مسلم جامعه‌شناسی جهت می‌دهند.

۳. تفاوت روان‌شناسی یادگیری جامعه‌شناسی آموزش و پرورش در این است که از نظر روان‌شناسی یادگیری، در کار آموزش و پرورش دو عامل یا ترکیبی از این دو عامل بیش از همه اهمیت دارند: یکی رشد طبیعی، و دیگری انگیزش. زیرا در پرتو این عوامل است که دگرگونی در شاگردان ایجاد می‌شود. منظور از رشد طبیعی، توانایی‌ها و پیشرفت‌های تازه‌ای است که بر اثر گذشت زمان، یعنی از یک مرحله سنی تا مرحله دیگر در فرد پدید می‌آید و او را به انجام کارهایی توانا می‌سازد که پیش از آن از بهره او بر نمی‌آمد.

۴. روان‌شناسان تربیتی هم به کارکردهای رفتار انسان

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۵۴

۷. تغییرات و دگرگونیهای اجتماعی و رابطه آن با آموزش و پرورش؛

۸. نظام قشربندی و تحرک اجتماعی و آموزش و پرورش.

* اقتباس از جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، دکتر

محمد رسول گلشن فومنی

جامعه‌شناسی کلاس درس

مطالعات مربوط به یک گروه کوچک را به راحتی می‌توان در کلاس درس درخصوص رابطه بین معلم و دانش‌آموز اجرا کرد. درواقع، گروه کلاسی یکی از مهم‌ترین گروه‌ها در زندگی کودک است. در این گروه، بسیاری از نیازهای کودک برآورده می‌شوند و او نکات بسیاری را یاد می‌گیرد.

گروه کلاسی می‌تواند (البته نه در همه شرایط) یک گروه اولیه باشد، ولی مدرسه یک گروه ثانویه است. می‌توان گفت گروه کلاسی تمام ویژگی‌های گروه اولیه مورد نظر کولی را داراست؛ یعنی:

* اعضا دارای روابط رودررو هستند.

* تعداد اعضا محدود است.

* بین اعضا برای مدت زمان نسبتاً طولانی، رابطه‌ای تعاملی حاکم است.

البته اگر بخواهیم معلم را هم به این گروه اضافه کنیم، این گروه دیگر گروه اولیه نیست. معلم به همراه خود اقتدار رسمی سازمان مدرسه را وارد کلاس می‌کند. این موضوع وضعیت کلاس درس و به خصوص وضعیت روابط را در کلاس تغییر می‌دهد [جانسون، ۱۹۷۰]. تنها زمانی می‌توان کلاس درس را یک گروه اولیه کامل محسوب کرد که تمام شرایط زیر در آن حاکم و صادق باشد:

۱. اعضا دارای اهداف مشترک باشند. از دیدگاه دانش‌آموزان، کار معلم تدریس است، هرچند ممکن است او به کار خود صرفاً به عنوان ابزار کسب درآمد نگاه کند. پس بین اهداف معلم و اهداف دانش‌آموزان اختلاف هست و به همین دلیل ترجیح دارد رابطه بین معلم و دانش‌آموز را رابطه‌ای ثانویه دانست نه اولیه.

۲. اگر قرار است گروه از نوع اولیه باشد، افراد باید به دیگران و روابط خود با آنها مثل هدف بنگرند نه وسیله. کودکان یک کلاس اغلب به یکدیگر مانند دوست می‌نگرند، ولی معلم به‌اصول در مدارس راهنمایی و متوسطه چنین نگرشی به دانش‌آموزان ندارد.

۳. اعضای گروه اولیه غالباً اطلاعات درونی بسیاری در مورد یکدیگر دارند (مانند اطلاعاتی که والدین از کودک خود دارند)، ولی اطلاعات معلم از دانش‌آموز محدود و خاص است.

۴. کنترل در گروه اولیه غیررسمی است، لذا افراد احساس آزادی دارند. ولی در گروه ثانویه، کنترل رسمی است و افراد نوعی فشار و قید و بند خارجی نسبت به رفتارهای خود احساس می‌کنند. کنترل موجود در میان خود دانش‌آموزان از نوع غیررسمی است، ولی کنترل معلم بر دانش‌آموزان، رسمی است. برخی از معلمان سعی می‌کنند که با دانش‌آموزان خود رابطه‌ای از نوع گروه اولیه برقرار کنند، ولی نکته مهم این است که رابطه معلم با دانش‌آموز همیشه دارای ضمانت اجرای رسمی و فشار خارجی است. پس اگر فقط به دانش‌آموزان توجه کنیم، کلاس درس یک گروه اولیه است، اما با وارد کردن معلم، کلاس درس به یک گروه ثانویه تبدیل می‌شود. این شرایط فقط به کلاس درس منحصر نیست، بلکه در بسیاری از حوزه‌ها چون صنعت و... یافت می‌شود.

کودک وقتی از حریم خانواده پا به محیط مدرسه می‌گذارد، درواقع از یک گروه اولیه وارد یک گروه ثانویه می‌شود. این انتقال آسانی نیست. انتقال از مدرسه ابتدایی به مدرسه راهنمایی نیز همین وضعیت را دارد، البته نه تا بدان حد مشکل. از لحاظ رسمی، گروه کلاسی یک گروه کاری است ولی به‌طور غیررسمی، یک گروه دوستی نیز به‌شمار می‌رود. به‌عنوان یک گروه کاری، کلاس درس مشترکات زیادی با سایر گروه‌های کاری دارد، ولی تفاوت‌هایی نیز وجود دارد:

الف) کلاس درس منحصر به فرد است، زیرا هدف آن ایجاد تغییر در خود اعضای گروه است، درحالی که گروه‌های شغلی درصدد ایجاد تغییر در اشیا هستند، نه در خود افراد. ب) اعضای کلاس درس گروه هم‌سالان را تشکیل می‌دهند، زیرا همگی آنها معمولاً سن، نیازها و علائق مشابه دارند، ولی در گروه‌های موجود در یک کارخانه چنین تجانس و مشابهتی دیده نمی‌شود.

ج) برخلاف اکثر گروه‌ها، اعضای گروه کلاسی مجبورند در کلاس درس حاضر باشند. یعنی عضویت اجباری است و دانش‌آموزان نمی‌توانند در مورد حضور یا عدم حضور در کلاس تصمیم بگیرند. حتی والدین نیز در این زمینه حقوق محدودی دارند، درحالی‌که در یک کارخانه، ضمانت اجرا برای حضور اقتصادی است.

پی‌نوشت

۱. Coley

اقتباس از وبر، ماکس. مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی.

ویژه‌نامه ضمن خدمت

رشد علوم اجتماعی دوره ۱۵
شماره ۱ پاییز ۱۳۹۰

۵۵

بلنداییم احساسات هوایی بنخورد

اشاره

دانش‌آموزان بمثابه جمعیت هدف گویاترین شواهد و گویه‌ها و صریح‌ترین داورها در نقد مفاهیم کتاب‌های درسی و گفت‌وگوهای آموزشی مربوطه‌اند. مجله به میان این جمعیت هدف و جامعه مخاطب رفته تا وظیفه رسانه‌ای آموزشی خود را انجام داده باشد!

● نظر شما در مورد کتاب‌های علوم اجتماعی و نسبت رشته تحصیلی تان با علوم اجتماعی چیست؟

○ شهیدی: رشته تحصیلی من علوم و معارف اسلامی است و یک سلسله درسهای تخصصی دارد؛ مثل اخلاق. البته درسهای علوم انسانی همان گونه که شما بهتر می‌دانید، ترجمه شده از کتابهای غربی هستند. یعنی ما یک نظریه‌ساز اسلامی نداریم که درباره علوم اجتماعی یا علوم انسانی به صورت اسلامی نظریه داده باشد. بیشتر نظریه‌هایی که ما در حال حاضر در کتابهایمان می‌بینیم، نظریه‌های غربی هستند و به نظریه‌های اسلامی بها نمی‌دهند. بیشتر توجه‌ها نیز بیشتر به نظریه‌های غربی است. اما علوم و معارف اسلامی این فرصت را به بچه‌ها می‌دهند که نظریه‌های اسلامی را مطرح کنند. آنهایی که معارف اسلامی یا علوم انسانی می‌خوانند، می‌توانند نسبت به این درسها تا حدودی فضا سازی اسلامی کنند.

○ عصمت‌پور: در رشته ما، علوم اجتماعی خیلی خوب باز و بررسی می‌شود و بچه‌ها خیلی خوب نظر خود را بیان می‌کنند و از این طریق، بینش بچه‌ها نسبت به علوم انسانی بیشتر می‌شود.



میزگردی با دانش‌آموزان
دختر مدرسه معارف مشهد

● آیا این مطالبی که در بالا مطرح شد در سطح مدارس دیگر نیز برقرار نمی‌شود و فقط در مدرسه شما این امکانات وجود دارد؟

○ احمدزاده: اگر بخواهیم در جامعه موفق زندگی کنیم، به یک پیش‌زمینه از درسهای علوم اجتماعی نیاز داریم که باعث آگاهی و تحقق نیاز ما در طول زندگی می‌شود. ولی متون آموزشی رشته علوم اجتماعی از فلسفه اجتماعی غرب گرفته شده است؛ از دانشمندان یا فلاسفه غربی. فکر می‌کنم این درست نیست ما که در یک جامعه اسلامی زندگی می‌کنیم، همیشه از نظریه آنها استفاده کنیم. نیاز است که ما براساس دین و آیین خودمان رفتار کنیم و عکس‌العمل نشان دهیم. رشته علوم و معارف اسلامی، در اصل دین خودمان را شرح می‌دهند و این که چگونه رفتار و عمل کنیم تا موفق باشیم و یا آینده خوبی داشته باشیم. البته باید در کنارش از فلسفه‌های غرب گفته شود که سبب شود خوب و بد آنها را هم را از هم تشخیص دهیم و درک درست آنها برای ما راحت‌تر شود.

○ عباس‌اف: همین معضلاتی که در مورد مسائل اجتماعی غرب‌گرایی برای ایرانیها ایجاد شده، باعث شده است که برخی دانش‌آموزان ما به سمت غرب گرایش پیدا کنند. یعنی دیدگاههای غربی را بیشتر از دیدگاههای اسلامی قبول دارند. چرا؟ چون برای آنها موضوع را باز نکرده‌اند. حالا مدرسه ماست که در این شهر رشته معارف دارد و برای دانش‌آموزانش مسائل را باز می‌کند. اما مدارس دیگر روی این موضوعات کار نمی‌کنند یا خیلی کم روی این‌طور مسائل کار می‌کنند. به خاطر

همین اکثر دانش‌آموزان ایران دیدگاههای اسلامی را قبول ندارند و بیشتر غربگرا شده‌اند و به‌خاطر همین ما مسئله بی‌حجابی را در کشور داریم.

● آیا دوستان سایر فضاهای آموزشی را غیر دینی یا غیر اسلامی می‌دانند؟

○ شهیدی: غرب‌گرایی که گفته شد، منظور این نیست که غرب همه حرفهایش اشتباه است. ما اصلاً همچنین نظری نداریم. اما وقتی صحبت از مباحث دینی می‌شود، مخصوصاً در کلاس درس دین و زندگی، بچه‌ها خیلی بی‌میل و بی‌علاقه هستند. شاید اشکال از ناحیه بعضی معلمهای دین و زندگی بود که آدمهای خیلی خشک و بداخلاقی بودند و حاضر نبودند سؤالات دینی بچه‌ها را جواب بدهند یا مشکلات و یا شبهات دینی دانش‌آموزان را رفع کنند. این که ما می‌گوییم جبهه‌گیری در برابر غرب باید درست و به اندازه باشد. دارای اصول و ضوابطی باشد. الان در کتاب جامعه‌شناسی می‌خوانیم که سه دسته یا دیدگاه در مقابل غرب داریم: دیدگاهی که غرب را قبول ندارد، دیدگاهی که فقط غرب را قبول دارد، و دیدگاهی که براساس منطق می‌گوید خوب‌ها را می‌گیریم و بد‌هایش را رد می‌کنیم.

البته شاید در جامعه ما چنین شرایطی حاکم نباشد. خیلیها خیلی اسلامگرا هستند و اصلاً حاضر نیستند کتابهای نویسندگان خارجی را بخوانند. بعضی‌ها هم هستند که نظریه‌های اسلامی را اجرا نمی‌کنند. یعنی می‌گویند از نظریه‌های غربی استفاده می‌کنیم.





مذهبی‌اند. اگر آنها پذیرش بشوند، تعداد کمی خواهند بود و حتماً تأثیر زیادی می‌گیرند که باعث می‌شود در خانواده‌های خود تأثیر زیادی بگذارند. و شاید خیلی‌های دیگر به این مدرسه به این محیط و به این قشر علاقه‌مند

مهم آن است که معلم یا دبیر به آن چه آموزش می‌دهند، خودشان مسلط باشند؛ مخصوصاً به درس‌هایی که آمیخته با اخلاق و رفتار اسلامی هستند. پایبند باشند

● رابطه شما با کتابهای درسی که آموزش می‌بینید، چه‌طور است؟ آیا معلمها یا دبیران شما توان لازم را برای آموزش این کتابها به شما دارند یا نه؟

بشوند و گرایش پیدا کنند.

● دکتر همدانی، اگر آنها روی شما تأثیر بگذارند چه؟

○ عصمت پور: ما اگر می‌خواستیم تأثیر بگیریم در مدارس قبلی تأثیر گرفته بودیم.

آقای اردوخانی، خانم عباساف، شما هم‌سن و سالهایی دارید که ممکن است دیدگاه‌ها یا رفتارهای شما را نداشته باشند. اما شما دوست داشته باشید که با آنها در یک مدرسه یا در یک کلاس و یا توی یک نیمکت بنشینید.

● خانم عباساف، به نظر شما عدالت آموزشی در آموزش علوم دینی و علوم اجتماعی رعایت می‌شود؟

○ عباساف: نه فکر نمی‌کنم که به درستی رعایت شود. ما در مشهد استادان قوی و خیلی مجربی داریم، ولی متأسفانه با این که می‌گویند «آموزش و پرورش»، به بعد «پرورش» اهمیتی داده نمی‌شود، اغلب هم‌سن و سالهای ما در این شهر، هیچ آگاهی از علوم و معارف اسلامی ندارند. چون در بعد پرورش، استادان آن قدر قوی نبوده‌اند که بتوانند آنها را درست پرورش بدهند. مدرسه تخصصی ما استادانی را می‌آورد که خیلی مجرب و قوی هستند. بالاخره کسی که در این جو قرار بگیرد، تأثیر می‌پذیرد و قوی می‌شود. ولی مدارس دیگر چی آیا درست است که فقط مدارس ما این‌طور باشد اگر آموزش و پرورش برای آموزش اساتید را دعوت بکند برای معلمهای دین و زندگی از استادان قوی دعوت کند، به این ترتیب، همه بچه‌ها بهره‌مند می‌شوند.

الان معلمهای دین و زندگی مشهد خودشان اطلاعات درستی در مورد کتاب درسی ندارند. مثلاً معلم ریاضی بوده، معلم دین و زندگی شده است. این کار اصلاً درست نیست. از چنین معلمی تخصصی که می‌پرسی، نمی‌تواند جواب بدهد. واقعاً خودشان آن قدر با اطلاع نیستند که بتوانند جواب بدهند. اگر آموزش و پرورش به جای این که فقط به آموزش بچه‌ها اهمیت بدهد، به پرورش بچه‌ها قدری بیشتر اهمیت می‌داد، وضع این‌طور و عدالت اجتماعی برقرار می‌شد.

● چرا فکر می‌کنید که دبیران شما دبیران بسیار متخصصی هستند و در رفتارهای شما تأثیر گذارند؟

○ احمدزاده: من در مدرسه‌های متفاوتی درس خوانده‌ام؛ هم در مدرسه‌هایی که سطح دینی پایینی داشته‌اند و هم در مدرسه‌های امام رضا(ع). دبیران مجرب و موفق هم تنها به مدرسه ما محدود نیستند. ولی این تشخیص من بود که دبیران ما موفق و مجرب‌اند.

○ احمدزاده: اکثر دبیرهای درسهای تخصصی ما در این رشته تخصص دارند؛ یعنی به مراتب بالایی رسیده‌اند. من شخصاً از دبیرانم، نحوه تدریسشان و رفتارشان رضایت دارم. چون مهم آن است که معلم یا دبیر به آن چه آموزش می‌دهند، خودشان مسلط باشند؛ مخصوصاً به درس‌هایی که آمیخته با اخلاق و رفتار اسلامی هستند. پایبند باشند که هستند. اکثر دبیرهای ما از لحاظ اخلاق و رفتار اسلامی خوب‌اند. ولی درسهای ما فقط آخرت‌گرا نیستند و فقط به درد دینمان نمی‌خورند، بلکه آمیخته‌ای از دنیا و آخرت ما را تأمین می‌کنند.

● تأثیر درسهای علوم اجتماعی در شما یا دوستانتان یا خانواده‌هایتان چه‌قدر بوده است؟ آیا اثری بر رفتار شما یا جامعه هم‌سنهای شما در مشهد داشته‌اند؟

○ عصمت پور: قطعاً تأثیر دارد. اگر دانش‌آموزی بتواند در کنار درسهای علوم اجتماعی از علوم اسلامی استفاده کند، دوستان هم‌سن و سال او هم می‌توانند بهره‌مند شوند. برای مثال، اگر دانش‌آموزان این مدرسه بتوانند با دانش‌آموزان مدارس دیگر، این علوم را در کنار هم داشته باشند، همه از آنها بهره‌مند می‌شوند. همان‌طور که ما و خانواده‌هایمان مسلماً بهره خیلی زیادی از این دو علم می‌بریم.

○ همدانی: به لحاظ تخصصی نمی‌شود علوم اجتماعی را در کنار علوم معارف دینی قرار داد. یعنی اگر یک مدرسه تخصصی داشته باشید، به مراتب در آن حوزه تخصصی خیلی قوی‌تر هستید. از آن طرف هم اگر بچه‌های علوم اجتماعی وارد مدرسه شما بشوند، بافت مدرسه شما را به هم می‌زنند. یعنی مدرسه شما دیگر یک مدرسه دینی نخواهد بود. این نشان می‌دهد که موافق نیستید یک مدرسه اختصاصی داشته باشید، به دلیل این که دیگران محروم می‌شوند. این‌طور است؟

○ دانش‌آموزان: نه این‌طور نیست!

● شاید به دلیل این که خود شما در این حوزه محدود هستید.

○ عصمت پور: نه ما در این حوزه محدود نیستیم. منظور من از این حرف این بود که بچه‌های ما حتی شاید همین‌طور که مدرسه‌مان دارد کاری می‌کند که بچه‌های دیگر یا دانش‌آموزان دیگری به این مدرسه نمی‌آیند و محیط ما کاملاً مذهبی است، شاید از یک لحاظ خوب باشد ولی من فکر می‌کنم که دانش‌آموزان دیگر این‌طوری خیلی بهتر می‌توانند به این راه بیایند چون راهنمایی‌ها با سن خیلی کم وقتی که وارد دبیرستان می‌شوند خیلی راحت می‌شود آنها را به این سمت کشاند. اگر بیایند به این محیط آن‌طور نیست که بخواهند محیط مدرسه را به هم بزنند. چون مسلماً کسانی که به این مدرسه می‌آیند، بیشتر

رفتار دبیر در درسی که می‌دهد، مؤثر است. دبیر باید طبق اطلاعاتی که دارد رفتار کند و سؤالات تخصصی دانش‌آموزان را پاسخ دهد.

این موضوع به دبیران مذهبی یا درسهای مذهبی هم محدود نیست. حتی دبیر ریاضی یا آمار هم باید به سؤالات تخصصی پاسخ دهد و دانش‌آموز را راهنمایی کند. بعضی دبیرها فقط سر کلاس می‌آیند و می‌روند. وقتی از آنها سؤالی می‌پرسی، می‌گویند خودتان دنبال پاسخش بروید. البته بعضی از دبیرها هم دوست دارند راهنمای دانش‌آموز باشند.

● **البته روش دبیرانی که می‌گویند خودتان بخوانید و دنبالش بروید، روش درستی است.**

○ **احمدزاده:** نه من نمی‌گویم که کار این دبیران بد است، بلکه می‌گویم دبیر باید راهنمای دانش‌آموز باشد.

● **شما قبل از این که وارد این مدرسه بشوید، مگر دارای افکار مذهبی نبودید؟ مگر خانواده مذهبی نداشتید؟ مگر خود شما عامل دستورات اسلام و احکام نبودید؟ این مدرسه در رفتار شما چه تغییری ایجاد کرده است؟**

○ **شهیدی:** خیلی از بچه‌ها هستند که درسها را حفظ می‌کنند و در پایان نیم‌سال امتحان می‌دهند و نمره لازم را می‌گیرند، ولی به مطالب آن درس عمل نمی‌کنند. خیلی از بچه‌های مدرسه هستند که این طوری‌اند من خیلیها را می‌شناسم خود من هم به شخصه که می‌گویند این درسها در رفتار خود من هم تأثیری نداشته است. شاید تقصیر خودم است که روی این موضوع کار نکردم.

● **اطلاعات شما را افزایش داد یا رفتار شما را دگرگون کرد؟**

○ **شهیدی:** اطلاعاتمان افزایش پیدا کرده است.

● **مثل سایر مدارس که افرادی با ویژگیهایی خاص خودشان می‌آیند و اطلاعاتشان را افزایش می‌دهند.**

○ **شهیدی:** بله، مثل بقیه مدارس. همان طور که درس دین و زندگی را بچه‌های مدارس دیگر می‌خوانند. فقط می‌خوانند که نمره بگیرند و قبول بشوند. زمانی هم که وارد دانشگاه می‌شوند، نمی‌دانند مرجع تقلید کیست، از چه کسی تقلید کنند و خیلی چیزهای دیگر. فقط و فقط می‌خواهند نمره بگیرند.

○ **عباباف:** البته باید اضافه کرد که اطلاع بیشتر در یک زمینه باعث می‌شود که رفتارها تغییر کند. این طور نیست که الان فقط اطلاعات ما زیاد می‌شود، بلکه رفتار هم تغییر می‌کند.

● **آیا رفتار شما تغییر کرده یا خیر؟**

○ **عباباف:** درست است که قبل از آمدن به این مدرسه، من معتقد و مقید بودم، اما مطالبی هم بوده‌اند که من نمی‌دانستم. آدم که همیشه همه چیز را نمی‌داند. وقتی آن مطالب به اطلاع من رسید، بر رفتار من تأثیری گذاشت.

○ **عصمت‌پور:** من خیلی کلی می‌گویم که این مدرسه زمینه را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. اطلاعات من هم در همین حد است. از دید من، فراهم کردن زمینه خیلی مهم است. هر کسی استعداد درس

خواندن را در خودش دارد، اما مهم شکوفا شدن آن است. مهم آن است که محیط و مربیان کمک کنند که آن استعداد پرورش پیدا کند یا دانش‌آموز خودش را پیدا کند. باز هم تأکید دارم زمینه سازی بسیار مهم است و در مدارس ما باید هم زمینه علمی را فراهم کنند و هم زمینه مذهبی را.

○ **عباباف:** من فکر می‌کنم درست است که ما در خانواده‌هایمان از اسلام اطلاع داشتیم، ولی خب خانواده فضای محدودی دارد. ما وقتی وارد مدرسه شدیم، فضای بازتر و مذهبی‌تری دیدیم و با برخوردهای مختلفی روبه‌رو شدیم.

در خانواده ممکن است خیلی از برخوردها برای ما پیش نیاید، اما در مدرسه این طور نیست. ما خیلی چیزها را در خانواده می‌شنیدیم، اما در عمل نمی‌دیدیم. وقتی در مدرسه با انواع برخوردها روبه‌رو شدیم و آشنایی پیدا کردیم، آن اطلاعات کاربردی‌تر شد.

● **تفاوت بین مدرسه شما و دانش‌آموزان سایر مدارس و حتی بین دبیران شما و دبیران آنها چیست؟ آیا دبیران شما باید دارای تحصیلات خاصی باشند تا بتوانند دبیر شوند؟ این تفاوتها را ناشی از عدم عدالت آموزشی نمی‌بینید؟**

○ **احمدزاده:** نکته‌ای بگویم. یکی از دوستان گفتند دبیران این مدرسه بسیار مجرب‌اند. من این طور فکر نمی‌کنم. اصلاً قبول ندارم. آنها مجرب نیستند. مثل دبیر ... ما که به کلاس می‌آید، مطالب را می‌گوید و در آخر هم جمع‌بندی می‌کند و اصلاً هیچ‌یک از دانش‌آموزان در بحث شرکت نمی‌کنند. این به نظر من اصلاً درست نیست. چون اگر اشکالی یا شبهه‌ای سر کلاس مطرح شود، پاسخ گفته نمی‌شود. این یکی از مشکلاتی است که در این مدرسه وجود دارد. من این موضوع را با مدیر مدرسه مطرح کردم. ایشان گفتند با خود دبیر مطرح کنید. ما محترمانه با دبیر صحبت کردیم و ایشان پاسخ داد که بعضی از مسائل را نمی‌شود سر کلاس باز کرد. یعنی اقتضای کلاس این طور است.

من اصلاً این حرف را قبول ندارم. مسائل ... را باید توضیح دهند تا اشکالات برطرف شوند. دانش‌آموزان زیادی فارغ‌التحصیل می‌شوند درحالی که هنوز سؤالات بی‌پاسخ زیادی دارند. در نتیجه، وقتی وارد دانشگاه می‌شوند، حجاب یا اعتقاداتی را که دارند کنار می‌گذارند.

● **کنار گذاشته نمی‌شود، بلکه کمتر می‌شود تا در جامعه فعالیت بیشتری داشته باشند. نگوئید بی‌حجاب می‌شوند، بلکه اهمیت آنها کم می‌شود.**

○ **احمدزاده:** پس با این حساب، مدرسه ما نیز یک مدرسه حافظه‌محور است و بچه‌ها فقط برای نمره کار می‌کنند.

○ **عباباف:** در آموزش و پرورش خیلی کارها انجام می‌شوند که نمادین هستند؛ مثل ملاقات اعضای شورای دانش‌آموزی با نماینده مجلس هم‌چنین، به مسابقات ورزشی بها می‌دهند، اما مسابقات قرآنی این طور نیست و ما با کمبود امکانات روبه‌رو هستیم.

مقدمه

زمانی پروین اعتصامی به کمال قدرت سخن خویش دست یافت که پرده سیاه ظلم و ستم و اختناق بر سراسر ایران کشیده شده بود. چکمه سنگین دیکتاتوری و دژخیمان هرزه‌اش بر سینه مردم فشار می‌آورد و نفس‌ها را در سینه محبوس می‌کرد. زشت‌رویان و سیاهکاران پرورده دست رژیم پوسیده استبداد، به اشاره قدرت پوشالی امپریالیسم، در پناه سرنیزه و شلاق به بلندترین پایگاه‌های اداری و نظامی کشور نفوذ کرده بودند. در سیمای نفرت‌انگیز آن دوران، جز تسلط زور، غلبه حرص و رواج دروغ چیزی دیده نمی‌شد. فساد در همه شئون زندگی مردم رخنه کرده بود و جو مسموم، پرده آزر را به کنار زده بود. هیچ‌کس بر جان و مال و شرف و ناموس خود ایمنی نداشت. همه‌چیز در معرض خطر بود. مردم در خلوت‌های زندگی خود نیز امنیت نداشتند.

یکی دو سال بعد از صدور فرمان مشروطه، با به توپ بستن مجلس شورای ملی نوپا، دوران استبداد صغیر آغاز شد. پس از چند سال جنگ داخلی و انقلاب مسلحانه، مشروطه‌خواهان شاه خودکامه را بیرون راندند، اما دولت قانونی و مجلس ملی در مقابل دخالت‌های مستقیم ارتش‌های بیگانه کاری از پیش نمی‌برد. قوای روس و انگلیس در ایران برای خود مناطق نفوذ تعیین می‌کردند و آلمانی‌ها و عثمانی‌ها گاه آنها را به عقب می‌راندند. قشون‌های مختلف ایرانی، آزادی‌خواه و دموکرات، سلطنت‌طلب و ایلات، به طرف‌داری و تحت حمایت این یا آن نیروی بیگانه با هم می‌ستیزیدند و جنگ و آشوب، ناامنی، فقر، بیماری، قحطی و مرگ و میر بر کشور سایه افکنده بود.

اما همین هرج و مرج و عدم وجود دولت متمرکز خودکامه زمینه آزاداندیشی و آزادی را برای دردمندان اهل قلم و کسانی که بر قدرتها بودند نه با قدرتها، فراهم کرده بود. یکی از این دردمندان دلسوز بر قدرت ایستاده تا ابدیت تاریخ، خانم پروین اعتصامی بود.

کلیدواژه‌ها: صفات پسندیده زنان، تحکیم خانواده، پروین اعتصامی.

موقعیت زنان در زمان پروین اعتصامی

استبداد، ظلم و جور سلسله قاجار ملت را به فلاکت کشانده بود. معبود وزیرانی آگاه و ترقی‌خواه، مانند قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر، توسط سلاطین خودکامه و اطرافیان حسودشان به کام مرگ می‌رفتند. سرانجام مردم پس از سالیان دراز از بی‌رحمی و شقاوت حکام به‌ستوه آمدند و با هدایت رهبران مذهبی و روشن‌فکران دلسوز، علیه حکومت سر به شورش برداشتند که به انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۴ انجامید. پس از سرکوب کردن نهضت مشروطه به‌وسیله رخنه در صفوف مردم و برهم‌زدن اتحادشان توسط انگلیسی‌ها که همیشه از شعار تفرقه بینداز و

زن از نگاه پروین اعتصامی

عدالت و اعتدال فرهنگ در حوزه زنان

رضوان رضوی، کارشناس ارشد ادبیات فارسی

استان چهارمحال و بختیاری شهرستان شهرکرد

۶۰

رشد آموزش عالی
دوره ۱۵
شماره ۱
پاییز ۱۳۹۰

حکومت کن بیشترین استفاده را برده‌اند، با دیکتاتور جدیدی به نام رضاخان، دوره‌ای تازه از ظلم و زورق و اختناق آغاز شد. این ظلم و جور تجاوز به حریم زنان را نیز که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، شامل شد.

زنان در ایران از موقعیت والایی برخوردار نبودند. اگرچه با خانه‌داری، تربیت فرزندان و نیز در برخی نقاط کشور با شرکت فعال در تولید و یاری به درآمد خانواده، سهمی عمده در اداره زندگی خانواده به‌عهده داشتند، حقوقشان شناخته نشده بود. زنان در اواخر دوره قاجاریه نقش فعالی در جریان‌ات سیاسی و اجتماعی برعهده گرفتند. به‌عنوان نمونه، در جریان تحریم تنباکو زنان قوی‌ترین پشتیبانان آن بودند و چنان نفوذی اعمال کردند که تنباکو حتی در قصرهای سلطنتی به علت دستور و رأی زنان حرم‌سرای شاهی مصرف نمی‌شد.

در انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۴، زنان به موازات حرکت مردان در اعتراضات عمومی سهیم بودند، اما به علت عدم پیشرفت فکری و آموزشی، پاداش غیرعادلانه‌ای دریافت کردند. البته برخی تغییرات اجتماعی و سیاسی به ایجاد حقوق برای زنان، از جمله فعالیت انجمن‌های بانوان و بهبود وضع آموزشی و اجتماعی زنان انجامید که این تغییرات نیز مرهون مجاهدات بانوان طرفدار حقوق زنان بود، نه در نتیجه اقدامات رژیم؛ زیرا هدف رژیم بیشتر غربی کردن ظاهر زنان بود تا آموزش واقعی آنان.

صفات پسندیده زن از دیدگاه پروین

عفیف و پاکدامن و به دور از آلودگی، مایه آرامش خانواده، صبور و شکیبا، تسلیم و راضی در برابر امر الهی، متقی و دارای عصمت و استواری، غم‌خوار، مهرورز به دیگران، پیروی نکردن از هوی و هوس، علم‌اندوز، دارای عزت‌نفس و ساده و متین، از جمله صفات پسندیده زن از دیدگاه پروین اعتصامی است، زیرا اشعار پروین مملو از این مضامین عالی و انسانی است.

عفیف و پاکدامن به دور از آلودگی

زن سبکباری نبیند تا گران سنگ است و پاک
پاک را آسیبی از آلوده و دامانی نبود
زن چو گنجور است و عفت گنج و حرص و آزا، درد
وای اگر آگه از آیین نگهبانی نبود

کمک بدون منت به دیگران و انفاق برای خدا

بزرگی داد یک درهم گدا را
که هنگام دعا یاد آر ما را
یکی خندید و گفت این درهم خرد
نمی‌ارزید این بیع و شری را
روان پاک را آلوده مپسند

حجاب دل مکن روی و ریا را
مکن هرگز به طاعت خودنمایی
برای زین خانه، نفس خودنما را
بزن دزدان راه عقل را راه
مطیع خویش کن حرص و هوی را
چه دادی جز یکی درهم که خواهی
بهشت و نعمت ارض و سما را
مشو گره‌شناسی، پیرو و آز
که گمراهی است راه، این پیشوا را
نشاید خواست از درویش پاداش
نباید کشت، احسان و عطا را
صفای باغ هستی، نیک‌کاری است
چه رونق، باغ بی‌رنگ و صفا را
به نومی‌دی در شفقت گشودن
بس است امید رحمت، پارسا را
تو نیکی کن به مسکین و تهیدست
که نیکی خود سبب گردد دعا را
از آن بزم‌ت چنین کردند روشن
که بخشی نور، بزم بی‌ضیا را
از آن بازوت را دادند نیرو
که بشناسی زهم درد و دوا را
مشو خودبین که نیکی با فقیران
نخستین فرض بوده‌ست اغنیا را
ز محتاجان خبرگیر، ای که داری
چراغ دولت و گنج غنا را
به وقت بخشش و انفاق، پروین
نباید داشت دل جز خدا را

و یا

اندر آن دل که خدا حاکم و سلطان شد
دیگر آن دل نشود جای کس دیگر

مایه آرامش

در آن سرایی که زن نیست، انس و شفقت نیست
در آن سرای که دل مرده، مرده است روان

صبور و شکیبا

در این دو روزه هستی همین فضیلت ماست
که جور می‌کند ایام و شکیباییم
ز سرد و گرم تنور قضا نمی‌ترسیم
برای سوختن و ساختن مهبیایم

رضا و تسلیم در برابر امر الهی

پرده اشک را براند از میان
تا ببینی سود کردی یا زیان
ما گرفتیم آن چه را انداختی
دست حق را دیدی و نشناختی
در تو تنها عشق و مهر مادری ست
شیوه ما عدل و بنده پروری است
نیست بازی کار حق، خود را مبارز
آن چه بردیم از تو باز آریم، باز

مظهر تقوا

فرشته بود زن آن ساعتی که چهره نمود
فرشته بین که بر او طعنه می زند شیطان

و یا

چو آب و رنگ فضیلت به چهره نیست چه سود
زرنگ جامه زریفت و زیور درخشان
برای گردن و دست زن نکو، پروین
سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان

رکن اصلی و تحکیم بخش اساس خانواده

زن از نخست بود رکن خانه هستی
که ساخت خانه بی پای بست و بنیان؟
از لانه هیچ گاه نگردید تنگدل
کاین خانه بس فراخ و بسی پاک و روشن است
با مرغ خانه، مرغ هوا را تفاوتی است
بال و پر شما نه برای پریدن است

قانع و بی نیاز

حساب خود نه کم گیر و نه افزون
منه پای از گلیم خویش بیرون
اگر زین شهر، کوته داری انگشت
نکوید هیچ دستی بر سرت مشّت
و یا قناعت کن اگر در آرزوی گنج قارونی
گدای خویش باش اطلب ملک سلیمانی

پیروی نکردن از هوا و هوس

نفس جان، دزد، نه گاو و گوسفند
جز به بام دل نیندازد کمند
تا نیفتادی در این ظلمت ز پای
روشنی خواه از چراغ عقل و رأی

آدمی خوار است حرص خودپرست
دست او بر بند تا دستیت هست
گرگ راه است این سیه دل رهنمای
بشکنش سر، تا تو را نشکسته پای

پاک و ساده

جلوه صد پرنیان چون یک قبابی ساده نیست
عزت از شایستگی بود از هوسرانی نبود
سادگی و پاکی و پرهیز یک، یک گوهرند
گوهر تابنده تنها گوهر کانی نبود
زن سبکساری نبید تا گران سنگ است و پاک
پاک را آسیبی از آلوده دامانی نبود
پا به راه راست باید داشت کاندر راه کج
توشه ای و رهنمودی جز پشیمانی نبود

دارای عزت نفس

اگر روی طلب ز آیینۀ معنی نگردانی
فساد از دل فروشویی، غبار از جان برافشانی
هنر شد خواسته تمیز بازار و تو بازرگان
طمع زندان شد و پندار زندانیان، تو زندانی
یکی دیوار نالستوار بی پایه است خودکامی
اگر بادی وزد ناگه گذارد رو به ویرانی
در این دریا بسی کشتی برفت و گشت ناپیدا
ترا اندیشه باید کرد زین دریای طوفانی
قناعت کن اگر در آرزوی گنج قارونی
گدای خوش باشی ار طالب ملک سلیمانی
مترس از جان فشانی گر طریق عشق می پویی
چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی

زن و ظلم ستیزی

زمانی که رضاخان بر این مملکت حکومت می کرد (زمانه پروین)،
قانون گذاران قانون را چنان نوشته بودند که فرزانه خون دل بخورد،
جاهل فرمان روا باشد، آزاده دربند به سر برد، فاسق و فاجر بر هستی و
ناموس ملتی مسلمان حاکم شود. در این سرزمین مخوف، انسانهای
آزاده راه به جایی نداشتند. یا باید تسلیم زور و تباهی می شدند یا باید
مبارزه می کردند و ثمره این مبارزه را هم که زندان، شکنجه و مرگ
بود، می پذیرفتند. در همین زمان بود که چادر از سر زنان مسلمان
می کشیدند و عمامه از سر روحانیون پاکباخته برمی داشتند و اسمش
را می گذاشتند تمدن و ترقی. انقلاب اسلامی ایران درواقع واکنشی
بود به همان تمدن منفور؛ انقلابی که به رهبری رادمردی خدایی،
امام خمینی (ره)، آغاز شد و به پیروزی رسید.



سازمان آموزش و پرورش
دانشگاه آزاد اسلامی

دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

رشد کودک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)

رشد نوآموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)

رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره دبستان)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی

آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۰۲۱

در این وادی زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، با الگو گرفتن از **فاطمه زهرا(س)** هیچ‌گاه منکوب و تسلیم زور و تزویر نشدند و در همهٔ زمانها به شکل‌های گوناگون اعتراض و فریاد خود را به همهٔ عصرها و نسلها رساندند. زنان همیشه به‌عنوان پرچمدار ظلم‌ستیزی، حتی مردان را نیز به صحنه‌های مبارزه هدایت می‌کردند. در ادامه، دو نمونه از شعرهای پروین را که دیدگاه ظلم‌ستیزی در آنها متجلی است، با هم می‌خوانیم:

۱. اشک یتیم

روزی گذشت پادشاهی از گذرگهی
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
پرسید زان میانه یکی کودک یتیم
کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست
پیداست آن قدر که متاعی گران‌بهاست
نزدیک رفت پیرزنی کوژپشت و گفت
این اشک دیدهٔ من و خون دل شماست
ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است
این گرگ سالهاست که با گله آشناست
آن پارسا که ده خرد و ملک، رهزن است
آن پادشاه که مال رعیت خورد گداست
بر قطرهٔ اسریشک یتیمان نظاره کن
تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست
پروین، به کجروان سخن از راستی چه سود
کوان چنان کسی که نرنجد ز حرف راست

۲. دو قطره خون

هزار قطره خون در پیاله یک رنگ‌اند
تفاوت رگ و شریان نمی‌کند اثری
ز ما دو قطرهٔ کوچک چه کار خواهد خاست
بیا شویم یکی قطرهٔ بزرگ‌تری
به خنده گفت میان من و تو فرق بسی است
تویی ز دست شهی من از پای کارگری
برای هم‌رهی و اتحاد با چو منی
خوش است اشک یتیمی و خون رنجبری
تو را به مطبخ شه پخته شد همیشه طعام
مرا به آتش آهی و آب چشم تری

۳. ای رنجبر

تو از فروغ می‌تاب سرخ‌رنگ شدی
من از نکوهش خاری و سوزش دگری



جهاد اقتصادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واريز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراب آمايش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دوروش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واريزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

♦ نام مجلات در خواستی:

.....

♦ نام و نام خانوادگی:

.....

♦ تاریخ تولد:

.....

♦ تلفن:

.....

♦ نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان: خیابان:

.....

شماره فیش: مبلغ پرداختی:

.....

پلاک: شماره پستی:

.....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ وبگاه مجلات رشد: www.roshdmag.ir

♦ اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

تا یکی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر
ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک باد
چیست مزدت جز نکوهش باغ عتاب ای رنجبر
از حقوق پایمال خویشتن کن پرسشی
چند می ترسی ز هر خان و جناب ای رنجبر
جمله آنان را که چون زالو مکندت خون بریز
و ندران خون دست و پای کن خضای ای رنجبر

در خور دانش امیران اند و فرزندانشان
تو چه خواهی فهم کردن از کتاب ای رنجبر

دولت چه شد که چهره ز درماندگان بتافت
اقبال از چه راه ز بیچارگان رمید
پروین توانگران غم مسکین نمی خورند
بیهوده اش مکوب که سردست این حدید

نتیجه

شعر پروین بار فرهنگی و عرفانی خاص خود را دارد و جلوه‌های یک روح پاک مسلمان را عرضه می‌دارد. هم‌چنین اشعارش پیرامون ارزش‌های اساسی و انسانی، مانند بزرگی، عدالت، درستی و پاکی دور می‌زند که درست همین کیفیتها یا فقدان آنها در قلب مشکلات ملت ایران در آن زمان وجود داشت.

ملک الشعرای بهار شاعر اوایل قرن بیستم درباره پروین می‌گوید: «اگر اشک سفر تنها یادگار این شاعره شیرین سخن بود، کافی بود کرسی ممتازی در دیوان شعر و شاعری و ادبیات راستین بدو تعلق گیرد.»

محمد اسحق نیز درباره پروین می‌گوید: «زندگی پروین نمونه یک زندگی ساده با افکاری بلند بود. او بانویی مترقی باارزش و خوش‌قلب بود. به دوستانش عاطفه زیاد نشان می‌داد، اما بخشی را نیز محفوظ نگه می‌داشت. زیر آن ظاهر آرام و متین، اراده‌ای آهنین نهفته بود. او از اولین طرفداران حقوق زنان در ایران بود، زیرا خود یکی از اعضا و بنیان‌گذار «مرکز بانوان» بود. در سال ۱۳۱۵ ه. ش، وزیر فرهنگ وقت مدال درجه سوم را به او اهدا می‌نماید، اما پروین با سربلندی تمام آن را نمی‌پذیرد.

عدم قبول عنوان معلم خصوصی ملکه یکی دیگر از این گونه استنکاف‌هاست که هرگز نباید از یاد برد. اتخاذ چنین موضعی بسیار سخت و دشوار است؛ آن هم دستور مستقیم رضاخان قلندر که مظهر خشونت و ارباب و امرش مطالع بود. متملقین و انسانهایی حتی در همین لباس اهل‌قلم آرزومند گرفتن صله و خلعت آن هم از دست ملوکانه بودند و برای این منسبت لحظه‌شماری می‌نمودند.